

هشدار امام!

قلم شیطان

((... به همه آقایان می گویم با هم جنگ نکنید. روزنامه ها را
پر نکنید از بدگویی از هم... انتقاد غیر انتقامجویی است.
انتقاد، انتقاد صحیح باید بشود. هر کس از هر کس می تواند
انتقاد صحیح بکند اما اگر قلم دستش گرفت انتقاد کند برای
انتقامجویی، این همان قلم شیطان است...))

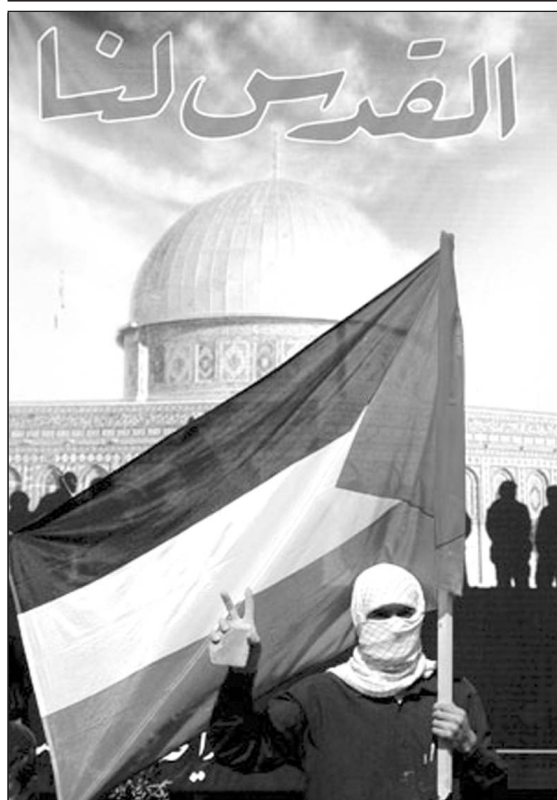
صحیفه نور، جلد ۱۳ صفحه ۷۸



سال سی و یکم / شماره ۱۸
شماره مسلسل ۱۳۹۴
نیمه اول دی ماه ۱۳۸۹
۱۵۰ تومان

پاسخ تاریخی رهبر معظم انقلاب به نامه شمس آل احمد در سال ۱۳۵۸

آل احمد آغازی بر توبه روشنفکری بود



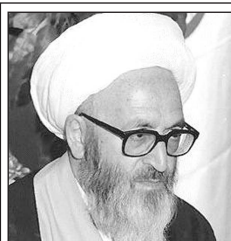
اندیشمند برجسته فلسطینی:

«مقاومت» تنها راه مقابله با قانون جنگل

آمریکا و رژیم صهیونیستی است

صفحه ۱۳

صفحه ۱۰



دکتر لاریجانی:

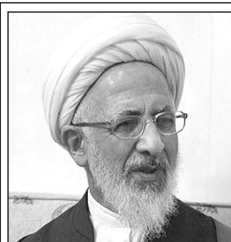
آیت الله سبحانی
الگوی وحدت حوزه و
دانشگاه است

صفحه ۱۶



گفت و گوبا
آیت الله سید محمد
خامنه ای درباره
علوم انسانی

صفحه ۵



آیت الله جوادی آملی:

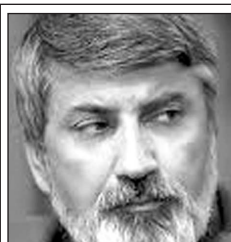
تکریم و تجلیل از
مفاخر جهان تشیع
ضروری است

صفحه ۷



آیت الله آملی لاریجانی:
متأسفانه غیبت کردن،
خلاف گفتن و
افترا بستن در جامعه
رواج دارد

صفحه ۱۶



حمیدرضا ترقی:

مراجع را وارد
دسته بندی های
سیاسی نکنید

صفحه ۱۶



قرضاوی:

الازهر باید
از فقه پویای شیعه
الگو بگیرد

صفحه ۳

تذکر رهبر معظم انقلاب برای حفظ اخلاق رسانه ای:

پرهیز از غیبت و تهمت

که امروز مورد ابتلاست در جامعه ما، از همان چیزهایی است که بایست از همین ادله غیبت بفهمیم که درست نیست؛ این وضعی که وجود دارد درست نیست. البته انتقاد منطقی، گفتن حرف صحیح، اینقدر حرف های آشکار وجود دارد که انسان اگر ذکر آنها را بکند، اصلاً هم غیبت نیست و می تواند انسان نقد بکند. بلکه مسلم است، امروز یک جریان صحیح و حقی در جامعه ما وجود دارد، جریان های باطلی هم وجود دارد که به انواع و اقسام طرق می خواهند جامعه را خراب کنند، انقلاب را منحرف کنند؛ در این شکی نیست. آدم هایی هم در رأس این جریان ها هستند. چه لزومی دارد که انسان به این آدم ها تهمت بزند، چه لزومی دارد که غیبت اینها را بکند. حرف آشکار اینقدر دارند؛ همان حرف های آشکار را بیان بکنند، تبیین بکنند، توضیح بدهند، مطلب روشن خواهد شد؛ هیچ نیازی به غیبت کردن نیست که آدم بگوید حالا ما برای اصلاح مثلاً غیبت می کنیم. بنابراین به نظر من همین ادله ای که در باب غیبت خواندیم، این تمام المراد را به ما نشان می دهد؛ یعنی واقعاً همانی که باید بفهمیم از شرع مقدس، همین را انسان می فهمد و تشخیص می دهد. باید بر طبق همین هم عمل کرد.

پانوش: (۱) معنی غیبت، تعریف غیبت (۲) تا چه رسد به (۳) سوره نور، آیه (۴/۱۲) تهمت، افتراء، نسبت ناروا

وجود دارد. حالا من غیبت را عرض می کنم. فضلاء (۲) از تهمت و افتراء و اینها. حضرت آیت الله خامنه ای در بخش دیگری از سخنان خویش تاکید کردند: بنده یک وقتی به یک مناسبتی در یک صحبت عمومی عرض کردم به مردم که قرآن کریم می فرماید: گولاً اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خیراً؛ (۳) یعنی وقتی افک (۴) را شنیدید چرا به همدیگر حسن ظن نداشتید؟ یعنی از اول رد کنید افک را. [اگر] آمدند به یک نفری تهمت زدند، یک چیزی را گفتند- حالا یا با عنوان تهمت یا به عنوان غیبت- چرا قبول می کنید؟ ببینید این کلمه لولای تحذیریه در قرآن و در کلام عرب خیلی معنای وسیعی دارد، فقط معنایش «چرا نیست»، که ما بگوییم چرا این کار را نکردی. چرای با تاکید است. یعنی آه، وای، چرا؛ معنای گولاً این است؛ تحذیریه است. چرا گولاً اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خیراً؛ یعنی چرا به هم ظن نیک ندارید، چرا به هم حسن ظن ندارید. تا فوراً کسی آمد، شما بگویید بله، احتمال درستی اش هم اگر بود، آدم به صورت یقین آن را بدانند و نقل بکنند. این درست نیست، این ممنوع است. این چیزی

این خیلی مهم است. واقعاً یکی از چیزهایی که ما همه مان [باید توجه کنیم] به مردم هم باید بگوییم، یاد بدهیم که توجه بکنند این است که: به صرف توهم این که حالا این کار مصلحت دارد، دست شان راه یا قلم شان را یا ویلاگ شان را آزاد نکنند که هر چه به دهن شان آمد، آن را بگویند؛ این جور نیست، چون وسایل مدرن امروز همه مشمول همین حکم است. یعنی خواندن ویلاگ هم مثل خواندن کاغذ است، کتاب است، نامه است، مثل شنیدن حرف است. استماع غیبت شامل همه اینها می شود؛ یعنی ملاک استماع در اینها وجود دارد، مسلماً. شنیدن به گوش خصوصیتی ندارد، خواندن توی نامه هم عین همان است که ما در بحث استماع این را تاکید کردیم و عرض کردیم. خب، دوربین هم همین جور است. فرض کنید که اگر چنانچه انسان یک خطایی را از کسی دید، این را رفت با دوربین ثبت کرد، بعد آمد یک جایی نشان داد؛ این هم همان است دیگر، چه فرقی می کند؟ یعنی بایستی واقعاً به اینها توجه کرد. محیط را باید محیط اخلاقی کرد. ما اگر بخواهیم جامعه را اصلاح بکنیم، این اصلاح فقط به این نیست که انسان از افراد غیبت بکند. راه های دیگری هم

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی گزارشی از جلسه درس خارج فقه ایشان در موضوع غیبت را منتشر کرد. بر اساس این گزارش، حضرت آیت الله خامنه ای در جلسه درس خارج فقه ۷ دی ماه در ذیل بحث موارد استثناء از حکم حرمت غیبت، در پاسخ به سوالی پیرامون صدق غیبت در مواردی چون ذکر در نوشته، ویلاگ یا ضبط صوت و تصویر و انتقال آن، به نکات مهمی در تبیین احکام آن اشاره فرمودند: آینی که اصلاً این کار [غیبت] جایز است یا جایز نیست ولو به قصد اصلاح باشد، این را نمی شود به طور مطلق یک چنین چیزی را پابند شد که ما بگوییم ما چون می خواهیم در امر جامعه اصلاح کنیم، پس زیدی راه، عمرویی را یا یک جریانی را به طور مطلق مورد تهاجم قرار بدهیم، غیبت کنیم؛ حالا آن کسانی که این کارها را می کنند، خیلی اوقات به غیبت هم اکتفاء نمی کنند؛ خب، ملاحظه می کنید دیگر. گاهی چیزهایی را می آورند که معلوم نیست حد غیبت (۱) بر او صادق باشد؛ شاید مصداق تهمت است، مصداق افتراء است، مصداق قول به غیر علم است، مصداق سب و شتم است؛ نمی شود این را گفت که اگر طرف قصد اصلاح دارد، پس بنابراین این جایز است برای او، نه؛ موارد استثناء همان مواردی است که [در کتب فقهی] ذکر شده است. منتها باید این موارد صدق کند، احراز بشود.

گفت و گو با دکتر احمد الطیب، شیخ الازهر

تلاش پیگیر برای تقریب

احمدالزین

و قرآن را از حفظ کرده بودم و قواعد املاء و قواعد حساب و عملیات چهارگانه (جمع و ضرب و تقسیم و منها) و یک رشته مقدمات و معارف دیگر را فرا گرفته بودم. پس از آن وارد الازهر شدم که در آن زمان مراحل آموزشی اش شامل ابتدایی (۴ سال) و دبیرستان (۵ سال) و سپس مرحله دانشگاه می شد. البته این پیش از تغییراتی بود که در نظام آموزشی در سال ۱۹۶۳ مطرح گشت. در آن زمان، ما مستقیماً کتاب های کلاسیک قدیمی را می خواندیم. برای زبان عربی کتاب های قدیمی دارای متن و حاشیه را می خواندیم. می توانی تصور کنی که ما به رغم اینکه جز قرآن کریم چیزی نخوانده بودیم، در اینجا ناگزیر به مطالعه مستقیم کتاب های مرجع می پرداختیم، ولی البته حفظ کردن قرآن مجید و تلاوت و قداست آن، نوری در دل های ما می تاباند که این علوم [جدید] را که محال بود دانش آموزی در آن سن (۱۰ سالگی) چیزی از آن بفهمد، روشن می ساخت؛ اوضاع در کتب نحو نیز به همین گونه بود. پس از آن فقه مالکی را خواندیم.

آیا شما تخصص در فقه مالکی را به حکم اختیار خویش یا به دلیل مالکی بودن برگزیدید؟
تخصص در فقه مالکی زائیده وابستگی های من به پدر و جدم بود؛ ما در منزل کتابخانه ای داشتیم که همه کتاب ها در آن یافت می شد. پدرم نپذیرفت که من مذهب حنفی را بخوانم و در این مورد به این دلیل اصرار داشت که در فتوا میان ما - زمانی که بزرگ می شوم - اختلافی به وجود نیاید و چنان نشود که من نظری یا فتوایی داشته باشم و او نظر یا فتوای دیگری. در این مورد می خواست وحدت کلمه فتوا و وحدت مردم، حفظ شود.

شما از سبک زبانی یا طرز فکر کلاسیک سخن می گوید؟ نمی توان تصور کرد که نهادهای دینی بزرگ، طرز فکر اساسی آنها کلاسیک نباشد. به حکم شکل گیری و تکوین آنهاست که قاعدتاً باید چنین باشد.

من از زبان صحبت نمی کنم، از سبک تألیف و شیوه های آموزش در این کتاب ها سخن می گویم. در این کتاب ها شیوه ای پیگیری شده که حتماً باید رعایت تسلسل و تدریج در آموختن آنها بشود؛ تخصص در هر رشته دارای کتاب هایی است و مراحل پایانی هر رشته ای نیز کتاب های خود را دارد. این مسائل اکنون مطرح نیست و همین، علت اصلی افت آموزش شده است. ما در الازهر می کوشیم و به هر دری می زنیم که به این نظام بازگردیم؛ نظامی که با آن پرورش یافته ایم، زیرا در این نظام آموزشی، بلاغت را سه بار، بار اول ساده و به سبک قدیم و بار دوم از کتاب های متوسط و در بار سوم از کتاب های پیشرفته آموختیم.

بنابراین نتیجه می گیریم که ایجاد اختلال در شیوه کلاسیک علمای مسلمان، سرچشمه همه آشفتگی هاست.

مسئله پیچیده است. کتب کلاسیک و کهن، در وهله اول میانه گرایی و پذیرش دیگری را برای شما تضمین می کنند. کسی که متون کلاسیک را نمی خواند، عاجز از پذیرش نظر و ایده دیگران است؛ لذا وقتی خواهان بازگشت به کتب کلاسیک گذشته می شویم، می گویند آیا می خواهید ما را به علومی بازگردانید که حاصل و بازده آن، افراط گرایی است؟ ولی مسئله کاملاً برعکس است؛ میراث اسلامی اختلاف را رحمت تلقی می کند. اختلاف از زمان صحابه وجود داشت و همگان نیز بر صواب بودند، بنابراین میراث کلاسیک ما به عنوان میراث کلاسیک مسلمانان به لحاظ درونی [میان مسلمانان] متنوع

اشاره: چندی پیش، پس از فتوای تاریخی مقام معظم رهبری و اوج گیری فتنه انگیزی های مذهبی در رسانه های مغرض و افراطی، دکتر احمد الطیب شیخ الازهر، در مصاحبه ای با یکی از مطبوعات لبنانی به نام النهار، اظهارات بسیار روشنگرانه و وحدت بخشی را در پاسخ به سؤالات احمدالزین خبرنگار این رسانه مطرح کرد که بازتاب وسیعی داشت. احمد الطیب در این مصاحبه به تشریح دیدگاه های خویش در نفی قاطعانه تکفیر شیعیان، امامت شیعیان، واکاوی سوء استفاده های سیاسی از اختلافات شیعه و سنی، تلاش الازهر در تحقق وحدت امت اسلامی و سفر به کشورهای شیعی پرداخت که با واکنش مثبت دلسوزان امت اسلامی همراه بود؛ از جمله آیت الله سبحانی در پیامی از موضع شیخ الازهر در خصوص منع تکفیر شیعیان و دعوت وی به اتحاد میان مسلمانان تمجید کردند و خطاب به او اعلام کردند:

نگرش و رویکرد آرمانی شما نسبت به تمامی فرقه های اسلامی، از جمله مذهب شیعه امامیه، باعث خرسندی شد... قبل از شما، شماری از علما و بزرگان شیعه و سنی؛ همچون آیت الله بروجرودی مرجع عالی قدر وقت شیعیان و محمود شلتوت شیخ وقت الازهر، نیز بر ضرورت وحدت اسلامی ورد تکفیر تأکید کرده اند.

در این فضای آشفته که دشمنان در تلاش برای برافروختن آتش تفرقه و اختلاف میان فرقه های اسلامی از طریق رسانه های تبلیغاتی مختلف هستند، مؤتمان صالح و مبلغان تقریب باید برای تقویت وحدت اسلامی در سایه اعتقاد به خدای واحد، قرآن کریم و رسول واحد تلاش کنند.

از سوی دیگر یک روز پس از اظهارات شیخ الازهر که بدون نام بردن از شبکه خاصی از پخش برنامه های تکفیری از سوی شبکه های ماهواره ای وهابیت به شدت انتقاد کرده بود، پخش برنامه ای هفت شبکه وهابی متوقف شد.

به گزارش ابناء، پس از قطع شبکه های الخلیجیه، الحافظ و الناس، پخش برنامه شبکه های الصفا و الوصال که برنامه های افراطی و اختلاف انگیز پخش می کنند هم در نایل ست متوقف شد. ماهواره اردنی نورست نیز در راستای جلوگیری از تبلیغ افراطی گری، پخش دو شبکه افراطی وهابی الرحمه والحکمه را متوقف کرد. (این مطلب برگرفته از پیک تقریب (شماره ۱۰۹) است.)

احمدالزین: من از جایی که توجهم را شماری از مصاحبه های جناب عالی با کانال تلویزیونی ماهواره ای دریم و روزنامه های الاهرام و الشرق الاوسط جلب کرد، آغاز می کنم. از اینکه طی مصاحبه های مزبور جناب عالی بر سطح علمی الازهر انگشت گذاشتید، بسیار خوشحال شدم، شما با طرح این موضوع، مستقیماً به مسئله بسیار مهمی اشاره کردید که از سطح آموزشی علوم دینی در الازهر و دیگر حوزه های دینی، فراتر می رود. آیا بر این باورید که شما عملاً موضوع افت سطح آموزشی عربی در دانشگاه های دولتی را مطرح ساخته اید؟

الطیب: در مورد پرسش از آموختن در الازهر باید خاطر نشان سازم که ای بسا من از اندک کسانی هستم که این بحث را داشتیم که در آن آموزش بینیم و این بداقبالی را نیز دارم که در آن تدریس می نمایم! مرحله نخستی که به فراگیری دانش در الازهر پرداختم، سال ۱۹۵۶ بود؛ یعنی زمان پیوستنم به الازهر آن وقت من ده سال و نیم داشتم. در این زمان مرحله آموزشی (مکتبی) به نام کتاب را سپری کرده



حقیقت آن است که غرب با عاملی به نام اسرائیل، عامل همه این بدبختی هاست؛ ما الان اسلام گرایی داریم که به گذشته با یک چشم (یک بعدی) نگاه می کنند. روشنفکران و تحصیل کردگانی داریم که با یک چشم به روبرو نگاه می کنند. حال آنکه دیدگاه حقیقی معمولاً براساس گذشته شکل می گیرد. روزی که نخبگانی یافت شوند که از این خاستگاه حرکت کنند و به گذشته مستظهر باشند و به آینده چشم بدوزند، می توانند بسازند و رهبری کنند و پیش روند. اشکال در اینجاست، من تنها رهبران را سرزنش نمی کنم، اندیشمندان و علما و اساتید دانشگاه ها را نیز نکوهش می کنم. گفتم که ما با پیشرفت های علمی همگام نیستیم. در این راستا چرا استادان دانشکده های مهندسی و پزشکی و کشاورزی، مورد ملامت قرار نمی گیرند؟ آیا دیده اید که انتقادی متوجه این گروه از تحصیل کردگانی که پیشرفت های علمی کشور منوط به فعالیت آنهاست، شده باشد؟ همان گونه که هر روزه، روزنامه ها و مطبوعات سرشار از انتقاد و سرزنش اسلام و دست اندرکاران ادیان است؛ مشکل یعنی همین. مشکل ما در اسلام نیست. اسلام هیچ مشکلی ندارد. مشکل ما در عقب ماندگی های علمی ماست و رویارویی با عقب ماندگی علمی را نباید از من فقیه انتظار داشته باشید؛ این مربوط به علمای طب و مهندسی و کشاورزی است.

من از کشور دو فتنه یعنی لبنان به حضور شما رسیده ام: فتنه قدیمی مسیحی - مسلمان و فتنه جدید سنی - شیعه. این برای کشور کوچکی مثل لبنان بسیار زیاد است. تصور کنید که این لبنان همزمان حامل فتنه اسلامی - مسیحی و فتنه سنی - شیعه است که از عراق سربر آورد. مصر با هشتاد میلیون نفر جمعیت و عراق با سی میلیون نفر. ولی چرا لبنان چهار میلیونی و این پاره کشور کوچک باید آنچه را که مصر و عراق متفقاً تحمل می کنند، به دوش کشد؟
این موضوع هیچ نیازی به اندیشه زیاد یا نظریه پردازی یا پیگیری ندارد زیرا هشدار اعلام شده کاملاً روشن است؛ نگرانی هایی از خارج از منطقه ما را هدف گرفته است. اجازه دهید در اینجا تنها از گستره فعالیت خود سخن گویم. به عنوان مثال وقتی در ایام اخیر جوانانی را می بینید که می کوشند در مصر به سود تشیع تبلیغ کنند، با پدیده جدیدی روبرو هستید که قبلاً وجود نداشته است. آنچه بر شما گران می آید، انتقاد برخی جوانان از برخی صحابه است. این باعث می شود تا بگویم فتنه ای مطرح است که برای آن برنامه ریزی شده و در صددند آن را در سرزمین اسلام گسترش دهند؛ البته وقتی با چنین پدیده ای روبرو می شوم، بدون وارد آوردن اتهام به کشوری، آن را محکوم می کنم؛ زیرا ما نیازمند وحدت امت اسلامی برای همه کشورهای اسلامی هستیم؛ این امر مهم و ضروری است و ما به آن نیاز داریم و بدون آن نمی توانیم روزی و روزگاری سرهای خود را برافراشته نگاه داریم. من به دنبال کسانی هستم که از این وضع

است و در آن نظر اول و دوم و سوم و چهارم را می بینیم، و گر نه مذاهب چهارگانه ای که در اسلام باهم اختلاف و در عین حال همزیستی دارند، به چه معناست؟ حتی فقه های یک مذهب نیز باهم اختلاف دارند و با این حال همزیستی می کنند. علاوه بر فقه، در مورد نحو نیز چنین است و ما (مکتب) بصری ها و کوفی ها را داریم.

تعمق در میراث کلاسیک اسلامی، ضامن درک عمیق این آثار دینی و تمدنی است؛ ولی علت دیگری برای مشکل عقب ماندگی های آموزش های دینی مسلمانان و ای بسا عقب ماندگی مسلمانان وجود دارد که عبارت از عدم شناخت دیگران است آیا گمان نمی کنید که این پدیده نگران کننده و خطرناک است؟

این نکته، تا اندازه زیادی درست است؛ ولی بدان معنا نیست که علمای گذشته مسلمان و حتی علمای هم نسل من در الازهر، کاملاً گسسته اند و چیزی از مقایسه میان ادیان یا علوم مقایسه ای ادیان در زبان اروپایی، نمی دانند. علمای گذشته در این زمینه یعنی علوم مقایسه ای ادیان، آثار مکتوبی به جای گذارده اند و ما مسلمانان نخستین کسانی هستیم که در میراث خود علم مقایسه ای ادیان را تأسیس کرده ایم. این را ما به طور عمیقی داریم، پیشگامی تاریخی، پیشگامی سبکی و پیشگامی دیدگاهی در این زمینه از سوی ما مسلمانان وجود دارد. من شخصاً به این نکته توجه داشتم و همواره می گفتم کسی که می خواهد اکنون درباره مسیحیت بنویسد، باید به غرب برود و به شاگردی اساتید و علمای غرب بنشیند، سپس شروع به نوشتن مطالبی که دیده و شنیده است بکند. به همین خاطر همیشه از هنگامی که به مدت هفت سال رئیس دانشگاه الازهر بودم، اصرار داشتم که در دانشگاه اصول الدین و دانشکده های شرعی، بخش ویژه ای تأسیس شود که گروهی از دانشجویان نخبه، به شکل برجسته ای زبان انگلیسی بیاموزند.

خبردار شده ام که دانشگاه کاتولیکی پاریس، به علمای مسلمان درس می دهد و به این معنا، علمای مسلمانی از این دانشگاه فارغ التحصیل شده اند؟

آنچه خاورشناسان یا پدران کلیسا را شیفته می سازد، عمق میراث ماست که آن را میراثی انسانی - جهانی می داند؛ همین باعث شده که آنها به تفحص در این مورد بپردازند و سراسر عمر خود را وقف این میراث [میراث اسلامی] کنند. گویانکه ممکن است به آن ایمان داشته یا نداشته باشند؛ ولی به هر حال ایمان دارند که این میراث جهانی است و باید پاسداری شود و تدریس گردد تا جایی که متأسفانه شاهدیم که بسیاری از پژوهشگران مسلمان اگر بخواهند در یک موضوع اسلامی مطلب بنویسند، رو سوی نوشته های غربی می نهند و آنها را ترجمه می کنند تا متوجه شوند در بسیاری از مباحث اسلامی ما، چه مطالبی گفته شده است.

رسانه های عربی با وجود عقب ماندگی ها و احیاناً فساد، بخشی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کلان تری هستند. این مرا بدان می کشاند که به موضوع دیگری در پیوند با نخبگان مصری و نقش رو به کاهش آنان، بپردازم. اکنون و به رغم بحران های ریشه ای جهان عرب این پیشگامان غایب هستند؛ آیا حضرت عالی معتقد نیستید که مسئله، مربوط به عقب نشینی ریشه ای عربی و به طور مشخص مصری است و منحصر به رسانه ها، نیست؟

نوشته‌های او و فراخوانی به نگاه به این نوشته‌ها با عقلی گشاده و عطف توجه به مجموعه کلی و اجمالی آثار و عدم گزینش یا نگاه جزئی به آنهاست. برداشت گزینشی، ما را از فهم عمیق و نقد منطقی آنها، دور می‌سازد و بر این عربی جفا می‌رود.

اکنون بر مسند کلیسای کاتولیک پایی از جهان آکادمیک قرار دارد، همچنان که در رأس الازهر نیز روشنفکری چون شما از جهان آکادمیک تکیه زده است. گمان می‌کنم این حالت، فرصتی برای گفت‌وگوهای مهم میان این دو مقام است. مانعی برای گفت‌وگو وجود ندارد. در داخل، هدف ما وحدت ملی و وحدت عربی و اسلامی و سپس صلح جهانی است؛ اینها رسالت قرآن است و پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و سلم) به عنوان صلح و رحمت برای جهانیان و حتی غیرمؤمنان فرستاده شده‌است؛ ما نیز وارث ارثیه شریف نبوی هستیم و بدان پای بندیم.

اگر به عراق بروم، از نجف دیدار خواهم کرد. وظیفه نخست الازهر، تحقق وحدت امت اسلامی و گردآوردن مسلمانان در یک دیدگاه با وجود اختلاف‌های اجتهادی است؛ من آماده رفتن به هر جایی و به ویژه نجف برای گردآوردن مسلمانان هستم. ترجمه شما را از متن فرانسوی کتاب "ولایت و پیامبری از نظر شیخ محیی‌الدین ابن عربی" نوشته شور کوویچ مطالعه کردم. من از این کتاب به ویژه به لحاظ چشم‌اندازی که از نظر اهمیت کوشش‌های مربوط به گشایش منظومه عقیدتی مربوط به "ولی" از نظر اهل سنت بسیار بهره بردم؛ این همان نکته‌ای بود که طبق این کتاب، موجب حمله شدیدالحن ابن تیمیه علیه ابن عربی شد. چه چیزی شما را به ترجمه این کتاب واداشت؟ منظور ما در این کار، احقاق حق ابن عربی و تجلی بخشیدن به بعد فکری و فلسفی و معنوی

اختلاف است؛ در مورد مذاهب فقهی چهارگانه [اهل سنت] نیز چنین اتفاقی افتاد؛ همه اختلاف میان ما و آنها در مسئله امامت است. از نظر ما (اهل سنت)، امامت به اختیار و انتخاب مسلمانان است و پیامبر خدا(صلی‌الله علیه و سلم) انتخاب رهبران و جانشینان آنها را به مسلمانان واگذار کرد، ولی آنها [شیعه] می‌گویند که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و سلم) امام علی کرم‌الله وجهه را به امامت برگزید. اگر شما بر این باور باشی که علی در جانشینی پیامبر سزاوارتر از دیگران است، مشکلی نیست و اگر معتقد باشی که امت، ابوبکر را برگزید، باز هم مشکلی نیست؛ مسئله در بهره‌برداری هاست، البته یک رشته مشکلاتی هم از سوی عوام به صورت دشنام مطرح است؛ ولی مسئله در بهره‌برداری‌های مغرضانه از این اختلاف‌ها در ضربه زدن به وحدت امت است.

آیا به نجف می‌روید؟

بهره‌برداری می‌کنند. وقتی ماهواره‌هایی باشد که حکم به تکفیر شیعه می‌دهند، ما این را محکوم می‌کنیم و نمی‌پذیریم چون نه در قرآن و نه در سنت و نه در اسلام توجیهی برای آن نمی‌یابیم. ما پشت سر شیعیان نماز می‌گزاریم. شیعیان برخلاف شایعانی که هست، قرآن دیگری ندارند، و گر نه خاورشناسان از آن نمی‌گذشتند. این امر برای آنها صید گرانبهایی است؛ من در این زمینه تحقیقی انجام داده‌ام؛ همه مفسران اهل سنت از طبری گرفته تا به امروز هیچ کدام قائل به آن نبوده‌اند که شیعه دارای قرآن دیگری است.

آیا از موضوع عصمت ائمه به عنوان یک اختلاف عقیدتی میان شیعه و سنی، موضوع مهمتری وجود دارد؟

میان سنی و شیعه اختلافی که او را از اسلام خارج سازد، وجود ندارد. این بهره‌برداری سیاسی از

آیت الله تسخیری:

از هم گسستگی مسلمانان عذاب و کفر را در پی دارد

شاهد یک نهضت قرآنی با حمایت‌های همه جانبه مسئولان نظام و در رأس آنها رهبر معظم انقلاب است تا جایی که قاریان کشورمان در مسابقات بین‌المللی قرآن که در کشورهای مختلف برگزار می‌شود حایز رتبه‌های برتر می‌شوند.

آیت‌الله تسخیری همچنین به حادثه تروریستی اخیر در چابهار اشاره کرد و گفت: دشمنان اسلام تلاش خود را معطوف برانگیختن فتنه مذهبی کرده‌اند که حادثه تروریستی اخیر که توسط گروهک تروریستی جن‌دالله سامان داده شد، رهاورد آن بود؛ اما ملت ایران می‌دانند برادران اهل سنت کشورمان از اعضای این گروه برائت جسته و آنها را دست‌نشانده‌های دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی امریکای می‌شمارند.

دکتر عمار مساعدی رئیس دانشکده فقه و حقوق دانشگاه الجزایر نیز در این دیدار با تقدیر از تلاش‌های وحدت‌گرایانه آیت‌الله تسخیری برای گسترش همکاری‌ها بین مسلمانان در جهان اسلام بر لزوم دوری از تفرقه تأکید کرد.

بسیاری از جمله کنفرانس "أبو فراس الحمدانی" از سوی آقای "یوسف تسخیری" رئیس جمهور الجزایر در این کشور برگزار شده‌است که هیئت‌های ایرانی در آن شرکت کرده‌اند و در هم‌گرایی بین علمای اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی نقش عمده‌ای ایفا کرده‌است.

دبیرکل مجمع تقریب در ادامه در پاسخ به سؤال دکتر "عمار مساعدی" یکی از اعضای هیئت الجزایری مبنی بر جایگاه زبان عربی در دانشگاه‌های ایرانی، گفت: زبان عربی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جایگاه والایی برخوردار است تاجایی که بر لزوم تدریس آن در مدارس و دانشگاه‌های ایران تأکید شده‌است و ملت ایران از این مسئله استقبال می‌کنند؛ در حالی که در دوران رژیم طاغوت در ایران، سعی بر این بود که محیط‌های علمی را از زبان عربی دور ساخته تا آنها نتوانند مفاهیم قرآنی را درک کنند.

وی افزود: اما در حال حاضر جامعه ایرانی

تنها در فروع دین است. وی با تأکید بر لزوم دقت نظر مسلمانان در استفاده از تقریب عملی گفت: اگر امت اسلامی بداند که چگونه با مسائل اختلافی کنار بیاید، این اختلافات رحمت‌اند؛ اما در صورتی که اختلافات به تفرقه و درگیری بینجامد باعث ایجاد شکاف در جهان اسلام خواهد شد.

مشاور مقام معظم رهبری در امور فرهنگی، با تأکید بر اینکه تفرقه و از هم گسستگی بین مسلمانان کفر و عذاب است، بیان کرد: در قرآن کریم بارها بر دوری از تفرقه تأکید داشته‌است؛ از جمله آیات "ولا تکنونوا کلالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات واولئک لهم عذاب الیم" (الانفال) ، و در سوره‌ال عمران، "یوم تبیض وجوه و تسود وجوه فأما اللذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم" که خداوند آن را مایه عذاب و کفر عنوان می‌کند. وی در بخش دیگری از این دیدار به ارتباطات و مناسبات دوستانه ایران و الجزایر اشاره و اظهار کرد: در سال‌های اخیر کنفرانس‌های اسلامی

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی تأکید کرد: بر اساس تعالیم قرآنی، تفرقه و از هم گسستگی مسلمانان عذاب و کفر را به همراه خواهد داشت.

آیت‌الله تسخیری، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در دیدار با هیئت دانشگاهی الجزایر، با اشاره به اهمیت موضوع تقریب مذاهب اسلامی، آن را راهکاری برای دستیابی امت اسلام به وحدت برشمرد و گفت: وحدت عملی تنها از راه وحدت علمی امکان‌پذیر است.

وی اختلاف دیدگاه را امری طبیعی توصیف کرد و اظهار داشت: هیچ‌گاه وحدت کامل افکار محقق نخواهد شد اما در صورتی که بتوانیم بین دیدگاه‌ها تقریب و نزدیکی ایجاد کنیم به وحدت عملی دست خواهیم یافت.

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی مشترکات بین مذاهب را حداکثری خواند و تصریح کرد: بالغ بر ۹۰ درصد دیدگاه‌ها بین مذاهب اسلامی مشترک و اختلافات موجود نیز

قرضاوی:

الازهر باید از فقه پویای شیعه الگو بگیرد

قرضاوی تأکید کرد که برای مصر فتنه‌های طائفه‌ای که میان مسلمانان و مسیحی‌ها بوجود آمده، کافی است و دیگر به فتنه دیگری نیاز نیست. لذا دیگر نباید میان مسلمانان هم اختلاف و دو دستگی به وجود آید.

وی در ادامه از عدم حمایت و پشتیبانی دولت‌های مسلمان از ایران ابراز شگفتی کرد و گفت: این حق ایران است که دارای برنامه هسته‌ای باشد و من امیدوارم که سایر دولت‌های جهان اسلام نیز از مدرنترین و قدرتمندترین سلاح‌ها برخوردار شوند تا جهان اسلام بعنوان یک قدرت واحد در مقابل ظلم و استبداد ایستادگی کند.

شان اسلام و قدرت آن را بالا ببرد نیستند. رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمین تصریح کرد که وی به دکتر أحمد الطیب "پس از برعهده گرفتن ریاست الازهر توصیه کرده تا الازهر را بعنوان یک موسسه اسلامی جهانی که بیش از ۴۰هزار عالم دینی در سراسر جهان تربیت کرده است، اصلاح کند تا عملکردی پویا داشته باشد.

وی افزود: ضعف الازهر موجب ضعیف ماندن نسل‌های بعدی علمای اهل تسنن شده‌است و علمای قوی آن به خارج از کشور پناه برده‌اند و در کشورهای دیگر از جایگاه یک مدرس خوب برای تربیت نسل آتی علماء برخوردار نیستند.

فقه‌ای] آن نهفته است و این امر برخلاف علمای اهل سنت است زیرا این علماء به کارمندی برای دولت تبدیل شده‌اند و باید از سیاست‌های دولت، حزب حاکم و رئیس کنونی هر کشور حمایت کنند.

قرضاوی در ادامه از سرکوب آزادی‌هایی که دولت‌های اسلامی از آن رنج می‌برند، انتقاد کرد و افزود که این اقدامات مانع تشکیل یک حزب دینی می‌شود و علمای اسلامی توانمند را ناگزیر از پناه بردن به کشورهای دیگر می‌کند به همین دلیل در دولت‌های اسلامی تنها علمای ضعیفی باقی می‌مانند که قادر به تربیت نسل جدیدی که بتواند

رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمین با انتقاد از استفاده ابزاری دولت‌ها از علمای اهل تسنن، اعلام کرد که الازهر باید از فقه پویای شیعه الگو بگیرد.

یوسف القرضاوی "رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمین در گفت‌وگو با برنامه الحیات و الناس" در شبکه مصری "الحیاء" دو "تصریح کرد که جهان اسلام اکنون دچار یک نوع تفرقه شده‌است و ما تنها با توافق بر سر مسائل مشترک و گفت‌وگو درباره نقاط اختلاف، می‌توانیم تلاشهای غرب برای رواج مسیحیت را مهار کنیم. وی افزود: قدرت شیعیان در آزادی علماء [و

عمر بکری، سلفی افراطی:

فتوای رهبر انقلاب، دشمنی با تشیع را از ذهنم زدود

تمام فتنه‌های دشمنان متعصب وهابی و صهیونیست‌ها را نقش بر آب ساخت و موقعیت پیروان اهل‌بیت(ع) را نیز بهبود بخشید. آخرین نمونه از تأثیرات شگرف این فتوا، تحول عمر بکری است.

عمر بکری چند روز پیش از سوی پلیس لبنان دستگیر و پس از مدتی از زندان آزاد شد. وی در اعلامیه‌ای از شخصیت‌های معروف لبنان از جمله سید حسن نصرالله درخواست کمک کرده بود.

و تندرو محسوب می‌شود. او که سال‌ها در انگلستان زندگی می‌کرد، به اتخاذ موضع‌گیری‌های شدید علیه شیعیان - که آنها را رافضی می‌خواند - معروف است.

گفتنی است در ماه رمضان گذشته، یک روحانی‌نمای مقیم انگلستان، مطالب ناروایی علیه یکی از همسران پیامبر اکرم(ص) بر زبان راند که موجب ایجاد مشکلات شدید علیه شیعیان کشورهای خلیج فارس شد، اما فتوای رهبر انقلاب مبنی بر حرمت اهانت به بزرگان اهل سنت،

زدوده شد. وی که در برنامه زنده "حوار مفتوح" شبکه الجزیره با "غسان بن جدو" خبرنگار معروف این شبکه گفت و گو می‌کرد، تصریح کرد: "من به اشتباه، شیعیان را رافضی می‌دانستم و گمان می‌کردم که آنها همه‌ی صحابه را تکفیر می‌کنند؛ اما از آن زمان که فتوای امام‌خامنه‌ای را شنیدم، حملات خویش به حزب الله و شیعیان را متوقف کرده و تغییر موضع دادم."

عمر بکری از سلفیون مشهور و بسیار افراطی

یکی از روحانیون سلفی مشهور و بسیار تندرو گفت: من به اشتباه شیعیان را رافضی می‌دانستم و گمان می‌کردم که آنها همه صحابه را تکفیر می‌کنند، اما از وقتی که فتوای امام‌خامنه‌ای را شنیدم، دشمنی با تشیع از ذهنم زدوده شد.

به گزارش - ابنا - "عمر بکری محمد" روحانی سلفی مشهور گفت: "هنگامی که سید-حسن نصرالله اعلام کرد که من از فتوای امام‌خامنه‌ای - که در آن دشنام دادن به رموز اهل سنت را حرام دانستند - پیروی می‌کنم، دشمنی با تشیع از ذهنم

برگزاری همایش بین المللی اهل بیت(ع) در قرآن و سنت

و نقش ایشان در وحدت بین مسلمین

وی در ادامه گفت: قرآن کریم محبت به اهل بیت(ع) را به ما انسنها توصیه فرموده است. ما باید زندگی با اهل بیت(ع) را توسعه دهیم و با وحدت، اختلاف ها را برطرف کنیم. چیزی که ما را یک جا جمع کرده است اسلام و امت اسلام است و ما تابع اهل بیت(ع) هستیم. اهل بیت(ع) متعلق به یک گروه نیست و برای امت اسلام است و لذا این همایش یک وسیله برای وحدت مسلمانان است. در اصول دین اسلام بین مذاهب مختلف تفاوتی وجود ندارد. تفاوت در موضوعاتی مثل فقه و فروع است. این نوع اختلاف نیز کاملاً طبیعی می باشد. قرآن تنها منبعی است که ما را گرد هم آورده و باید به صدای حق گوش فرا دهیم .

پرفسور دکتر راشد کوچوک رئیس دانشکده الهیات دانشگاه مرمره با ذکر تاریخچه مختصری از این دانشکده و فعالیتهای آن، مطالبی را در فضیلت و جایگاه اهل بیت(ع) اظهار نمود و گفت: توجه به موضوع اهل بیت(ع) در سالهای اخیر رشد خوبی در جامعه ترکیه داشته و همچنین شاهد افزایش تعداد رساله های فوق لیسانس و دکتری دانشجویان در خصوص اهل بیت(ع) می باشیم.

فاروق چلیک وزیر مشاور در امور دینی ترکیه، وجود اهل بیت(ع) را برای تمام مسلمانان یک ارزش خواند و گفت : اهل بیت(ع) میراث پیامبر(ص) است و محبت مسلمانان به اهل بیت(ع) همیشگی است. پیامبر(ص) و قرآن کریم مقام اهل بیت(ع) را بالا برده اند و به آنان عزت داده اند. در خاور میانه اختلاف بین مذاهب زیاد است و باید از بین برود و اکنون روز حل اختلافات فرا رسیده است. امروزه مسئله مهم توجه ما به میراث پیامبر(ص) یعنی اهل بیت(ع) است.

در یک هزار و چهارصدمین سال نزول قرآن کریم، همایش بین المللی اهل بیت(ع) در قرآن و سنت و نقش ایشان در وحدت بین مسلمین از سوی دانشکده الهیات دانشگاه مرمره، انجمن احیا و ترویج علوم اهل بیت(ع) استانبول و بنیاد اهل بیت (ع) برگزار شد. در این همایش ، ابتدا فرمانی آلتون رئیس بنیاد دنیای اهل بیت (متعلق به علویان) گفت : اهل بیت پیامبر(ص) حضرت علی ، فاطمه ، حسن و حسین (ع) هستند و ما باید سعی کنیم به اهل بیت محبت بیشتری نشان دهیم . وی افزود: اسلام و اهل بیت از ترکیه به بالکان رفته است. به خاطر دور بودن از اهل بیت(ع) ما این همه مشقت کشیدیم ، روزگاری محبت به اهل بیت را ممنوع کرده بودند. ولی امروز انسانیت و ارزش های انسانی را به ما دادند.

آلتون افزود: نقش عالمان در محبت و دوستی و نزدیکی ما مهم است و بالا بردن سطح آگاهی و شناخت مردم نسبت به اهل بیت(ع) وظیفه ماست.

رئیس وقف اهل بیت ترکیه این همایش را افتتاحی تاریخی و مهم خواند و افزود: با قرآن ، سنت و اهل بیت می توانیم مشکلات را حل کنیم.

آیت الله تسخیری دبیرکل مجمع تقریب مذاهب اسلامی طی بیاناتی از کشور ترکیه و رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه به جهت حمایت از اینگونه اقدامات تشکر کرده و ترکیه را کشوری مهم در طول تاریخ ارزیابی کرد.

وی خدمت به مکتب اهل بیت(ع) را امری مهم خوانده و اینگونه اقدامات را شایسته تقدیر دانست.

دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی این همایش را حرکتی با شعور خوانده و اظهار امیدواری کرد این همایش ثمره و نتیجه خوبی داشته باشد.

اردوغان عاشورا و وحدت اسلامی

محسن پاک آیین

صحبت می کند، عشق او نیز در عصر کنونی می تواند به نمادی از وحدت اسلامی تبدیل گردد. به همین دلیل است که معمولاً در کشورهای اسلامی، شیعه و سنی به صورت مشترک عاشورا را گرامی می دارند و سخنرانان و علمای هر دو مذهب با شرکت در مجالس عزاداری به سخنرانی و تشریح اهداف امام حسین(ع) می پردازند.

دو دلیل مهم قیام امام حسین(ع) یعنی آمر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی سبیل الله مورد پذیرش جهان اسلام است و مسلمانان در این عقیده اتفاق نظر دارند که هدف حضرت امام حسین از قیام عاشورا احیای سنت نبوی و معرفی اسلام ناب محمدی(ص) بوده است.

همان گونه که بسیاری از علمای اسلام اعتقاد دارند و آقای اردوغان هم بر آن تاکید داشت، عاشورا تنها متعلق به شیعه نیست، متعلق به همه مسلمانان است و بازخوانی و تشریح مستمر اهداف مقدس قیام امام حسین(ع)، به وسیله علمای دین و بخصوص اهل تقریب مذاهب، نقشی به سزایی در ایجاد اخوت اسلامی در میان مسلمانان خواهد داشت. در واقع عاشورا یکی از مهمترین نمادهای وحدت اسلامی است و امروز که دنیای اسلام در برابر چالش های سختی قرار گرفته، همه مسلمانان می توانند با تأسی به آموزه های قیام عاشورا، به یک اتحاد و اتفاق واقعی در مقابله با تهاجمات سیاسی، فرهنگی و نظامی دشمنان خود دست پیدا کنند.

و نکته آخر اینکه در مسیر جلب توجه علمای اسلام به نقش وحدت آفرین عاشورا، رسالت مجمع تقریب مذاهب اسلامی که خود را برای برگزاری هفته وحدت در اسفند ماه آماده می کند، سنگین تر است. این مجمع می تواند با برنامه ریزی دقیق از حضور نخبگان دینی در تهران استفاده نموده و با بهره گیری از تعالیم عاشورا، بیش از گذشته در راه تحکیم وحدت و همگرایی اسلامی گام بردارد.

تقدیر حضرت آیت الله روحانی از حضور نخست وزیر ترکیه

در مراسم عاشورا

رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه امسال برای اولین بار در مراسم شیعیان ترکیه حضور یافت و به سخنرانی پرداخت.

در پی این اقدام نخست وزیر ترکیه، حضرت آیت الله سید صادق روحانی پیامی برای اردوغان ارسال کرد.

به گزارش آفتاب، متن کامل این پیام به شرح ذیل است.

بسم الله الرحمن الرحيم
نخست وزیر محترم کشور ترکیه
جناب آقای رجب طیب اردوغان
سلام علیکم ..

حضور جنابعالی در مراسمی که در شهر استانبول و به مناسبت سالروز شهادت سبط رسول اکرم(ص) و سرور آزادگان جهان، حضرت سید الشهدا(ع)، برگزار شده بود را از طریق رسانه های خبری مطلع شدیم.

انشاء الله شرکت شما در مراسم کسی که پیامبر اکرم(ص) درباره او فرمودند: (حسین از من است و من از حسین هستم، خداوند، دوستدار حسین را دوست بدارد)، اثرات گسترده و مثبتی به همراه خواهد داشت، چرا که با توجه به موقعیت رسمی و جایگاه مردمی شما، این حضور می تواند در اصلاح روابط میان مسلمانان تأثیرات عمیقی برجای گذاشته و به وحدت امت اسلامی، عزت بخشی به آنان و سرانجام سربلندی جهان اسلام کمک نماید.

همچنین این اقدام ارزشمند شما، سیلی محکمی به اشتراری بود که به نام اسلام، خون مسلمانان بیگناه را می ریزند و چهره اسلام عزیز را وارونه نشان می دهند - که نمونه ای از این جنایات ننگین را در تاسوعای خونین چابهار مشاهده نمودیم - همانهایی که همیشه و در همه حال تمام توان خود را در جهت تفرقه افکنی و پاشیدن بذر فتنه در میان مسلمانان صرف نموده و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده اند. استمرار اقدامات و ابتکارات جنابعالی و نیز تلاش در جهت جلوگیری از گسترش جریان های منحرف و منافق در میان امت اسلامی، ضمن این که موقعیت ممتاز ترکیه در جهان اسلام را به این کشور باز می گرداند، بر عظمت و اقتدار مسلمانان نیز خواهد افزود.

خداوند شما را موفق گرداند و گام های شما را در صراط مستقیم خویش قرار دهد....

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد صادق حسینی روحانی

۱۴ محرم ۱۴۳۲ هـ ق

حضرت آیت الله سبحانی از شرکت اردوغان در مراسم

عزاداری سیدالشهدا تقدیر کرد

حضرت آیت الله سبحانی در پیامی، با تقدیر از شرکت نخست وزیر ترکیه در مراسم عزاداری سیدالشهدا(ع)، آن را نشانه حمایت از اهداف حسین بن علی(ع) یعنی ظلم ستیزی و عدالت خواهی که جامعه بشری بدان نیازمند است، دانست.

متن کامل این پیام به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم
حضور انور جناب آقای رجب طیب اردوغان
نخست وزیر محترم کشور ترکیه

با اهدا سلام و عرض تسلیت به مناسبت ایام شهادت سرور شهیدان، اباعبدالله الحسین(ع) و درخواست موفقیت فزاینده از باری تعالی برای پیشبرد اهداف مقدس آن عزیز!

قرآن و عترت دو یادگار گران بهایی است که رسول خدا(ص) از خود بر جای نهاده است و هر دو چراغ فروزانی هستند که راه را برای مسلمانان در تمام عرصه ها و قلمروها روشن می سازند و تکریم هر دو و بهره گیری از آنها دو رشته محکمی هستند که می توانند در جامعه اسلامی، وحدت آفرین باشند؛ زیرا همه فرق اسلامی، در عین اختلاف در برخی از مسایل، در این دو یادگار وحدت نظر دارند قرآن مجید امت متفرق را به سان کسی می داند که در آن میان چاهی مهلک افتاده است. آن گاه برای نجات او دستور می دهد که به ریسمان محکم الهی جنگ بزند تا از آنجا برون آید. چنان که می فرماید: (واعتصموا بحبل الله جمعیاً و لا تفرقوا) بنابراین بهترین راه برای وحدت یک میلیارد و اندی مسلمان در برابر ابر قدرت های متجاوز پابندی به این دو یادگار است که مایه وحدت و یگانگی همه آنهاست.

شرکت آن شخصیت گرامی در مراسم عزاداری سال جاری در کشور خویش بسیار مهم و اثر گذار می باشد از یک طرف، دعوت به تکریم عترت و پیروی از این خانواده است، از نظر دیگر حمایت از اهداف حسین بن علی(ع) است که در راس آنها ظلم ستیزی و عدالت خواهی است که امروز جامعه بشری بدان نیاز مبرم دارد و شعار حسین بن علی(ع) و حسینیان پیوسته این بوده که: هیهات منا الذله "

دولت حضر تعالی در این مدتی که بر سر کار آمده و فعالیت های اصلاحی خود را آغاز نموده به خوبی نشان داده است که به مسایل بین المللی و اسلامی و رفع تبعیض ها کاملاً توجه دارد و می تواند نقشی کلیدی در این زمینه ها ایفا نماید.

ما موفقیت روزافزون جنابعالی و همه همکارانتان را در پرتو پیروی از تعالیم عالی اسلام از خداوند متعال خواهانیم و امیدواریم که دولت و ملت ترکیه همراه با دیگر کشورهای اسلامی، در تمام عرصه ها موفق و کامیاب و سرافراز باشند.

با تقدیم احترام

جعفر سبحانی

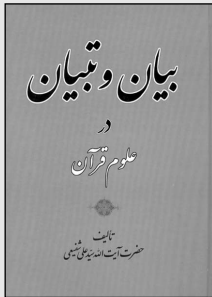
معرفی کتاب «بیان و تبیان

در علوم قرآن»



بیان و تبیان در علوم قرآن نوشته آیت الله سید علی شافعی (استاد دروس عالی حوزه علمیه خوزستان و نماینده مردم خوزستان در مجلس خبرگان رهبری) از سوی انتشارات ناجی جزاری منتشر شد.

این کتاب که از تازه ترین کتابها درباره علوم قرآنی است در ۳۶ بخش تنظیم و تدوین شده است. نویسنده پس از پیشگفتار، موضوعات متعددی درباره ویژگیهای قرآن، قرآن معجزه و معجزه قرآن، ادب و شرائط قرائت و تلاوت قرآن، نزول قرآن، فلسفه نزول تدریجی قرآن، مناسبات و اسباب نزول، سوره های مکی و مدنی، تعداد و ترتیب سوره ها، تدوین قرآن، وحی و نزول قرآن، رسم الخط قرآن، نقطه گذاری قرآن، اعراب گذاری قرآن، امثال و قصص قرآن، محکم و متشابه در قرآن، ملاک و معیار شناخت متشابه، مسأله نسخ و شرایط آن، افسانه تحریف قرآن، تدوین قرآن، عام و خاص در قرآن، مبهمات در قرآن، ارتباط و تناسب سوره ها، رابطه قرآن و حدیث، تفسیر قرآن و... می پردازد. در ادامه فهرست تفصیلی و منابع مورد استفاده در این اثر تحقیقی می آید.



تألیفات منتشر شده و منتشر نشده مولف به زبان فارسی و عربی هم پایان بخش این کتاب است. مباحث کتاب عمدتاً مکتوب شده مطالبی است که این استاد دروس عالی حوزه، اوائل انقلاب در صدا و سیما استان خوزستان ارائه کرده است و سپس مورد بازنگری نسبی و بازنویسی شده و لذا تازگی و طراوت خود را حفظ کرده است. نویسنده به فراخور برخی نکات سودمندی که در سالهای اخیر درباره مباحث علوم قرآنی از سوی قرآن پژوهان معاصر ارائه شده است را به مباحث این مکتوب علوم قرآنی افزوده است. چاپ اول این کتاب در ۲۱۶ صفحه، قطع وزیری، تیراژ ۱۰۰۰ نسخه و قیمت ۸۰۰۰ تومان از سوی انتشارات ناجی جزاری به جامعه قرآنی کشور عرضه شده است. علاقمندان برای تهیه این کتاب می توانند با ناشر (۰۲۵۱-۷۷۵۷۵۱۵ و ۰۹۱۸۹۱۹۸۸۶۵) یا کانون فرهنگی مسجد آیت الله شافعی اهواز (۰۶۱۱-۲۲۲۴۵۵) تماس حاصل نمایند.

گفتنی است آیت الله شافعی از علمای برجسته منطقه جنوب کشور و از شاگردان برجسته امام خمینی (ره) و آیت الله العظمی خویی (ره) است که دهها کتاب به زبان فارسی و عربی در زمینه فقه، اصول، تفسیر، اخلاق، تاریخ اسلام و مسائل سیاسی و اجتماعی از وی منتشر شده است که درسهایی از جهاد اسلامی، نظام ولایت فقیه، وحدت مرجعیت و رهبری، سیری در سیره پیامبر اعظم (ص)، درسهایی از قواعد فقه، جهاد در قرآن، اخلاق در نهج البلاغه، حدود و حقوق زن در اسلام، اخلاق در قرآن، مکتب تصوف و مذهب تشیع، مناسبات اسلامی و انقلابی، اقتصاد اسلامی، اسلام و ناب و... از جمله آنهاست.

گفت و گو با آیت الله سید محمد خامنه ای درباره علوم انسانی

مشابه، عوام زدگی برخی رشته ها، ناکارآمدی نظام آموزشی برای ایجاد علاقه مندی و افزایش روحیه دانش پژوهی و انجام امور تحقیقاتی در دانشجویان منوچهر دین پرست

شناخت، پیش بینی و کنترل رفتار از طریق مشاهده و مطالعه در روش زندگی و بازتاب های عملی و ذهنی او پیچیدگی نظریه پردازی و نسبی بودن قابلیت تعمیم قوانین به دست آمده از مطالعات موردی به شرایط

مشغولیت ذهنی مستمر انسان، در تمامی سطوح فکری و معیشتی، با موضوعات و مسائل مورد بحث در شاخه های مختلف علوم انسانی از قبیل اقتصاد، فلسفه، و توجه خاص این علوم به انسان و تلاش برای



تفاوت وضعیت علوم انسانی را در بعد از انقلاب اسلامی و پیش از آن در چه می دانید؟

علوم انسانی در پیش از انقلاب تا حدودی بی هدف و بی ریشه بود، ولی بعد از انقلاب هدفمند و جهتدار شد - از طرف دیگر علوم انسانی - جز بخش الهیات و زبان و ادبیات فارسی - تماماً وارث فرهنگ و زیر بنای تفکر غربی و تحت تاثیر آن بود و نسبتش به اروپا می رسید، ولی پس از انقلاب، جسسه گریخته تلاش هایی شد که شکل بومی و اسلامی پیدا کرد؛ اگر چه هنوز این تلاش ضعیف در اول راه خود است. پس از انقلاب سیاست های استعمارگر غربی متوجه شدند که از علوم انسانی ساخته و پرداخته خود در ایران اسلامی می توانند به عنوان حربه ای نرم برای ضربه به نظام اسلامی استفاده کنند و به تعبیر رایج سیاسی امروز از آن آسب تروا بسازند. بنابراین مثلاً با استفاده از نقاط انحرافی علم اقتصاد رایج غربی، در تنظیم برنامه های پنج ساله، جریان اقتصادی پولی خطرناکی را در سطوح بالا پیروز کردند. مثلاً با ترجمه و تلقین فلسفه های سیاسی غربی و معرفی افرادی فیلسوف یا فیلسوف نما، افکار سیاسی و اجتماعی خطرناکی را در دانشگاه ها و میان تحصیلکرده ها ترویج کردند و جوانان را به کجراهه کشاندند و بر همین منوال در علم تاریخ تحریفات و حذف و اضافاتی ایجاد کردند و در علوم اجتماعی نیز به نوعی دیگر. در یک جمله، علوم انسانی که مامور پنهانی سیاست های غربی بود، پس از انقلاب به صورت حربه ای آشکار درآمد و رسماً از مجله ابزارهای سیاسی بیگانگان علیه جمهوری اسلامی و ملت ایران شد.

آیا علوم انسانی بعد از انقلاب اسلامی پیشرفت کرده است؟

پس از انقلاب اسلامی در ایران و ایجاد فضای آزاد تفکر و زندگی با استقلال و سرفرازی، تقریباً همه رشته های علوم دانشگاهی از لحاظ کمی پیشرفت داشت، حتی برخی شاخه های هنر و یا ورزش و تربیت بدنی هم - که در نظام سابق اصل در توسعه و رشد آنها بود، ولی چندان رشدی نداشتند - پس از انقلاب رشد و تحولی چشمگیر یافتند و حال آنکه تصور نمی رفت تا این اندازه مورد حمایت دولت اسلامی قرار گیرند. شاخه های علوم انسانی هم بر این قیاس در جو حاصل از انقلاب رشد ظاهری داشته اند، اما پیشرفت را اگر به معنای رشد کیفی و تولید علم و نظریه پردازی علمی و سازنده بگیریم، تقریباً رشدی در این باب مشاهده نشده و بیشتر یا شاید قریب به کل این شاخه ها حتی فلسفه چیزی بر گذشته نیفزوده است؛ اگر عقب رفت نداشته باشد! اگر حرکتی که در اوایل انقلاب تحت نام همکاری حوزه و دانشگاه به وجود آمده بود، به طور صحیح و فراگیر ادامه می یافت، می توانست موجب رشد کیفی و حتی نظریه سازی و پیشرفت علوم انسانی شود.

فلسفه و تمرکز روی آن تا چه حد می تواند بر تغییر وضعیت علوم انسانی و ارتقای آن کمک کند؟ اساساً فلسفه دو جهت دارد: یکی جهت فراگیر و درس و بحث آن است که نتیجه آن تولید افرادی فلسفه دان و معلم فلسفه است. این شاخه تقریباً از اثرگذاری و تغییر جامعه یا رشته های دیگر ناتوان و عقیم است و می توان گفت که با جامعه کاری ندارد. اما اگر شخصی حکیم یا به قول معروف فیلسوفی باشد که فلسفه در عمق وجود او اثر گذاشته و به صورت حکمت عملی مجسم درآمده باشد، طبعاً می تواند نه فقط در علوم دیگر که حتی در جامعه اثر بگذارد.

اساساً فلسفه را به همین دلیل (یعنی تاثیر روی علوم و نهادهای دیگر) "مادر علوم" معرفی کرده اند. زیرا فیلسوف واقعی می تواند مبانی فلسفی هر یک از دیگر علوم انسانی و حتی علوم طبیعی و ریاضی را به آنها بدهد و آنها را به شکل صحیح و واقعی آن درآورد. در زمان قدیم و نزد حکمای باستانی حتی ریاضیات که انتزاعی ترین علوم و به ظاهر بی ارتباط به فلسفه است با فلسفه و دین آمیخته و عجین بود. از همان اول که عدد را درس می داند عدد یک به مقام احدیت مربوط بود و جنبه لاهوتی داشت و عدد دو، زوج عدد یک و همتای زمینی و مادر اعداد دیگر به شمار می آمد و عدد سه اولین عدد و پایه کیهانشناخت و وجودشناسی و مباحث فلسفی بود. گراف نیست اگر بگویم که از برکت همین ارتباط با فلسفه بود که در قدیم، دانش ریاضی به چنان مرتبه ای رسید که می دانیم (این مطالب را برای این گفتیم که کسی از سوال شما تعجب نکند که تمرکز روی فلسفه چه ربطی به تغییر وضعیت علوم انسانی دارد).

نقش حوزه های علمیه را در تغییر علوم انسانی چگونه ارزیابی می کنید؟

اصلاً و قاعداً باید این نقش را حوزه بر عهده می گرفت، چون این کار در اصل از حوزه برمی آمد. به همین سبب بود که در اوایل انقلاب، مرکزی به نام حوزه و دانشگاه در قم به طور جدی به کار افتاد و آثار نیکی از خودش باقی گذاشت و باعث شد که طرفین از دیگری استفاده تکمیلی ببرند. اما به دلایلی - که یکی از آنها قصور از طرف حوزه و مدیریت های آن بود و دیگری بی توجهی عامرانه و آگاهانه دستگاه های مربوط به علوم انسانی در دولت - این فعالیت از توان و ظرفیت واقعی خود استفاده نکرد و حتی نتوانست تفاهمی بایسته بین حوزه و دانشگاه در علوم انسانی موجود ایجاد کند. حتی بالعکس گاهی دیده می شود که مثلاً فلسفه بی بنیاد غربی در حوزه قم رشد و نفوذ می کند و بعضی افراد از آن دو برابر حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی به دفاع برمی خیزند و بیم آن می رود که مدعاهای دشمنان و فلسفه های غربی جای فلسفه اسلامی را در ذهن و دل طلاب بگیرد! البته اشتباه نشود من براساس قاعده قرآنی: "یستمعون القول و يتبعون الحسنة" موافق مطالعه و اطلاع از مسیر تفکر فلسفی در جهان هستم و اشاره ام به جای دیگری است. مرکز حوزه و دانشگاه در زمان فعالیت خود تا حدودی بر وسعت دامنه علوم انسانی افزود و برای حوزه هم اعتبار آورد و ثابت شد که حوزه مانند قرون گذشته می تواند رهبری علوم انسانی را در دست داشته باشد.

پیشنهاد شما برای اینکه علوم انسانی ما مبتنی بر تفکر اسلامی باشد و بتواند الگوی جامعی برای

دیگر کشورهای اسلامی تلقی شود، چیست؟ برای یافتن مبانی اسلامی در علوم انسانی به طور کلی نیاز به یک سازماندهی دقیق و فعالیت علمی روشنمند است و به قول معروف "مرد کهن" می خواهد و یک کار دم دستی نیست که مثلاً یک تشکیلات موقت تشکیل بدهند و یک بودجه تخصیص بدهند و چند نفر مدعی را مسئول کنند و پس از چند سال نتیجه بگیرند که علوم انسانی را نمی شود اسلامی کرد و در موسسه را تخته کنند و موجب دشمن شادی شوند. این کار باید با شرکت حوزه و دانشگاه و دخالت صاحب نظران صورت گیرد باید اول، با روش های علمی به دنبال مبانی اسلامی بگردند و اصول اصلی این علوم را در منابع اسلامی جست و جو کنند و دوم، اصول تحمیلی و القایی غربی ها را در این علوم شناسایی کنند و هر آنچه را براساس بینش یا فلسفه ها یا نظریات نادرست است، به کنار بزنند و مبانی مورد قبول را به جای آن بگذارند و علوم انسانی را از نو پایه گذاری کنند. سوم، به گونه ای عمیق و دقیق مبانی جدید را به این علوم بدهند که هم سطح آن را بالا ببرد و هم دنیا پسند و قابل عرضه به جامعه علمی جهانی باشد. بدیهی است که این کار با تقدم فکر غربی بر اسلامی عملی نیست، بلکه برعکس باید براساس مبانی: "الاسلام یعلوا و لایعلی علیه" و مانند اینها باشد و با آزادی کامل فکری و روحی انجام شود. اگر این نوسازی علوم انسانی با نگرش و استفاده از مبانی عالی اسلامی و قرآنی عملی شود، نه فقط از سوی مجامع علمی کشورهای اسلامی، بلکه حتی از طرف آکادمی ها و دانشمندان جهان شرق و غرب نیز پذیرفته و استقبال خواهد شد. زیرا امروزه حتی غرب هم از نظریات و آرای کهنه خود خسته شده و با عناوینی همچون پست مدرنیسم مایل است از آن فرار کند.

آینده علوم انسانی در ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

آینده علوم انسانی در ایران بستگی به نحوه برخورد علمی با آن علوم دارد. تا وقتی که دانشگاه ما علوم انسانی صادراتی غرب را وحی منزل بپندارد، وضع این علوم و افکار علمی بر همان عهد و قرار خواهد بود که هست. ولی اگر دانشگاه و شورای انقلاب فرهنگی تکانی به خود بدهند و از روزمرگی و سرگرمی های کوچک بیرون بیایند، امیدی هست که تحولی در علوم انسانی در ایران پدید بیاید. نکته ای که باید در خاتمه ذکر شود، این است که سیاست های غربی نسبت به تغییر علوم انسانی از غربی به اسلامی یا بومی خیلی حساسیت دارند، مثلاً به محض اینکه یک مقام دستگاه علوم، نیاز علوم انسانی را به تغییر و اصلاح بر زبان آورد، بلافاصله به صورت های مختلف عکس العمل سیاست های غربی ظاهر می شود نمونه آن حساسیت در برابر کنگره جهانی روز فلسفه در تهران است باید دستگاه های مربوطه فرهنگی و علمی ما بدانند که با علاقه ای که دشمنان و بیگانگان به بقای علوم انسانی غربی به صورت غربی و هراس از تغییر آن دارند، پیش بینی می شود که موانعی داخلی هم برای آن فراهم بیاورند و این مسئله هرگونه اساسی را در این باره در خطر خواهد انداخت. این کار هوشیاری لازم دارد. البته اگر از طرف مسئولان همت باشد، خداوند متعال نیز مدد خواهد کرد.

تهران امروز

حجت الاسلام والمسلمین انصاریان:

تبلیغ را به حرفه و کاسبی تبدیل نکنیم

حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین انصاریان در گردهمایی مبلغین و ائمه جماعات کرمانشاه که در سالن شهید بهشتی برگزار شد، با بیان شرایط لازم برای فعالیت در امر تبلیغ علوم دینی، گفت: مبلغ باید روایات ائمه اطهار(ع) را در کنار آیات قرآن کریم استفاده کند؛ زیرا این دو بدون یکدیگر ناقص و بی نتیجه هستند و احتمال برداشت ناقص برای مستمع بوجود خواهد آورد.

وی افزود: در امر تبلیغ نباید به یک آیه اکتفا کرد، در این راستا باید به آیات بعدی نیز که مکمل آن آیه می باشد، استناد و تفسیر و توضیح ارائه شود.

حجت الاسلام والمسلمین انصاریان با بیان این که روحانیون به عنوان سربازان امام زمان (عج) و روایان احادیث ائمه اطهار (ع) باید در عصر غیبت مردم را نسبت به مکتب اهل بیت(ع) آشنا کنند، اظهار داشت: آراسته بودن مبلغ به سجایای اخلاقی یکی از ویژگی های بسیار مهم می باشد.

وی با اشاره به این که مردم رفتار، گفتار و عمل مبلغ را الگو و اسوه خود قرار می دهند، تاکید کرد: نباید مبلغین همدیگر را در مجامع عمومی تخریب نمایند؛ زیرا در این صورت حضور آنان در میان مردم تاثیرگذار نخواهد بود.

حجت الاسلام والمسلمین انصاریان با بیان این که دین شناس شدن با سختی و مطالعه مستمر همراه است، اظهار داشت: معلم دین باید در مردم تغییر ایجاد کند تا آیات الهی محقق شود و موعظه آنها بر مردم تاثیر داشته باشد.

وی با اشاره به این که مبدا امر مهم تبلیغ به حرفه و کاسبی تبدیل شود، افزود: هدف تبلیغ فقط رساندن الفاظ و کلمات نیست و پیامهای الهی باید مانند آب که تشنه را سیراب می نماید، ارائه گردد و فقط لفظ به مردم تحویل داده نشود.

رییس موسسه دارالعرفان اظهار داشت: شرط بعدی مبلغ احساس حضور خداست که نباید از آن غافل شد.

دستگاه امام حسین (ع) را خرج افراد

و گروه‌ها نکنیم

مرتضی طاهری یکی از مداحان اهل بیت در گفت‌وگویی با همشهری ماه نسبت به ورود مداحان به فضای سیاسی و جناحی انتقاد کرده است.

او با بیان اینکه نباید دستگاه امام حسین (ع) را خرج افراد و گروه‌ها کنیم، اظهار کرد: چیزی که ما باید بدان ورود کنیم، تقویت و حمایت کنیم و مردم را به سمت و سوی آن هدایت کنیم ولایت است نه گروه‌ها و افراد سیاسی ما متعلق به این ملت امام حسینی هستیم. این را بدانیم. حالا نگاه‌ها متفاوت است.

جامعه یک سویه و تک نگاهی که نمی‌شود. حالا مثلا جناح اصلاح طلب یا چپ همه اینها دشمن اهل بیت هستند؟ اگر این باشد که اهل بیت خیلی در ایران دشمن دارند! در همان‌ها عاشق اهل بیت فراوان است. سینه زن امام حسین فراوان است. اینها را باید از دست بدهیم؟ اکثر مردم در انتخابات بدون توجه به نظر ما خودشان انتخاب کردند.

یک روزی هم اگر همین مردم احساس کنند که اشتباه رای داده‌اند رای شان را پس می‌گیرند. مرتضی طاهری در ادامه این گفت و گو با بیان اینکه نباید افراد را عمر سعد و شمر و یزید قلمداد کرد، گفت : یک روزی همین دیدگاه تند که توام با ولایت پذیری هم نیست در زمان امام (ره) به مراجع اهانت کرد. مراجعی که در عالم تشیع بی‌نظیر هستند، مثل مرحوم آیت الله العظمی خویی چند تا می‌شود پیدا کرد؟

چقدر همین افراد از جنس ما در قالب منبر و مداحی به این مرجع عظیم الشان اهانت کردند! امروز ما می‌فهمیم که آیت‌الله خویی درست تصمیم می‌گرفتند. طاهری در بخش دیگری از این گفت و گو با بیان اینکه مداحان هم مثل سایر افراد جامعه دچار اشتباه می‌شوند، تاکید کرد که بارها به دوستان گفته‌ام که این راه اشتباه است.

الان هم خودشان فهمیده‌اند که اشتباه بوده به همین دلیل به نظر می‌رسد که یک ندامت درونی در دوستان هست که چرا این کار را کردیم.

مذهبی

حجت الاسلام والمسلمین مبلغی:

بزرگان اسلام و دین نباید فراموش شوند

در سطح جامعه آن زمان بود.

آقای مبلغی ادامه داد: همچنین ظهور و فعالیت ایشان در حوزه و جامعه انحصار به فضای شیعه نبود بلکه این عالم شیعی در فضای امت اسلامی بعنوان یک شخصیت مصلح دارای اقدامات و نظریه پردازی‌هایی برای وحدت اسلامی بود.

رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم بیان داشت: آنچه که باعث برجسته و کاربردی شدن این شخصیت جامع شد جرأت و جسارت مثال زدنی تاریخی در پیگیری اندیشه‌های اصلاحی خود بود.

وی اظهار داشت: علامه کاشف الغطاء از نادرترین شخصیت‌های معاصر آن زمان بود که برای انجام اصلاح و انجام فعالیت‌های اجتماعی از یک جسارت فوق العاده‌ای برخوردار بود و احتیاطات دست و پاگیر و همچنین نگاه به مسئولیت توهمی در این شخصیت وجود نداشت. رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی اضافه کرد: ایشان اگر خدمتی در راه اسلام

به گزارش دبیرخانه کنگره کاشف الغطاء، در آستانه شصتمین سال

رحلت یکی از مصلحان برجسته جهان اسلام و تشیع و از طلایه داران اتحاد و بیداری مسلمانان، علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و به منظور بررسی ابعاد گوناگون حیات علمی، عملی او، خصوصاً در ارتباط با پاره‌ای از خرافات و ناسامانی‌های مذهبی -اجتماعی، و نیز در تداوم کنگره‌های اندیشمندان شیعی و مصلحان اسلامی چونان: شهیدین، شرف‌الدین، بلاغی کنگره بزرگداشت ایشان در ایران، همراه با نشست‌های علمی در عراق و لبنان و ایران برگزار می‌شود.

در اطلاعیه دبیرخانه این کنگره آمده است: از صاحبان قلم و اندیشه و پژوهشگران حوزه و دانشگاه دعوت می‌شود با نوشتن مقاله‌ای درباره یکی از محورهای پیشنهادی بر غنای کنگره بیفزایند.

عصر و شخصیت کاشف الغطاء به عنوان یکی از محورهای پیشنهادی مقالات انتخاب شده است، محققان علاقمند به تحقیق در این

ادبیات مداحی، ادبیات تهمت و توهین نیست

حجت الاسلام محسن غرویان/ عضو هیئت علمی مدرسه عالی امام خمینی (ره)

نهی شده است و در ادبیات دینی و مداحی جایی ندارد.

فضای مداحی ها نباید به اغراض سیاسی آلوده شود، بلکه باید در نهایت متانت و به دور از هر گونه نظریه پردازی شخصی و سیاسی برگزار شود تا مردم هم بهره ببرند.

مداح باید برای اعتلای دین حرکت کند و هتاک و نسبت های ناروا در دین و سخنان اهل بیت (ع) بسیار نکوهش شده است.

۱۴ بانک اطلاعات خودگردان نرم افزار اسلامی در کشور تاسیس شد

توسعه و تعمیم آن در حوزه های علمیه و مجامع فرهنگی داخلی و بین المللی تشکیل شده و دارای جایگاه حقوقی و استقلال مالی، اداری و استخدامی به صورت غیرانتفاعی است.

این مرکز در سال ۱۳۶۸ به دستور مقام معظم رهبری تاسیس شد. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در دو حوزه تولید نرم افزارهای علوم اسلامی و پایگاه های اینترنتی فعالیت می کند و دارای سه معاونت پژوهش، بازرگانی و فنی است.

تولید برنامه های نرم افزاری در زمینه های مختلف علوم اسلامی و فرهنگ دینی و مقدمات مربوط به آن به منظور تحقیق، تبلیغ و اطلاع رسانی آموزه های دینی در سطوح مختلف تخصصی و عمومی، تحقیق و به کار گیری بهترین شیوه های به کارگیری ارتباطات شبکه های اینترنتی و اینترنتی برای دریافت و ارسال اطلاعات مورد نیاز و ارائه خدمات اینترنتی به محققان و مراکز علوم دینی از جمله اهداف و رسالت های این مرکز عنوان شده است .

آیت الله جوادی آملی:

تکریم و تجلیل از مفاخر جهان تشیع ضروری است



آیت الله جوادی آملی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم، تکریم و تجلیل از مفاخر جهان تشیع را ضروری دانست.

به گزارش روابط عمومی بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، وی در دیدار اعضای ستاد برگزاری جشنواره علامه عسکری، افزود:

ایشان علوم حوزوی را با علوم دانشگاهی و کهنسالی و میانسالی را با نوسالی و جوانی جمع کرد. وی ادامه داد: علامه عسکری هر کدام از دانشها را در رشته خاص خودش و هر کدام از مخاطبان را با ظرفیت مخصوصی که داشت جمع سالم کرد.

این مفسر قرآن کریم به ذکر نحوه آشنایی با علامه عسکری پرداخت و افزود: از همان اول این بزرگوار را با ابتکارش شناختم، بارها از اینکه علامه عسکری دانشکده ای تاسیس کرد و برای اداره آن دانشکده از کسی منصوب شدند تعجب کردم و این از عظمت و جامعیت ایشان بود. وی گفت: معلوم می شود که تعلیم کتاب و عترت آن قدر پیش این بزرگوار عزیز بود که حاضر شد این ابلاغ عهده دار شدن مسوولیت

دانشکده را بپذیرند.

وی تالیف کتاب یکصد و پنجاه صحابی ساختگی را حاکی از نبوغ بالای علامه عسکری دانست و افزود: این اثر از برجسته ترین کارهای علامه عسکری بود که ایشان را بیش از دیگران به جامعه علمی معرفی کرد. وی تاکید کرد: نه تنها هیچ نقصانی در وجود علامه عسکری پیدا نشد، بلکه روحش روح جوانی بود.

آیت الله جوادی آملی گفت: بارها فکر می کردم که علامه عسکری روش ابوریحان بیرونی را دارد، ابوریحان از افراد کم نظیر هزار ساله است که بدون اینکه از حوزه و دانشگاه کسب فیض کند چراغ فروزان جهانی بود و حتی تا لحظات پایانی عمر خویش به دنبال دانستن و کسب علم بود.

وی افزود: مرحوم علامه عسکری هم تا نفس می کشید در صدد کسب علم بود. وی تصریح کرد: علامه عسکری در عین اینکه از هوش علمی بالایی برخوردار بود، محتاج کسی نبود و این از کرامت های

انسان است، این گونه افراد در علوم، مردم شناسی، جامعه شناسی، تالیف کتاب، حکمت، تزکیه، رفتار و گفتار جمع سالم هستند.

آیت الله جوادی آملی تجلیل از تلاشهای علمی علامه عسکری از طریق برگزاری جشنواره، تهیه و تدوین فیلم و... را کار ارزشمندی توصیف کرد و اظهار داشت: اینکه معقولی را با مثال و تمثیل به محسوس تبدیل کرد کار خوبی است اما هنرمندان ما باید تلاش و کوشش کنند که همواره معقول را محسوس کنند نه متخیر را، چراکه خیال در فرهنگ اسلام معقول نیست.

وی بر لزوم تجلیل و تکریم از مقام والای مرحوم علامه عسکری تاکید کرد و خطاب به اعضای ستاد برگزاری جشنواره آن بزرگوار اظهار داشت: امیدواریم جامعه را از فیض این بزرگوار بیش از گذشته محسوس کنید. در ابتدای این دیدار حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی حسینی زاده مدیرعامل موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری گزارشی از فعالیت های انجام شده برای برگزاری جشنواره این عالم فرهیخته ارائه کرد.

حجت الاسلام بنایی:

علما و بزرگان دینی در قم تجلیل می شوند



کار با تجلیل از سایر علما و بزرگان دینی ادامه خواهد داشت. نماینده مردم قم در مجلس افزود: اگرچه برخی از اشخاص در تاریخ اثرگذاری فراوانی داشته اند اما در بین علمای اسلام، مرحوم حاج شیخ عباس قمی چراغ فروزانی است که همه با آثار وی به خصوص مفاتیح الجنان مأنوس هستند.

وی مفاتیح الجنان را نشانه اخلاص محدث قمی دانست و افزود: برای ماندگاری این اثر همین بس که تمام شیعیان در سراسر دنیا از این کتاب در کنار قرآن بهره می برند. حجت الاسلام بنایی در پایان از تمام دست اندکاران این کنگره به دلیل تلاش چند ساله جهت برگزاری این مراسم تقدیر و قدردانی کرد.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی:

سایت خنده حکیمانه را راه اندازی خواهیم کرد



استاد و مفسر قرآن گفت: به نظر من در حال حاضر جای دو ستاد مهم خالی است. سایت خنده حلال و خنده حکیمانه و همچنین ستاد ازدواج که اگر کسی اقدام نکند، وارد این وادی خواهیم شد. حجت الاسلام محسن قرائتی، استاد و مفسر قرآن، در مراسمی که برای پاسداشت از وی برگزار شده بود، گفت:

خوشا به حال کسی که بر روی زمین از او تجلیل و در آسمان هم از او یاد شود. این نفاق است که اینجا از خوبی های شخصی بیان کنند و در آسمان از او یاد نشود. وی افزود: خدا را شکر می کنم که این صحنه را به وجود آورده و از برگزار کنندگان و آنها که الان پشت صحنه هستند مانند مجلسی ها، مفیدها، طبرسی ها، شیخ عبدالکریم ها، خانواده و دوستان من که کار کرده اند و دیده نشده اند، از آنها هم تشکر می کنم.

این مفسر قرآن کریم ادامه داد: قراردادهایی برای استخراج نیازمندی ها از قرآن امضا کرده ایم که از جمله می توانم به قرارداد با رئیس دانشکده قضایی اشاره کنم که یکی از دانشجویان مقطع دکترا جامعه الصادق (ع) ۲۷۰۰ نکته قضایی از قرآن استخراج کرد. آنها را به دانشکده تحویل دادیم و در قالب کتاب چاپ شد.

وی ادامه داد: همچنین با پروفیسور مولانا

قراردادی ثبت کردیم که قرآن و روابط بین الملل را مورد بررسی قرار دهیم و با آقای افتخاری هم درباره قرآن و آیات سیاسی قراردادی را به امضا رساندیم. وی با اشاره به این موضوع که از وی درخواست شده تا ستادی برای تسهیل در امر ازدواج راه اندازی کند، گفت: نمی توانم همه ثواب ها را من انجام دهم. من ۵۰۰ حوزه های مهدویت، زکوة، اقامه نماز و... ستاد دارم که فعال هستند.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی با تأکید بر اینکه جای یک سایت خنده در کشور خالی است، اظهار کرد: به جای اینکه با هم بخندیم به همه می خندیم. متأسفانه ما نمی توانیم خنده حلال عرضه دهیم و در این باره باید کاری کرد.

وی ادامه داد: قرآن می گوید که خدا هم می خنداند و هم می گریاند. چرا ما فقط گریه می اندازیم و روضه می خوانیم؟ این درحالی است که اگر بخندانیم، جوانان بیشتر به سمت ما می آیند. وی در پایان سخنان کوتاه خود گفت: به نظر من در حال حاضر جای دو ستاد مهم خالی است. سایت خنده حلال و خنده حکیمانه و همچنین ستاد ازدواج که اگر کسی اقدام نکند، وارد این وادی خواهیم شد.

نظریه حضرت آیت الله مکارم

شیرازی درباره موسیقی

حضرت آیت الله مکارم شیرازی نسبت به سخنان اخیر یک مقام مسوول مبنی بر این که کسانی که با موسیقی مخالف هستند و می گویند حرام است، موسیقی را نمی فهمند، به شدت موضع گیری کرد.

به گزارش ایسنا، این مرجع تقلید طی سخنانی در آغاز درس خارج فقه خود اظهار کرد: چندی پیش در مطبوعات خبری از یکی از مسوولان منتشر شد که گفته بود کسانی که با موسیقی مخالف هستند و می گویند حرام است، موسیقی را نمی فهمند. ما منتظر تکذیب این مساله بودیم که متأسفانه اتفاق نیفتاد. می دانید که این مطلب چقدر سنگین است.

وی با تأکید بر این که همه فقهای ما بر حرمت موسیقی لهوی تأکید دارند و در این باره شکی نیست، خاطر نشان کرد: معنی حرف این آقایان است که همه فقها و امام راحل نمی فهمند و العیاذ بالله امام باقر (ع) و امام صادق (ع) هم نمی فهمند. در واقع به همه این بزرگواران توهین شده است.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی تأکید کرد: اگر شرایط کشور یک شرایط خاصی نبود و بحث از اجرای طرح تحول اقتصادی در کشور و لزوم حفظ آرامش نبود، قطعاً ما طور دیگری با این فرد برخورد می کردیم و به هیچ وجه ساکت نمی ماندیم. وی اضافه کرد: اگر این شرایط نبود ما به وظیفه مان عمل کرده و هزینه آن را هم می پرداختیم، چرا که این فرد با حرفش در واقع به علما و امام راحل و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) توهین کرده است، آن هم توهین به این زشتی!

این مرجع تقلید یادآور شد: ما نمی توانیم در این خصوص ساکت باشیم و ببینیم که با مقدسات به این راحتی بازی می شود. من به خاطر شرایط حساس فعلاً به همین میزان سخن قناعت می کنم، ولی در فرصت لازم به این توهین پاسخ قاطع می دهم. آیت الله مکارم شیرازی افزود: معنا ندارد هر کسی که مسئولیت دارد هر چه خواست بگوید. وی در ادامه با تأکید بر این که ما به طور شفاف اعلام کرده ایم که موسیقی لهو و لعب حرام است، گفت: امیدواریم خداوند همه دشمنان اسلام را اگر قابل هدایت نیستند، خوار و ذلیل کند.

حجت الاسلام والمسلمین نواب:

آقای قرائتی، دانش آموز موفق مکتب اسلام است



سید مهدی روحانی از ارادتمندان به قرائتی بودند.

رئیس دانشکده ادیان و مذاهب مرحوم روحانی می گفت که مطالب آقای قرائتی ساده اما متقن است. همچنین جملاتی که امام (ره) راجع به خیلی ها گفتند، درباره قرائتی هم بیان کردند و مراجع هم قرائتی را تحسین کرده اند.

وی تأکید کرد: او عقلش بیش از علمش است که توانسته علمش را منتقل کند. رفتارش کاملاً عقلانی بوده و این عقلانیت است که آلوده به مسایل سیاسی و دستاویز هیچ جریان آخوندی، مرجعی و غیر آخوندی نشد و در مسیر امام و رهبر حرکت کرد.

وی گفت: قرائتی مجموعه صفاتی را دارد که اگر کسی یکی از آنها را داشت، برانده می شد. او اخلاص، تواضع، ساده زیستی، احترام به دیگران دارد. احترام به افکار عمومی را در اصول کارهای خودش قرار داده است. زبان شناسی، عقلانیت، شوخ طبعی، نکته سنجی، تقوا و شجاعت از دیگر خصوصیات حجت الاسلام والمسلمین قرائتی هستند.

رئیس دانشکده ادیان و مذاهب گفت: قرآن کتاب ما، محمد (ص) پیامبر و معلم ما و آقای قرائتی دانش آموز موفق این مدرسه است و این نماد یک مکتب موفق است.

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب، رئیس دانشکده ادیان و مذاهب در مراسمی که برای پاسداشت حجت الاسلام محسن قرائتی برگزار شده بود، گفت: مدرسه کامل ۳ ویژگی دارد. که دریافت آنها فطری است. دانش آموز، معلم و کتاب. اگر این ۳ ویژگی کنار هم قرار گرفت و یک فارغ التحصیل محقق بیرون آمد، آن مدرسه موفق است.

وی افزود: قرآن کتاب ما، محمد (ص) پیامبر و معلم ما و قرائتی دانش آموز موفق این مدرسه است و این نماد یک مکتب موفق است. یعنی این مطالبی که در کتاب است و معلم آن را خوب بگوید، اگر کسی خوب بگیرد و بفهمد، این مکتب موفق است.

نواب ادامه داد: شهید مطهری و شهید بهشتی در جوانی قرائتی را کشف کردند و جملاتی در مدح او گفتند. آنها به همراه احمدی میانه جی و

حدیث روزگار

یادی و خاطره ای از شمس و جلال

چند صفحه ای نوشته بودم که راهی "بیمارستان" شدم و توفیق تسلیت گویی به همسر گرامی و فرزندان ارجمند شمس هم سلب گردید ولی بخشی از یادداشت ها را در همان جا تنظیم کردم و اکنون که بهبود نسبی حاصل شده، هر دو بخش - جلال و شمس - را یکجا تقدیم می دارم. به امید آنکه در هفتمین روز درگذشت "شمس"، به عنوان یاد و سپاس، نشر یابد و مقبول افتد.

سید هادی خسروشاهی/تهران آذر ماه ۸۹

اشاره ای فهرست وار به زندگی و نوع فعالیت ها و خدمات فرهنگی وی به عمل آید: شمس السادات آل احمد در تیرماه ۱۳۰۸ش در خاندانی روحانی و محترم، در محله پاچنار تهران به دنیا آمد. پدر او آیت الله سیداحمد طالقانی از خویشان آیت الله سید محمود طالقانی بود. شمس تحصیلات خود را در مدارس تهران به پایان رساند و از دانشگاه تهران لیسانس فلسفه و علوم تربیتی گرفت و سپس در آلمان و آمریکا، در رشته های مورد علاقه خود مدرک دیپلم دریافت نمود و پس از برگشت به ایران، در دانشکده های مختلف فلسفه یا ادبیات تدریس کرد.

او در کنار برادرش در فعالیت های سیاسی دوران نهضت ملی، با سازمان های سیاسی چپ همکاری داشت و پس از جدایی از آن جریان، باز مقالات و آثاری غیرسیاسی مکتوب ساخت که از آن جمله است: گاهواره، عقیده، مجموعه قصه قدمائی، سیر و سلوک (سفرنامه)، حدیث انقلاب، خاطرات سفرکوبا، از چشم برادر... و این کتاب در واقع شرح زندگی و مبارزه جلال آل احمد است که به تفصیل با قلم شمس نقل شده است و شمس خود به این کتاب خیلی علاقه مند بود و تمایل داشت تجدید چاپ شود و من در آخرین دیدار، پیشنهاد کردم که حتماً اقدام کند؛ ولی او لبخند تلخی زد و گفت: من که دیگر حال ندارم. اگر کسی مایل باشد، با همکاری همسر - فرشته - و یا یکی از فرزندانم این کار را انجام دهد که در معرفی چگونگی زندگی و مبارزه جلال و اندیشه هایش، مؤثر خواهد بود؛ چون روایت یک برادر است و شهادتش عینی است و نه ذهنی و از راه دور...

ولی ناگهان چه زود خیلی دیر شد و شمس رفت و کتاب چاپ نشد! واقع امر هم چنین است که از چشم برادر "روشنترین و مستندترین وسیله برای شناخت جلال است و نکات تاریخی ارزشمندی برای شناخت ماهیت جریان روشنفکرانمایی دوران پیش از انقلاب را نشان می دهد که بی تردید آگاهی از آن نکات برای اهل تاریخ و سیاست مفید تواند بود.

شمس علاوه بر قصه سرایی و سیاست نگاری و... یک محقق توانا در تصحیح متون قدیمی هم به شمار می رفت که در این زمینه متأسفانه فقط یک اثر از او باقی مانده است؛ یعنی شمس در این موضوع فقط به تحقیق و تصحیح یکی از متون کمیاب قدیمی به نام: "چهل طوطی یا جواهرالاسرار" پرداخت. این کتاب از عمادین محمدالنعری به یادگار مانده است که شمس آن را به درخواست مجتبی مینوی و جلال آل احمد، از روی تنها نسخه موجود در کتابخانه "مجلس شورای ملی" تصحیح و با مقدمه های مبسوط ۵۲ - صفحه - درباره سبک و محتوای کتاب، در سال ۱۳۵۲ از سوی انتشارات "بنیاد فرهنگ ایران" منتشر ساخت.

چپ گرایی جلال و شمس

عضویت جلال و سپس شمس در سازمان جوانان حزب توده که در آن دوران تنها سازمان سیاسی فراگیر و فعال در کل کشور بود، به رغم استعفا

"جلال" کامل نخواهد بود؛ چرا که این دو برادر "یک روح در دو بدن" و جوه اشتراک بسیاری داشتند و شاید بتوان گفت که در اغلب زمینه های زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به هم پیوسته بودند: هر دو، اهل قلم و اندیشه و احساس و عدل و انصاف و درد... جلال که زودتر رفت، "شمس" برای نگهبانی از جلال "جلال" آگاهانه خود را تحت الشعاع او قرار داد و یا در واقع خود را فدای او ساخت تا "جلال" همواره زنده بماند...



▲ از راست: محمدرضا کائینی، شمس آل احمد و سید هادی خسروشاهی

چند ماه پیش و آخرین دیدار

وی نیز آشنایی و رفت و آمد داشت، گله کرده بود که: این سید همشهری ما چرا بر ما حمله می کند؟ و البته ما انتقاد می کردیم نه حمله و ظاهراً در دیدگاه همه سیاستمداران چپ و راست و در هر زمانی انتقاد نوعی حمله تلقی می شود!

و البته خلیل ملکی خود و بعضی از دوستانش هم یکی دو بار در مجله خود، مرا نواختند! و در همین رابطه مکتوب مشروحی هم با امضای آقای منوچهر صفا مدیر مجله "نبرد زندگی" به دست من رسید که اصل آن را به مناسبتی منتشر خواهم کرد؛ اما با جلال چندین بار تلفنی و یکی دو بار دیگر حضوری گفتگو و دیدار داشتم و شاید آخرین دیدارم با وی، در منزل خود جلال در شمیران رخ داد که برای اخذ مقاله وی درباره جنگ اعراب و اسرائیل، به سراغش رفتم. این مقاله در ضمیمه روزنامه "دنای جدید" دکتر سیروس طاهباز تحت عنوان "جنگ هنر امروز" در تیرماه ۱۳۴۶ چاپ و منتشر شده بود؛ ولی نسخه ای از آن به دست نیامد، مگر با همت خود جلال؛ چرا که روزنامه "دنای جدید" به همراه ضمیمه اش، یکجا توقیف و تمامی نسخه های آن جمع آوری شده بود. و من البته آن مقاله را سالها در بین اوراق خود، مانند یک سند ارزشمند نگه داشتم و سرانجام در نخستین فرصت آن را تحت عنوان "اسرائیل عامل امپریالیسم" - طبعاً با مقدمه ای اما با امضای "آیورشد" قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و از قم، توسط "نشر نذیر" که وجود خارجی نداشت، منتشر ساختم که متأسفانه در آن زمان، دیگر جلال در میان ما نبود...

شمس آل احمد

علی رغم آشنایی و دوستی دیرینه با جلال، متأسفانه در آن برهه، برادر جلال را ندیده بودم و فقط با نامش آشنایی داشتم؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آشنایی و سپس دوستی من با شمس السادات آل احمد آغاز شد و شاید برای نخستین بار او را در مؤسسه اطلاعات که به امر شخص امام و به دعوت برادرم سید محمود دعایی به آنجا رفته و سردبیری روزنامه "اطلاعات" را به عهده گرفته بود، دیدم. من که هر چندی یک بار و تا به امروز به هر بهانه ای سری به اطلاعات و برادرم دعایی می زنم، چند بار هم به سراغ شمس رفتم و دوستی این چنین، استحکام یافت. در اینجا پیش از نقل چند نامه و خاطره، بی مناسبت نخواهد بود که

ملکی البته ضمن دفاع از نهضت ملی و دکتر مصدق گفت: دکتر اشتباهات بزرگی داشت و همین امر هم موجب سقوط گردید و من در حضور دوستان به او گفته بودم که این راه به ترکستان نمی رود، بلکه اگر کلمه صحیح باشد، به "جهنمستان" ختم می شود و البته تأکید داشته ام که من با این حال، همچنان در این مسیر سفر به جهنم، همراه او خواهم بود! گفتم: آقای ملکی، شما که یک فرد فهمیده و آگاه و سیاستمدار هستید، چگونه رضایت داده اید که همراه او

به جهنمستان بروید؟ گفت: متأسفانه رهبری نهضت در دکتر خلاصه شده بود و ما آلترناتیوی که مورد قبول دوستان جبهه ملی و رفقای دیگر باشد، نداشتیم و به همین دلیل چاره ای جز پشتیبانی از وی نبود!

من اشاره کردم که: اگر آیت الله کاشانی و جناح مذهبی را ایشان حذف نکرده بود، راه به جهنم ختم نمی شد و تازه می دانیم که ایشان در جریان کودتای ۲۸ مرداد، اجازه هیچ گونه دفاع و مقاومتی را به شماها و یا حزب توده هم که سازمان نظامی نیرومندی داشت، نداده بود. گفت: آیت الله کاشانی راه خود را در نهضت تغییر داد و کنار رفت و اجازه دادن به مقاومت مسلحانه یا دخالت حزب توده هم مملکت را متلاشی می کرد...

و البته پاسخ آقای ملکی، در هر دو مورد غیرقابل قبول بود و من هم نخواستم موضوع را کش بدهم و در این میان جلال که ترجیح داده بود سکوت کند، گفت: در مواردی حق با پیسرعموی من است، ولی به احترام خلیل ملکی که "مراد سیاسی او بود، موضوع را باز نکرد و ملکی هم از او توضیحی نخواست؛ ولی همین جمله کوتاه او نشان داد که جلال، علی رغم گرایش به چپ و اعتقاد به سوسیالیسم و قبول خلیل ملکی به عنوان یک رهبر اجتماعی - سیاسی، هنوز رگه های عقیدتی - مذهبی پیشین خود را از دست نداده است و به نظر من، همین عامل هم عاقبت روش بازگشت به خویشتن را سر راه او قرار داد و او پس از گشت و گذار بسیار در دنیای عقاید و حقایق، با اختیار خود "نحسی در میقات" شد و سپس پته "جماعت روشنفکر اخته" ایرانی را - به قول او - روی دایره ریخت و در "خدمت و خیانت روشنفکران" به خدمت آنها رسید و نشان داد که این جماعت جدا شده از "خویشتن" به امید رسیدن به مقامی بالاتر! فقط ادای روشنفکران غربی را درآورده اند، وگرنه در اصل مانند گندم سن زده ای شده اند که پوسته ظاهری آن باقی است اما درون پوسیده و خالی است...

این ملاقات ظاهراً تنها دیدار من با خلیل ملکی بود. و من البته پس از کودتای ۲۸ مرداد و پایان ظاهری سرکوب و اختناق رژیم، پیدایش راهی برای نشر مجله "علم و زندگی" و سپس "نبرد زندگی" با همکاری جلال و دیگر دوستان نیروی سومی، با ملکی کلنچار می رفتم و از مطالب مجله اش انتقاد می کردم و به هواداری اش از اسرائیل و کیبوتص های اشتراکی می تاختم و او به برادر عزیزم آقای ابوذر بیدار، که با

مقدمه: آقای محمدرضا کائینی طی تماس تلفنی، درگذشت "شمس" را اطلاع داد که آخرین بار هم به همراه وی به دیدار "شمس" رفته بودیم. آقای کائینی در زمینه های فرهنگی، مطبوعاتی، مصاحبه و خاطرات، پیگیری ویژه ای دارد و در واقع باید گفت که تبلوری از همت مضاعف و کار مضاعف است.

خاطرات به یادمانده از دیدارها و گفتگوها با "شمس" را یادداشت نمودم؛ ولی فکر کردم که سخن از "شمس" بدون ذکر از

آشنایی با جلال

با جلال آل احمد از دوران نوجوانی و آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران آشنایی داشتم؛ یعنی مقالات او را در روزنامه "شاهد" ارگان "حزب زحمتکشان ملت ایران" می خواندم و پس از جدایی خلیل ملکی از حزب و تشکیل حزبی همنام و مشابه، با پسوند "نیروی سوم"، جلال نیز همراه او بود و بیشترین کارهای فکری - انتشاراتی حزب را خود خلیل ملکی و جلال انجام می دادند و در این برهه نیز رابطه از راه دور، - با مطالعه مقالات و مکاتبه با نشریات حزب ادامه یافت و البته از همین راه با خلیل ملکی هم آشنا شده بودم که از تبار خاندان حکمت و معرفت، پیر عارفان، مرد به حق پیوسته آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی بود که کتاب "لقاء الله" وی "مانیفست اهل عرفان و سالکان راه حق بود و هست؛ اما خلیل ملکی برای خود "مانیفست" مارکس - انگلس را انتخاب کرده بود و در وادی دیگری کاملاً متضاد با وادی سیر و سلوک معنوی، گام نهاده بود و سیر می کرد!

بعدها که به قم آمدم و هر از چندی یک بار به تهران سر می زدم و دیداری با آیت الله طالقانی و اصحاب مسجد هدایت، مایل بودم که خلیل ملکی و جلال را هم از نزدیک ببینم؛ اما آیت الله طالقانی به خلیل ملکی، به خاطر سابقه و مشی فکری - سیاسی که داشت، علاقه ای نداشت؛ ولی من که قصد آشنایی و "شناخت" داشتم و با اینکه "همفکر" با او نبودم، به سراغش رفتم.

روزی با قرار قبلی، در خیابان شاهرضا، کوچه رامسر، در منزل ملکی، به دیدارش رفتم. اتفاقاً جلال هم بود، ملکی تعجب کرد که یک طلبه جوان، با اندیشه کاملاً متفاوت - در همه زمینه ها - به دیدن او رفته است و من گفتم که به دنبال "شناخت" اندیشه های غیر اسلامگرایان" هستم و البته از لحاظ فکری - عقیدتی با او و حزیش هم همراه نیستم؛ به ویژه که حزب جدید او - نیروی سوم - همچنان "مصدقی" باقی مانده است، در حالی که با روش سیاسی و مشی وی موافق نبوده، ولی آقای ملکی - به گفته خودش - حاضر شده بود که تا جهنم هم همراه او باشد! البته خلیل ملکی ایدئولوگ نیرومندی بود و به نظر من در مسائلی غیر فلسفی، خیلی قویتر از تقی ارانی و احسان طبری و آثار برجای مانده از وی همه این حقیقت را به خوبی نشان می دهد. گفتگوی ما در آن دیدار پس از احوالپرسی به ترکی و یادی از تبریز و اشاره به تبار و خاندان، بیشتر سیاسی بود، نه فلسفی و مذهبی... چون ملکی خود خیلی با فلسفه، به مفهوم اصلی آن، کاری نداشت و از مذهب هم به دور شده بود و در واقع فقط یک ایدئولوگ آگاه سیاسی - اجتماعی به شمار می آمد.

به هر حال او همچنان طرفدار دکتر مصدق بود و من هوادار فدائیان اسلام و گله من این بود که چرا باید رهبری فدائیان اسلام، در طول حکومت دکتر مصدق و به دستور شخص وی و به بهانه پرونده کهنه و قدیمی تحریک برای تخریب یک مشروب فروشی در شمال، در زندان بماند و رهبری حزب توده و یا کسانی که در کودتای ۲۸ مرداد عامل اصلی بودند، آزاد بمانند؟

و حتی انشعاب پس از روشن شدن وابستگی آن به حزب مادر - در اتحادیه جماهیر شوروی - همچنان چماقی شد برای سرکوب و تهدید این دو برادر. روشنفکر جماعت اخته - به قول جلال - همواره برای کوییدن او از این حربه و اتهام مارکسیست بودن

وی، استفاده می کردند و این اتهام ادامه یافت تا پس از پیروزی انقلاب هم علی رغم اعلام مواضع صریح و شفاف در برائت از حزب و تفکر مارکسیستی، بعضی از متظاهرين به مذهب هم باز از حربه کمونیست بودن آن دو استفاده کردند تا زمینه برای نشر اندیشه های خود مساعد گردد.

شمس در یکی از دیدارها، در پاسخ سوال من در این زمینه گفت: وقتی من پس از انقلاب به دستور شخص امام با بعضی از نهادهای فرهنگی همکاری کردم، به نقل احمد آقا گویا چند نفری خدمت امام خمینی رفته و اعلام کرده بودند که: چرا در فلان مؤسسه، از یک مارکسیست معروف برای همکاری دعوت به عمل آمده است؟ امام به آنها پاسخ داده بود: من این خاندان را بهتر از شماها می شناسم. او یک مسلمان بدون تظاهر است و این نوع مسلمانی بدون ظاهر سازی امر مطلوبی است...

درباره علت عدم توجه نسل جوان امروزی به جلال پرسیدم، گفت: در مورد عدم شناخت نسل جوان امروز از جلال، در واقع باید گفت این تقصیر کسانی است که متولی اندیشه و فکر جامعه هستند و وظیفه آگاه سازی دارند. وقتی امروز حتی ناشران ما به عنوان روشنفکران از انتشار کتاب های جلال یا درباره او از سر عناد پرهیز می کنند و وقتی بخش دیگری از مذهبی ها

هم هنوز جلال را کمونیست می دانند، چه توقعی می توان از نسل جوان داشت؟ جلال هیچ وقت به معنی واقعی کلمه مارکسیست نبود. او در جستجوی حقیقت بود و گرایش های فکری اش به چپ، رویکرد سیاسی داشت نه عقیدتی و اندیشه ای... و حقیقت این است که این چپ گرایی سیاسی جلال هیچ وقت او را از مسلمانی دور نساخت. جلال یک روشنفکر مسلمان در جستجوی حقیقت بود. عده ای درباره جلال چپ گرایی را ملاک نظر و عمل او می دانند، در حالی که جلال حتی در دوره ای که گرایش های مارکسیستی داشت، مسلمان بود نه مارکسیست!

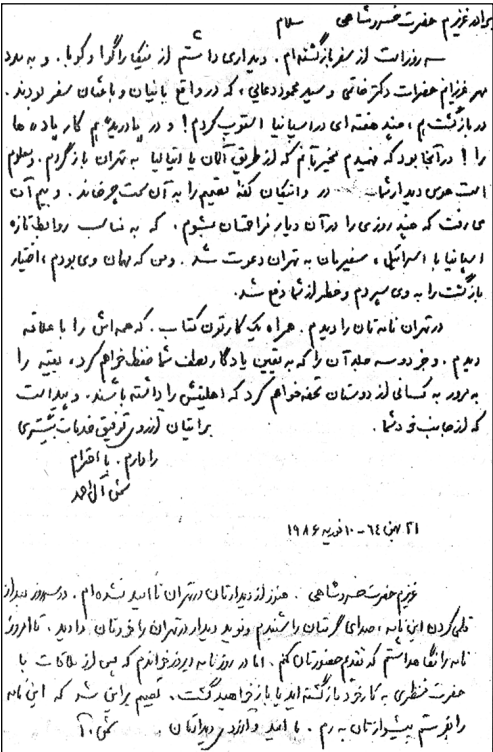
به هر حال جلال راه خود را ادامه می دهد و البته گروهی کتاب های او را، بدون اجازه خانواده و پرداخت حق التألیف، بارها و بارها، آن هم هر کدام به عنوان چاپ نخست (!) چاپ و منتشر می کنند و این نشان می دهد نسل امروز به او توجه دارد و جلال هنوز زنده است و به نظر من همیشه هم زنده خواهد ماند؛ چون معتقدم آنهایی که زیبا زندگی می کنند و زیبا می میرند، همیشه زنده اند.

دوره انزوا

دوستی من با شمس پس از مسافرت این جانب به واتیکان - به عنوان رئیس نمایندگی دیپلماتیک ایران اسلامی - ادامه یافت و علاوه بر آن برهه، در دوران انزوای خود خواسته و یا دیگران ساخته او هم، من باز به دیدارش می رفتم و جوایای احوال بودم. و این قلندر در این برهه تقریباً کاغذ و قلم و نوشتن را کنار گذاشت و تمایلی به ادامه همکاری با نهادها و سازمان ها و تحریر مقالات و تحلیل ها از خود نشان نداد؛ اما در همان ایام سخت و طولانی نه تنها خم به ابرو نیاورد، بلکه با قطع رابطه عملی با روشنفکر نمایانی که گویا صدای پای فاشیسم را شنیده و آپوزیسیون شده بودند، نشان داد که اصالت معنوی - ارزشی خود را حاضر نیست به دوستی و رفاقت داشتن عنوان موهوم روشنفکر بفروشد! و در همان حال، همچنان در عقیده خود و در دفاع از انقلاب و امام، استوار و پایدار ماند و علی رغم مشکلات زندگی، هرگز آبروی فقر و قناعت را نبرد که باور داشت روزی مقدر است...

یادمان

روزی درباره انصراف و کناره گیری اش از شورای عالی انقلاب فرهنگی گفتگو کردیم و شمس گفت: پسر عمو! به طور سر بسته و یا خلاصه بگویم: من نه زاویه دار شده ام و نه آپوزیسیون بازی می کنم؛ اما قرار نبود که آدم در همه چیز، با دوستان



نامه ای از مرحوم شمس آل احمد به استاد خسروشاهی

خود همفکر باشد... در مواردی که آدم می بیند نظرش پذیرفته نمی شود و یا مورد توجه قرار نمی گیرد، ضرورتی ندارد وقت خود و دیگران را تلف سازد. به نظر من در چنین شرایطی به جای ایجاد اختلاف و چالش، کناره گیری بهترین راه است. و من هم این راه را انتخاب کردم بدون هیچ انگیزه دیگری... و البته نه از کسی طلبکار هستم و نه به کسی بدهکار!

از چشم برادر

آقای مهندس خرمی، مدیر نشر خرم در قم که مجموعه ای از آثار این جانب را چاپ می کرد، روزی در سال ۱۳۶۹، خبر داد که: شمس برای غلط گیری یا بازبینی کتاب خود - از چشم برادر، که نشر خرم آن را چاپ می کرد - به قم آمده است. مشتاقانه به دیدارش شتافتم و ضمن سخن درباره آثار جلال، وقتی خبر دادم که مقاله وی در باره اسرائیل را به شکل رساله ای مستقل، قبل از پیروزی انقلاب، با مقدمه ای منتشر ساخته ام، خیلی خوشحال شد و این بار او روز بعد مشتاقانه به دیدار من در دفتر مرکز بررسی های اسلامی قم آمد و نسخه ای از رساله را به او دادم که خیلی مسرور شد و آنگاه در کتاب خود - از چشم برادر - درباره آن چنین نوشت:

مقاله ای که زیرپوشش نامه یک دوست ایرانی فرنگ نشسته جلال در جنگ هنر امروز دکتر سیروس طاهباز چاپ کرد و هفته نامه دنیای جدید را به توقیف ابدی گرفتار ساخت، در سوم تیرماه ۱۳۴۶ و در نسخی معبود منتشر شد که یا روشنفکر جماعت در همان ایام آن را ندید و یا آن را درخور توجه ندانست. آن نامه ساختگی جلال - تا ضرب و زور ساواک را بگیرد - عنوان آغاز یک نفرت را داشت که خود وی و یا دکتر سیروس طاهباز ناشر اولی آن، مصلحت ندیده بودند با چنان عنوانی حساسیت و عصبيت سانسور را برانگیزند (که البته این ملاحظه و مراعاتشان درست در نیامد و ساواک نه تنها اکثر نسخ آن را جمع کرد، بلکه هفته نامه مزبور را تعطیل نمود)؛ اما از ظرایف روزگار این که آن مقاله را نیز روحانیت آگاه دید و نسبت به تکثیر آن احساس مسئولیت کرد.

با افزایش یک مقدمه سه صفحه ای با امضای

ابورشاد و توسط نشر ندیر دو بار آن را در قم به صورت یک رساله ۳۲ صفحه ای رقیی منتشر ساخت. یک بار در پنج هزار نسخه و یک بار در پنجاه هزار نسخه و ظریف تر آنکه برای آن رساله - لابد متکی به محتوایش - نام اسرائیل عامل امپریالیسم را برگزید. عزیزم سیدهادی خسروشاهی در بازگشت از سفارت واتیکان، برایم نقل کرد که نشر ندیر پوششی بوده است برای فعالیت های روشنگرانه گروهی از روحانیان جوان که در سالهای طاغوت در قم فعالیت داشته اند و ابورشاد هم نام مستعار خود ایشان بوده است. (از چشم برادر، صفحه ۴۷۸، نشر خرم، چاپ قم سال ۱۳۶۹)

آثار دیگر جلال

شاید ده پانزده سال قبل، در کوی مهر به دیدار شمس رفتم، تنها در گوشه کتابخانه اش نشسته بود و مطالعه می کرد... پس از گفتگویی طولانی درباره درگذشت جلال که او اصرار داشت به دست ساواک مظلومانه کشته شده است و درباره بقیه آثار چاپ نشده وی سخن به میان آمد که شمس می گفت: در زیر زمین خانه جلال، مجموعه ای از دست نوشته های جلال رامن دیده ام که متأسفانه همسر گرامی وی آنها را به من تحویل نمی دهد که از سوی مؤسسه رواق منتشر سازم و اکنون هم می ترسم با مرور زمان و در حوادث روزگار، از بین برود... و البته اگر چنین آثاری هنوز موجود باشد، حبس و نگهداری یا بلا استفاده ماندن آنها، منطقی به نظر نمی رسد و از خانم فاضله ای مانند سیمین دانشور انتظار می رود که در این زمینه اقدام نمایند و یا اگر توضیحی هست، برای روشن شدن عموم علاقه مندان به آن خاندان محترم بیان کنند.

به هر حال گفتگوها که پایان یافت، من یک چک پنجاه هزار ریالی بابت رساله جلال که قبل از انقلاب چاپ کرده بودیم، تقدیم کردم. گرچه اصل موضوع برای سود احتمالی حاصله از آن نبود و هدف، نشر اندیشه جلال درباره اسرائیل و کیبوتص های سوسیالیستی آن بود که در روزگاری مورد توجه روشنفکران چپ و عناصری چون آقای خلیل ملکی و دیگر بازدیدکنندگان از سرزمین غصب شده فلسطین قرار گرفته بود. شمس چک را گرفت و تشکر کرد. پس از مدتی که باز به دیدارش رفتم، دیدم که چک پنجاه هزار ریالی با امضای حقیر در کنار چند عکس و نامه و سند، به دیوار کتابخانه شمس نصب شده است! با تعجب پرسیدم: جناب! این چیست؟ با خنده گفت: آیین چک جناب عالی یک سند تاریخی است و من آن را در آنجا نصب کرده ام تا به کسانی که به دیدارم می آیند، نشان بدهم و بگویم این نشانه معرفت یک بنی عم عزیز است و آن معرفت روشنفکر نمایانی است که اولاً اجازه ندادند کتاب های جلال را که رواق چاپ کرده بود، درست توزیع شود و یا در بعضی از کتابفروشی های خیابان دانشگاه در پشت و پترین قرار گیرد و یا حتی پس از فروش، مبلغ مورد نظر را پرداخت نکردند! و من که فکر می کردم رواق یک مؤسسه فرهنگی سودآور هم خواهد شد، ناگهان دیدم که ورشکست شده است و این بود که در آن را تخته کردیم و کتاب ها هم در انبار ماند! اگر آن جماعت مانند شما همت و معرفت داشتند، رواق الان برقرار بود و به هر حال ارزش این چک برای من بیش از آن است که مبلغش را نقد کنم!

آغاز آشنایی با دکتر علی شریعتی

شمس در مورد ارتباط و آشنایی جلال با دکتر علی شریعتی می گفت: یک روز جلال مرا صدا کرد و گفت: می گویند یک بچه مشهدی در خراسان پیدا شده که حرف هایی مانند حرف های ما می زند. اگر موافق هستی، سری به مشهد بزنیم، هم زیارت دارد هم تجارت! این بود که همراه جلال به مشهد رفتم و چند روزی آنجا بودیم. روزی که به دنبال شریعتی بودیم،

گفتند که اتفاقاً امروز علی شریعتی در دانشگاه فردوسی، برای دانشجویان سخنرانی دارد. ما هم به دانشگاه رفتم. داخل یک سالن کوچک یا یکی از اتاق های درس، دیدیم که شریعتی در حال سخنرانی برای دانشجویهاست. درب کلاس باز بود و ما آهسته وارد شدیم و در گوشه ای در آخر کلاس نشستیم. شریعتی که نخست متوجه ما نشده بود، به سخنرانی خود ادامه داد؛ اما ناگهان که چشمش به ما افتاد، سخنان خود را قطع کرد و گفت: اکنون دو بزرگوار در جلسه ما حاضر هستند که با حضور آنها، سخنرانی من خلاف ادب است، چون آن دو در عصر ما آغازگر راهی هستند که ما اکنون آن را دنبال می کنیم...

شریعتی از پشت تریبون پائین آمد و در نزد ما نشست و بعد با هم رفتیم و چای خوردیم و گپی زدیم و قرار شد اگر علی به تهران آمد، تجدید دیدار بشود. این آغاز آشنایی ما با شریعتی بود و بعد البته شنیدم که جلال با علی ملاقات هایی در تهران داشته است که من دیگر در آنها حضور نداشتم. شمس داستان آشنایی جلال با شریعتی را چندی پیش در گفتگویی مشروح بیان داشته که در روزنامه خبر مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۹ خلاصه آن درج و منتشر شده است.

مکاتبه

دوستی و رفاقت ما با شمس، علاوه بر دیدارها، از راه مکاتبه هم ادامه داشت. یکی از نامه ها به هنگام اقامت این جانب در واتیکان، به دستم رسید که با پست عادی ارسال شده بود. در این نامه شمس از چگونگی سفر خود به نیکاراگوآ و کوبا و بعد اسپانیا سخن می گوید و متأسفانه وقتی عازم سفر به ایتالیا - واتیکان می شود که شرایط سیاسی متغیر، این امکان را از او سلب می کند و شمس در نامه خود آن را چنین شرح می دهد:

برادر عزیزم حضرت خسروشاهی

سلام، سه روز است از سفر بازگشته ام. دیداری داشتم از نیکاراگوآ و کوبا. و به مدد مهر عزیزانم حضرات دکتر خاتمی و سید محمود دعایی، که در واقع بانیان و باعثان سفر بودند. در بازگشت هم، چند هفته ای در اسپانیا استوپ کردم! و در مادرید هم کار مادها را! در آنجا بود که فهمیدم مخیر به آنم که از طریق آلمان یا ایتالیا به تهران بازگردم. و معلوم است هوس دیدار شما در واتیکان، کفه تصمیم را به آن سمت چرخاند و بیم آن می رفت که چند روزی را در آن دیار مزاحمتان بشوم که به مناسب روابط تازه اسپانیا با اسرائیل، سفیرمان به تهران دعوت شد و من که مهمان وی بودم، اختیار بازگشت را به وی سپردم و خود از شما دفع شد.

در تهران نامه تان را دیدم. همراه یک کارتون کتاب که همه اش را با علاقه دیدم و جز دو سه جلد آن را که به یقین یادگار لطف شما حفظ خواهم کرد، بقیه را به مرور به کسانی از دوستان تحفه خواهم کرد که اهلیتش را داشته باشند و پیداست که از جانب خود شما. برایتان آرزوی توفیق خدمات بیشتری دارم.

با احترام، شمس آل احمد

۲۱ بهمن ۱۰ - ۶۴ فوریه ۱۹۸۶

عزیزم، حضرت خسروشاهی. هنوز از دیدارتان در تهران ناامید نشده ام. دو سه روز بعد از قلمی کردن این نامه، صدای گرم تان را شنیدم و نوید دیدار در تهران را خودتان دادید. تا امروز نامه را نگاه داشتم که تقدیم حضورتان کنم؛ اما در روزنامه دیروز خواندم که پس از ملاقات با حضرت منتظری، به کار خود بازگشته اید یا باز خواهید گشت. تصمیم بر این شد که این نامه را بفرستم پیشوازتان به رم. با امید و آرزوی دیدارتان. شمس. آ

نامه دیگری را هم شمس به بهانه اعلام وصول مجله تاریخ و فرهنگ معاصر که توسط این جانب از قم منتشر می شد، نوشته است که متن آن نشان

دهنده صداقت و کرامت و سلامت نفس و رفاقت نزدیک تواند بود. این نامه به عنوان بنده که مسئول مجله بودم، واصل گردید که در شماره ۲۳-۲۴ مجله با پاسخی کوتاه چاپ شد و متن آن چنین است:

"به نام حق

از: شمس آل أحمد، به بنی عمش حضرت سیدهادی خسروشاهی
و از تهران به قم. عصر چهارشنبه ۷۶/۷/۱۹
سلام پرتاب می کنم و روی نورانی آن عزیز را می بوسم.

چند روز پیش فصلنامه پربار- شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان - ۷۶ شما رسید. دو سه شب است مونس بی خوابی های شبانه من شده است. در این وانفسای گرانی کتاب که اجباراً برخی از کتاب های قدیم کتابخانه ام را دوباره خوانی می کنم، فصلنامه مرحمتی نعمتی شده است مضاعف. دارم کتاب تازه ای می خوانم و تازه مقاله باستانی پاریزی را تمام کرده ام و اسنادی که دربارهٔ فدائیان منتشر ساخته اید، تورق می کنم. علت این کنارخوانی هم آن است که سرم گرم برخی از مطبوعاتی است که می خواستند و می خواهند روز سالگرد مرگ جلال

شمس در این نامه که متن آن در دست نیست، از آیت الله خامنه ای سؤالاتی را درباره هویت فکری و عملی جلال آل احمد مطرح کرده است. در این روزها که جامعه فرهنگی کشور سوگوار رحلت میراث دار جلال گشته است، انتشار این سند تاریخی می تواند در نشان دادن ماهیت فکری آل احمدها مؤثر و مفید باشد.

شمس آل احمد در دستنوشته ای در ابتدای این نامه نوشته است:

آیت الله خامنه ای به شیوه عیاری و جوانمردی شان، چندین بار مرا نواخته اند. یکبارش در ایام ریاست جمهوری شان که من زیر فشار خانواده هایی بودم از ۱۰، ۱۲ نفر اعظم اهل قلم که با همه شان در دوران هایی الفت هایی داشتم اما از ابتدای انقلاب و بروز علایق فردی، تقریباً با همه شان اختلاف نظرهایی یافتم و آنان افرادی بودند از اهل قلم هم نسل من یا بعضی شان نسل پس از من که هر کدام به جهتی از دید و نظر من پنهان، مفید شده بودند.

در آن زمان ریش نداری من گهگاه، اینجا و آنجا به گرو مورد قبول بود. خدمت ایشان رسیدم و تقاضای آزادی ۱۰ نفری از افراد مورد علاقه ام را کردم و ایشان از موضع تازه قدرتشان ریاست جمهوری، سفارشات ی کردند که آن افراد دو، سه ماهه آزاد شدند. زشت می دانم بیشتر از این و در این مجال از آن عوالم حرف بزنم.

باری دیگر و قبل از آن هنگام ۱۰سال پیش ایشان به سؤال من از موضع مدیریت رواق در مورد جلال اظهار رأی کردند که من یکی دو جا، شمه ای از آن رأی را چاپ کرده ام. اینک زمان انتشار کل نظر ایشان برایم فراهم شده است. اگر تأخیری در این امر واقع شده است، تنها به علت عدم مجال ممکن برای من بوده است که از این بابت شرمسارم.

متن کامل نامه آیت الله خامنه ای به این شرح است:

به نام خدا

با تشکر از انتشارات رواق اولاً به خاطر احیای نام جلال آل احمد و از غربت درآوردن کسی که روزی جریان روشنفکری اصیل و مردمی را از غربت درآورد و ثانیاً به خاطر نظرخواهی از من که بهترین سال های جوانی ام با محبت و ارادت به آن

را به نوعی گرامی دارند. یعنی ۱۸ شهریور را. که هم اینک هم یک جوانی از جانب نشریهٔ مهر- مال حضرت حجت الاسلام زم-زنگ زد و قرار شد فردا بیاید و سؤالاتی از من بکند برای نشریه مهر که می دانید مال سازمان تبلیغات اسلامی است. با این وجیزه خواستم بگویم:

۱- متشکرم.

۲- هنوز زنده ام و نفس می کشم؛ هر چند بستری ام و اسیر تخت خوابم. و تشکر.

۳- خیال می کردم در اردیبهشتی که گذشت، زیارتت خواهم کرد. خواهر بزرگتر از خودم - راضیه راسخ افشار- دعوت حق را لبیک گفت. می پنداشتم فرزندانش او را هم خواهند آورد قم، نزد پدر و مادر و عمو و خواهران دیگر که همه شان در قم هستند؛ اما بچه های خواهر مصلحت را آن دانسته بودند که مادرشان را بگذارند در بهشت زهرا و این امر سبب شد که من به قم نیامدم تا پس از زیارت حضرت معصومه علیها السلام، شما را هم دیده باشم. چون کاغذ تازه ای نداشتم، روی کاغذهای قدیمی نوشتم که مال دوران تصدی ام بر انتشارات رواق است. همان طور که رواق باطل شد

یادمان

و اوراق گشت، آدرس زیر و تلفن بالای نامه هم، دیگر از اعتبار افتاده اند! مشتاق زیارت شما و با آرزوی خدمات فرهنگی بیشتر برای آن حضرت.

شمس آل احمد"

و پاسخ من به نام تاریخ و فرهنگ معاصر چنین بود: جناب شمس! خوشحالیم که مجله به دستتان می رسد. سلام گرم متقابل ما را حتماً می پذیرید. شرمنده ایم که مسائل اداری، فرهنگی، تدریسی و غیره! از انجام وظایف برادری و بنی عمی، که حداقل آن دیدار و تجدید زیارت است، مانع می شود... و در این عاصمه محروسه، از اغلب آداب و رسوم اجتماعی- انسانی، محروم شده ایم و گویا این بلایی است که اغلب به آن مبتلا شده اند... در اولین فرصت به دیدار شما خواهیم شتافت. همیشه سالم و تندرست باشید و در پناه حق.

ظاهراً یکی دو نامه دیگر هم از شمس رسیده بود که متأسفانه در موقع تنظیم این خاطرات به دست نیامد.

آخرین دیدار

برای آخرین بار چندین ماه قبل، همراه برادر مکرم آقای کائینی به دیدار وی رفتم. یک جلد از

پاسخ تاریخی رهبر معظم انقلاب به نامه شمس آل احمد در سال ۱۳۵۸

آل احمد آغازی بر توبه روشنفکری بود

شاهد توحیدی

بلندتر را هم تجربه می کرد.

۳- غریبزدگی را من در حوالی ۴۲ خوانده ام. تاریخ انتشار آن را به یاد ندارم.

۴- اگر هر کس را در حال تکامل شخصیت فکری اش بدانیم و شخصیت حقیقی او را آن چیزی بدانیم که در آخرین مراحل این تکامل بدان رسیده است، باید گفت "در خدمت و خیانت روشنفکران" نشان دهنده و معین کننده شخصیت حقیقی آل احمد است. در نظر من، آل احمد، شاخصه یک جریان در محیط تفکر اجتماعی ایران است. تعریف این جریان، کاری مشکل و محتاج تفصیل است. اما در یک کلمه می شود آن را توبه روشنفکری" نامید. با همه بار مفهوم مذهبی و اسلامی که در کلمه "توبه" هست جریان روشنفکری ایران که حدوداً صدسال عمر دارد با برخورداری از فضل آل احمد" توانست خود را از خطای کج فهمی، عصبیان، جلالت و کوته بینی برهاند و توبه کند: هم از بدفهمی ها و تشخیص های غلطش و هم از بددلی ها و بدرفتاری هایش.

آل احمد، نقطه شروع فصل توبه" بود و کتاب "خدمت و... " پس از غرب زدگی، نشانه و دلیل رستگاری تابناکه. البته این کتاب را نمی شود نوشته سال ۴۳ دانست. به گمان من، واردات و تجربیات روز به روز آل احمد، کتاب را کامل می کرده است. در سال ۴۷ که او را در مشهد زیارت کردم سعی او را در جمع آوری مواردی که کتاب را کامل خواهد کرد" مشاهده کردم.

خود او هم همین را می گفت. البته جزوه ای که بعدها با نام "روشنفکران" درآمد، با دو سه قصه از خود جلال و یکی دو افاده از زید و عمرو، به نظر من تحریف عمل واندیشه آل احمد بود و ایشان اطلاع داشته باشند که خانواده آل احمد حتی در نظام نوین اسلامی هم، تاکنون موفق نشده اند ناشر قاچاقچی آن کتاب را در محاکم قضای اسلامی محکوم یا تنبیه کنند این کتاب مجمع الحکایات نبود که مقداری از آن را گلچین کنند و به بازار بفرستند. اثر یک نویسنده متفکر، یک گل "منسجم است که هر قسمتش را بزنی، دیگر آن نخواهد بود. حالا چه انگیزه ای بود و چه استفاده ای از نام و آبروی جلال می خواستند ببرند بماند. ولی به هر صورت گل به دست گل فروشان رنگ بیماران

پیشینه

چاپ جدید تک جلدی کتاب امام علی، صدای عدالت انسانی" تألیف جرج جرداق را به ایشان اهدا کردم. کتاب را گرفت و مدت ها به آن نگریست و بعد خواستیم عکسی گرفته شود که کتاب در دست او باشد و چنین کرد. و سپس یک جلد از چاپ دوم دو رسالهٔ جلال درباره عزاداری های نامشروع و اسرائیل و نامه جلال به امام خمینی (ره) را به ایشان تقدیم کردم که خیلی مسرور شد و بعد چک یک میلیون و پانصد هزارریالی "مؤسسه اطلاعات" بابت دو رساله جلال راه که به نام بنده صادر شده بود، به ایشان دادم که لیخندی زد و آهسته گفت: "باز هم معرفت..." و افزود: اما ناشرین کتاب های جلال می گویند که چون سی سال از درگذشت او سپری شده، دیگر حق التألیفی درکار نیست! شمس که گاهی به شوخی می گفت: "قصد رحلت ندارم" در ۱۴ آذر ۱۳۸۹، سرانجام رحلت نمود و پس از تشییعی نه درخور شأن و مجلس ترحیمی نه مناسب مقام وی، در قطعه هنرمندان در بهشت زهرا، به خاک سپرده شد... و ای کاش، اگر وصیتی هم نداشت، او را در کنار "جلال" جای می دادند، تا آرام می گرفت.

غفرالله لنا و له و من سبقنا فی الایمان.

گرفت...

۵- به نظر من سهم جلال بسیار قابل ملاحظه و مهم است. یک نهضت انقلابی از "فهمیدن" و "شناختن" شروع می شود. روشنفکر درست، آن کسی است که در جامعه جاهلی، آگاهی های لازم را به مردم می دهد و آنان را به راهی نو می کشاند و اگر حرکتی در جامعه آغاز شده است، با طرح آن آگاهی ها، بدان عمق می بخشد. برای این کار، لازم است روشنفکر اولاً جامعه خود را بشناسد و نا آگاهی او را دقیقاً بداند ثانیاً آن "راه نو" را درست بفهمد و بدان اعتقادی راسخ داشته باشد، ثالثاً خطر کند و از پیشامدها نهراسد. در اینصورت است که می شود: العلماء ورثه الانبیاء. آل احمد، آن اولی را به تمام و کمال داشت (یعنی در فصل آخر و اصلی عمرش). از دوم و سوم هم بی بهره نبود. وجود چنین کسی برای یک ملت که به سوی انقلابی تمام عیار پیش می رود، نعمت بزرگی است و آل احمد به راستی نعمت بزرگی بود. حداقل، یک نسل را او آگاهی داده است و این برای یک انقلاب، کم نیست.

۶- این شایعه (باید دید کجا شایع است. من آن را از شما می شنوم و قبلاً هرگز شنیده بودم) باید محصول ارادت به شریعتی باشد و نه چیزی دیگر. البته حرف فی حد نفسه، غلط و حاکی از عدم شناخت است. آل احمد کسی نبود که بنشینند و مسلمانش کنند. برای مسلمانی او همان چیزهایی لازم بود که شریعتی را مسلمان کرده بود و ای کاش آل احمد چند سال دیگر هم می ماند.

۷- آن روز هر پدیده ناپسندی را به شاه ملعون نسبت می دادیم. درست هم بود. اما از اینکه آل احمد را چیزخور کرده باشند، من اطلاعی ندارم، یا از خانم دانشور بپرسید یا از طبیب خانوادگی.

۸- مسکوت ماندن جلال، تقصیر شماس‌ت شمایی که او را می شناسید و نسبت به او انگیزه دارید. از طرفی مطهری و طالقانی و شریعتی در این انقلاب، حکم پرچم را داشتند. همیشه بودند. تا آخر بودند. چشم و دل "مردم" (و نه خواص) از آنها پر است و این همیشه بودن و با مردم بودن، چیز کمی نیست. اگر جلال هم چند سال دیگر می ماند... افسوس.

والسلام، سیدعلی خامنه ای

هدایت الله بهبودی درسوگ شمس

شمس آل‌احمد هم‌از میان ماپر کشید. در خاموشی و بی‌صدا.او رفت و گاهواره‌ای از حرکت بازایستاد که از صاحب آن حدیث انقلاب به گوش می‌رسید.

او نیز چون برادرش، در سکوت رفت و البته آنچه از وی به جای ماند و مانده است، آثار الباقیه‌ای چون همه نویسندگانی است که زندگی را برای آینده نقش می‌زنند و آیندگان.

شمس از مفاخر فرهنگی و از ناموران معاصر مان بود. نامش را در زمره رجال نویسنده و روزنامه‌نگار فرهنگ ناموران معاصر ایران دیده‌ایم. اگر چه با او از دیرباز آشنایی یافته بودیم که همواره سعی داشت جا پای برادرش جلال بگذارد که در دوره‌ای یک تنه بار جماعتی را بر دوش می کشید و شمس در غیاب او، بار او را.

شمس، شمس اهل فرهنگ و نویسندگان بود، بی هیچ ادعا و مدعایی، سالیانی قلم زد و تا آن زمان که توان گفتن داشت، می گفت و گفته‌هایش را مکتوب می کرد تا به گوش دیگران هم برسد و رسید.

بارها به میانمان آمد و ما پذیرایش شدیم، کمتر سخن می گفت این اواخر، میدان را به جوان ترها سپرده بود تا خود را بیازمایند و بیابند، اما از چاه نشان دادن بدانها، خود را معاف نکرده بود که همه راه را می جویند اما شاید از چاه غفلت کنند و سنگ‌زنان به سینه، کنارشان می‌ایستاد و همراهشان بود به روشنگری.

از ملاحظات انقلاب می گفت و انذار و تبشیر را فراموش نمی کرد. او خود را از آزل در تب انقلاب فرهنگی می‌دانست و از ویژگی های انقلاب به تذکر یادآور می شد که ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد سلطه گری شرق و غرب، یعنی غیر وابسته تا فرهنگ انقلابی دیگران و متکی به فرهنگ بومی ملت خودمان

همایش کرسی های آزاداندیشی در دانشگاه تهران و در تالار شهید آوینی دانشکده هنرهای زیبا با حضور استادان و دانشجویان برگزار شد. در میزگردی که به بحث نظریه علم بومی اختصاص داشت حجج اسلام داوود فیرحی، عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران،عبدالحسین خسروپناه، عضو هیات علمی و قائم مقام معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، و علیرضا قائمی نیا، عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم(ع)، حضور داشتند و به ارائه دیدگاه های خود در این زمینه پرداختند. متن ذیل تقریری از سخنرانی های ایشان است:

علم بومی و علم دینی، ممکن است

حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه، مسئله علم بومی و علم دینی را باید با سعه صدر و دقت علمی مورد بررسی قرار دهیم. اگر بخواهیم در ابتدای بحث از علم بومی به سراغ انگیزه های طرح این بحث و بیان این که انگیزه های سیاسی در کار است، برویم، در واقع صورت مسئله را پاک کرده ایم. باید میان علم بومی و علم دینی تفاوت بگذاریم، همان طور که باید میان علم و سیاستگذاری علم فرق بگذاریم. یکسان انگاری این دو مفهوم، مغالطهٔ «جمع المسائل فی مسئله واحده» است؛ یعنی ما دچار این مغالطه شده ایم که دو یا چند امر متفاوت را یک مسئله پنداشته ایم و حال این که آن دو یا چند امر کاملاً با هم تفاوت دارند و باید به این تفاوت توجه کرد. من معتقدم، هم علم بومی و هم علم دینی ممکن است. علم در اصطلاح دنیای جدید، مطلق دانش نیست، بلکه مراد از علم، علوم تجربی است که پدیده های طبیعی یا انسانی را با روش تجربی بررسی می کند اما باید ببینیم چه انسانی در این علوم مورد بحث قرار گرفته است؟ انسان تحقق یافته و تکرارپذیر است که در علوم مورد بحث است و در حقیقت علوم رفتاری و اجتماعی که یکی از زیرشاخه های علوم انسانی است، چنین انسانی را می خواهد مورد بررسی قرار داده و رفتارهای او را به صورت فرموله و قاعده مند بیان کند و به این منظور، تمام عالمان علوم انسانی تلاش می کنند یک جامعه آماری خاص را مورد مطالعه قرار دهند. باید این مسئله بررسی شود که آیا

نظرها و اندیشه ها

دل گفته های اصحاب فرهنگ در سوگ سید شمس الدین سادات آل احمد

در نگاه تورد جلال را می شد گرفت

شاهد توحیدی

که دارای دو عنصر فرهنگی درخشنده است، یکی اسلامی و دیگری ایرانی؛
جماعت نویسنده را باید از دنباله هایشان شناخت، از آثارشان، از آن چه که بر جای می گذارند. کاغذهایی که سیاه می کنند و سخن ها که می گویند و شناخت بیشتر از آثاری که چند باره به چاپ می رسد و همچنان در تکثیر است، مثل حدیث انقلاب شمس که برای باری دگر در انتظار رویشی تازه است. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی این افتخار را دارد که دو اثر از مرحوم شمس آل احمد را که پیش تر و در اوایل دهه ۱۳۷۰منتشر کرده بود، در روزهای آینده به علاقه مندان باز تقدیم کند.

حدیث انقلاب، مجموعه ای از سخنرانی ها، یادداشت هاو مقالات شمس است که از روزهای اوجگیری انقلاب اسلامی در اواخر ۱۳۵۶، اینچاو آنجاگفته ونوشته بود و در مجلات و روزنامه هابه چاپ رسانده بود وبعدها تا سال ۱۳۶۰ و پس از پیروزی انقلاب به تبیین دیدگاه های بیشتر فرهنگی انقلاب از نگاه خویش پرداخته بود.

سید عزت الله ضرغامی

برای شمس و دلوایسی هایش

غروب بود و جام جم در سکوت. گفته بودی حرف هایی داری درباره رسانه ملی که در حضور باید گفته شود و آمدی. بالابلند اما خمیده و در نگاه تو رد جلال را می شد گرفت که سراسرت و رک حرف می زد و بی ایهام و بی اجمال و تکلیف آدم با او روشن بود. به خلاف سبک و سیاق گفتار و رفتار آدم های این روزگار.

آمدی به مهر و حرف می زدی از سر شوق که

با تفکر انتقادی به سراغ علم غربی برویم

وقتی عالم علم انسانی جامعه آماری خاصی را به عنوان نمونه، جامعه آماری ایران را در یک مورد خاص بررسی می کند، آیا نتایج این بررسی را می تواند به جامعه های آماری دیگر نیز سرایت دهد یا خیر؟ علم بومی در حقیقت، نیازهای موجود در یک بوم خاص به عنوان نمونه، ایران را مورد بررسی قرار می دهد و این امر منجر به کاربردی شدن علوم انسانی می شود.

سیاستگذاری علم، بومی است

حجت الاسلام داوود فیرحی: من صحبتم را یا این سوال آغاز می کنم آیا اساسا می توان مفهومی به نام علم اسلامی داشت یا خیر؟ برداشت بنده از علم این است که علم، به معنای دانستن و دانستن این دانستن است؛ یعنی در جریان علم باید هر آنچه دانستن را مختل می کند، کنار بگذاریم. در حقیقت وقتی از علم سخن گفته می شود، صحبت از شناخت واقع و دانستن قواعد و چرایی مسائل است و در علم بررسی می شود که آیا میان گزاره های معینی، رابطه خاصی وجود دارد یا خیر. بنابراین ضروری است میان علم و سیاستگذاری علم تفاوت قائل شویم. علم، امری جهان شمول است و هدفش، تبیین هستی است اما در سیاستگذاری علم ما به دنبال تغییر هستی و تسهیل زندگی هستیم؛ لذا سیاستگذاری علم، بومی است. علم از جنس نظریه است، ولی سیاستگذاری علم از جنس تکنولوژی و اخلاق و به دنبال این است که کدام علم را انتخاب کنیم و کدام علم را کنار بگذاریم در حقیقت، علم، پیش فرض فرهنگی ندارد، اما سیاستگذاری علم، دارای ارزش های بومی و فرهنگی است. در حالی که سیاستگذاری علم، معطوف به قدرت است و به این بحث می پردازد که از علم چه می خواهیم و چه نمی خواهیم. وقتی روایات را بررسی می کنیم، مشاهده می کنیم که اساسا مفهومی به نام علم بومی در روایات نیامده، بلکه برعکس در روایات ما به آموختن علم از هر شخصی شده است. به عنوان نمونه در روایتی تاکید شده که علم را حتی در چین بیاموزید و این امر نشان دهنده این است که نباید علم را منحصر در بوم

نیمه اول دی ماه – شماره ۱۸ – ۱۱

عنوان عضو نزدیک این خانواده تصویر واقعی تری از جلال را به جامعه پس از انقلاب عرضه کرد.

اگر شمس هیچ حقی بر گردن جامعه ما نداشته باشد، همین پس که جلال را به خوبی به جامعه شناساند که این امر کار بسیار بزرگی است، ضمن اینکه قلم تأثیرگذار مرحوم شمس در دوره پس از انقلاب فراموش ناشدنی است.

شمس با قلم زیبای خود پس از انقلاب مطالبی را می گفت و می شنید، پس به اعتبار آثاری که از او باقی است می توان شمس را به عنوان چهره فرهنگی ارزیابی کرد؛ چرا که شمس با معرفت و جوانمرد بود.

به خاطر می آورم دوران پیش از انقلاب را که جریان روشنفکری در پی تصویرسازی واژگون از انقلاب بود، در آن دوران این جریان از منظرهای روشنفکری بالندیشه انقلاب و امام (ره) به چالش می پرداختند؛ اما در این میان شمس از جمله افرادی بود که به مردم و جامعه نهیب می زد که شما تازمانی که زبان مردم را نمی دانید راهی به درون مردم نخواهید برد.

شمس همواره امام را مثال زده و می گفت رهبر انقلاب به عنوان رهبر و مرجع تقلید همواره با زبان محاوره باتوده مردم سخن می گفت و حتی دربیانات خود از ادبیات عامه فهم استفاده می کرده از ادبیات خواص.

به گمان بنده شمس از چیزی پرهیز می کرد و آن این بود که بخوانند او را در زمره جریان شبه روشنفکر قلمداد کنند که این امر طبیعتاً با مشرب جلال و شمس که مرید برادر بود در تضاد جدی قرار داشت.

آنچه شمس طی سال ها از آن می گریخت، این بود که توانسته بود نسبت خود را با اهالی فرهنگ و ادب وفادار به انقلاب و نظام و آرمان های دینی مردم به اثبات رساند، چرا که شمس هیچگاه از همراهی انقلاب و نظام دریغ نکرد.

در یک خلاّ به تولید علم پرداخت؛ یعنی علم را از صفر شروع کنیم که این معنا از بومی سازی مراد و مقصود نبوده و نیست؛ هرچند برخی این تلقی را اتخاذ کرده و با همین تلقی در مقام نقد بر می آیند. دومین تلقی از بومی سازی این است که صورت علم غربی را گرفته و محتوا را تغییر دهیم؛ به عبارت دیگر محتوا را از فرهنگ خودمان بگیریم و با صورت علم غربی ترکیب کنیم و در این حالت به علم بومی خواهیم رسید. پس با توجه به محتوای فرهنگ خود تئوری و نظریه داده می شود که در این حالت تأثیرپذیری حداقلی وجود دارد. لذا باید بین دو مقام تفاوت قائل شد؛ بدین معنا که در علوم اجتماعی و انسانی تفسیر و معنا وجود دارد و در علوم طبیعی تبیین مد نظر است. اما دین به عنوان یک نظام فرهنگی و اجتماعی هم از بعد تبیینی و هم تفسیری مورد بررسی قرار می گیرد. پس دین از این جهت که بعد تفسیری و تبیینی دارد با علوم روبرو می شود و باید تعارض بین دین و علم را به حداقل ممکن رساند. مارکس وبر در مورد اقتصاد جدید معتقد است که این اقتصاد ناشی از تفکرات پروتستان است؛ به عبارت دیگر این اقتصاد روی پای پروتستان ایستاده است. پس ما همان طور که بخشی از علم جدید را با مسیحیت می بینیم پس علم اسلامی هم باید داشته باشیم که این خود شرایطی را می طلبد و باید این شرایط مهیا شود. در نگرش سوم باید میان صورت و محتوا علم موجود و فرهنگ ارتباط برقرار کرد ما از یک طرف فرهنگ و سنت خودمان را داریم و از طرف دیگر کتاب و سنت اسلامی را داریم و از سویی دیگر علم و فرهنگ غرب که در مجموع سه ضلع یک مثلث را تشکیل می دهند. با یک فعالیت منطقی انتقادی بر روی دستاوردهای غرب می توان با توجه به دو ضلع دیگر به علم بومی دست یافت. ما باید علوم غربی را جدی بگیریم و مورد ارزیابی قرار بدهیم و از محک منطق استفاده کرد و آن را برای بازتولید بومی مهیا می کنیم. در این راستا تفکر اسلامی برای خودش هویتی دارد که با در نظر گرفتن آن و فعالیت انتقادی به تفکر غرب و در کنار فرهنگ ایرانی می توان با یک تلفیق آن هم به معنای علوم شناختی نه ترکیبی، به تولید بومی دست یافت؛ به عبارت ساده تر مجهولات را به کمک معلومات به معلوم تبدیل می کنیم.

چشم آبی ها از سودان چه می خواهند؟! بعد از سودان، نوبت مصر می شود

حسن هانی زاده

واغلب آنان تمایل دارند در قالب یک دولت مسیحی به هویت فرعونیی خود باز گردند.

قبطی ها مدعی هستند که واژه "ایجیبت" که به مصر اطلاق می شود از واژه قبطی مشتق شده و بنا بر این آنان خود را از نسل فراغنه مصر و میراث دار واقعی این کشور قلمداد می کنند.

از عجایب کشور سودان که ناظران را به حیرت واداشته وجود دو شخصیت جنجال بر انگیز صادق المهدی نخست وزیر اسبق و حسن الترابی رهبر حزب کنفرانس مردمی سودان است. این دو شخصیت که نسبت فامیلی با یکدیگر دارند و هر دو در دانشگاه آکسفورد لندن تحصیل کرده اند و دارای ژنرال عمر البشیر را به اجرای احکام شریعت اسلامی در جنوب سودان تشویق می کردند.

اکنون که عمر البشیر رئیس جمهوری سودان تهدید کرده که با استفاده از اختیارات قانونی خود شریعت اسلامی را در جنوب سودان اجرا خواهد کرد صادق المهدی و حسن الترابی بشدت با اعمال قوانین اسلامی در جنوب مخالفت می کنند.

اعتقاد الترابی و المهدی این است که عمر البشیر از اسلام برای اجرای سیاست های دیکتاتور مآبانه خود استفاده ابزاری می کند. عمر البشیر نیز که از سوی دادگاه جنایات جنگی به اتهام کشتار مردم دارفور تحت تعقیب است، هر گاه با اجرای همه پرسی برای جدائی جنوب مخالفت می کند با تهدید دادستان دادگاه جنایات جنگی مواجه می شود. این دادستان هر گاه با موضع تند ژنرال عمر البشیر در برابر جدائی جنوب سودان روبرو می شود حکم دستگیری رئیس جمهوری سودان را از بایگانی دادگاه جنایات جنگی خارج می کند و عمر البشیر را به دستگیری تهدید می کند.

اکنون که در آستانه همه پرسی تاریخی برای جدائی جنوب سودان هستیم و جهان اسلام بی توجه به آنچه که در سودان اسلامی می گذرد به مسائل حاشیه ای سر گرم شده. جدائی جنوب سودان از شمال شرایط فروپاشی یوگسلاوی سابق و جنگ بوسنی هرزگوین را تداعی می کند و در صورت جدائی جنوب، ارتش سودان دست به تحرکات نظامی جدیدی خواهد زد.

در آن صورت بروز جنگ داخلی در سودان و تاثیر طبیعی آن بر منطقه "حلاب" که یک منطقه مورد اختلاف مصر و سودان است، بحران خاور میانه را تاسمت شمال و شرق آفریقا گسترش خواهد داد. و سخن آخر اینکه، جهان اسلام زمانی بخود خواهد آمد که اسرائیل جدیدی در قلب دو کشور اسلامی سودان و مصر تشکیل شده باشد و در آن صورت نشست های دوره ای سران کشورهای اسلامی و عربی سودی نخواهد داشت.

گرایانه خود با ر دیگر بایحران جنوب سودان و آغاز جنگ رسمی جنبش آزادیبخش جنوب سودان به رهبری سرهنگ جان کارنگ مواجه شد. در این دوره از جنگ میان شمال و جنوب، کشورهای آمریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا بطور جدی برای جدائی جنوب سودان وارد عمل شدند. نشست های متعدد میان رهبران شمال و جنوب سودان در اتیوپی، نیجر، کنیا، اوگاندا و آمریکا صورت گرفت که سر انجام به امضاء موافقتنامه "نیوآشا" در کنیا منجر شد.

به موجب این موافقتنامه سر نوشت جنوب سودان در اوائل سال ۲۰۱۱ میلادی از رهگذر همه پرسی برای جدائی از سودان تعیین خواهد شد. از سال ۲۰۰۵ که این موافقتنامه امضاء شد تا کنون هزاران سرباز انگلیسی و آمریکائی و نیز نیروهای سازمان ملل برای به ظاهر اجرای موافقتنامه "نیوآشا" وارد شهر جوبا مرکز جنوب سودان شده اند.

جنوب سودان که ۹ میلیون نفر جمعیت و ۷۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد ۸۵ درصد از نفت و ذخائر طبیعی سودان را در خود جای داده. وجود ذخائر منیزیم، آهن، نفت، گاز و مس در جنوب سودان و ضرورت کنترل رودخانه نیل به عنوان شریان حیاتی مصر، سودان و ۹ کشور دیگر آفریقائی موجب شده تا غرب، رژیم صهیونیستی و آمریکا توجه خود را به این منطقه معطوف کنند. رهبران جنوب سودان اخیرا اعلام کرده اند که به محض استقلال از سودان با رژیم صهیونیستی رابطه سیاسی بر قرار خواهند کرد.

هدف رژیم اسرائیل از تلاش برای جدائی جنوب سودان ایجاد چندین سد بر روی رودخانه های نیل، بارو، سوباط و بحر الغزال در جنوب سودان است تا از این رهگذر ۱۱ کشور شرق و شمال آفریقا را تحت کنترل خود داشته باشد.

بر آیند گزارش رسانه ها نشان میدهد که در طول ۵ سال گذشته ۱۳۰ هزار تن از جوانان جنوب سودان در پایگاه های آمریکا و انگلیس در جنوب، آموزش نظامی دیده اند تا در آینده امنیت جنوب سودان را در اختیار بگیرند. همچنین ناتو تا کنون صدها تانک و هواپیمای جنگی در اختیار ارتش جدائی بخش جنوب سودان قرار داده است. بنا براین موضوع جدائی جنوب سودان تقریبا موضوعی پایان یافته تلقی می شود و در ماه ژانویه ۲۰۱۱ جنوب این کشور در یک همه پرسی شکلی و سازمان یافته از شمال جدا خواهد شد و این نخستین گام برای تجزیه مصر در آینده نه چندان دور تلقی می شود.

گام بعدی تشکیل یک دولت قبطی "مسیحی" در نیل علیا خواهد بود زیرا ۱۲ درصد از جمعیت ۸۰ میلیونی مصر از مسیحیان قبطی تشکیل می شوند

۱۸۶۹ از طریق حفر کانال سوئز دو دریای پر اهمیت سرخ و مدیترانه را بهم متصل کردند منطقه عربی شمال آفریقا اهمیت فوق العاده ای از نظر استعمارگران غربی پیدا کرد.

با توجه به اهمیت کانال سوئز بعدا انگلیسی ها اکثر سهام شرکت های فرانسوی سازنده کانال سوئز را خریداری کردند تا حضور دائمی و شوم خود را در مصر تقویت کنند. پیدایش نفت در جنوب سودان موجب شد که انگلیسهای نفتخوار برای گسترش حوزه نفوذی خود در این کشور ساز و کارهای جدیدی را تعریف کنند. لذا جاسوسان انگلیسی در هیات مسیونرهای مذهبی برای محو زبان عربی و تغییر مذهب جنوبی ها صدها مدرسه دینی در جنوب سودان تاسیس کردند. از همان زمان یعنی از اوایل سال ۱۹۳۰ میلادی تقریبا جنوب سودان به لحاظ معنوی ارتباط خود را با شمال قطع کرده بود.

قبایل دینکا، نویر، شبرلوک، الجور، الاشویی، باربا، لاتوکا، مورلی، فرنیت وزاندی که از قبایل پر نفوذ جنوب سودان بشمار می روند تحت تاثیر تعلیمات مسیونرهای انگلیس تغییر مذهب دادند و از اسلام به مسیحیت گرایش پیدا کردند. تقریبا قبایل جنوب سودان، زبان انگلیسی را زبان اول خود تلقی می کردند و لذا انگلیسی ها برا ی دامن زدن به اختلافات مذهبی در سودان همه این قبایل را علیه هموطنان مسلمان شمالی خود مسلح کردند.

جنگ موسوم به "توریت" در سال ۱۹۵۵ میان مسلمانان و مسیحیان این منطقه با تحریک انگلیسی های جنایتکار آغاز شد. با این که این جنگ یک سال قبل از استقلال سودان رخداد اما مسیونرهای انگلیسی که عمده تا ارتش سلطنتی و از جاسوسان کارکشته انگلیس تشکیل می شدند قبایل جنوب را علیه مسلمانان شمالی ساکن مناطق الحامیه و توریت تحریک می کردند.

این در گیری های خونین که به قتل صدها هزار مسلمان سودانی مقیم جنوب سودان و مهاجرت اجباری میلیونها مسلمان از جنوب به شمال منجر شد، تا ۱۰ سال ادامه داشت. در سال ۱۹۸۳ در دوران ریاست جمهوری جعفر نمیری بار دیگر انگلیس به تحریک قبایل جنوب سودان پرداخت و دوره جدیدی از جنگ داخلی را بر ملت سودان تحمیل کرد پس از سرنگونی جعفر نمیری توسط ژنرال عبدالرحمن سوار الذهب رئیس سابق ستاد نیروهای مسلح سودان و به قدرت رسیدن صادق المهدی جنگ شمال و جنوب سودان برای مدت کوتاهی متوقف شد.

دوران حکومت عمر البشیر که از سال ۱۹۸۹ آغاز شد کشور سودان به دلیل رویکردهای اسلام

بروز جنگ داخلی در سودان و تاثیر طبیعی آن بر منطقه "حلاب" که یک منطقه مورد اختلاف مصر و سودان است، بحران خاور میانه را تاسمت شمال و شرق آفریقا گسترش خواهد داد.

زمانی که لرد "لوید" کمیسر عالی بریتانیا در قاهره در سال ۱۹۲۹ از مستعمره های انگلیس در سواحل نیل علیا، نیل آبی و نیل سفید باز دید می کرد طرح تقسیم سودان را به دولت متبوع خود پیشنهاد کرد. لرد لوید به وزارت مستعمرات بریتانیا نوشت دو چیز وجود بریتانیای عظمی را در دو سوی ساحل نیل تهدید می کند: اسلام و زبان عربی. در آن زمان جنبش های ملی مصر به رهبری سعد زغلول برای پایان دادن به استعمار انگلیس آغاز شده بود و سودان که بخشی از مصر بود پس از استقلال این کشور همچنان تحت قیمومیت انگلیس باقی ماند.

از همان زمان تجزیه سودان در اولویت اول و تجزیه مصر در اولویت دوم سیاست خارجی بریتانیا قرار گرفت که بعدا آمریکا و اتحادیه اروپا در این تقسیم بندی شریک شدند.

امروز و پس از یک سلسله رخدادهای سیاسی در قاره آفریقا "چشم آبی ها" در صدد اجرایی کردن طرح شوم لرد "لوید" برای تجزیه سودان بر آمده اند. جهان اسلام و جهان عرب همچنان که در سال ۱۹۴۸ در جریان تشکیل رژیم صهیونیستی در خواب غفلت بودند امروز در آستانه تشکیل یک اسرائیل جدید در قلب سودان اسلامی و عربی، در کمای سیاسی فرو رفته اند

اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی که مرکز این دو سازمان در قاهره حسنی مبارک ۸۴ ساله و در جده ملک عبدالله بیمار قرار دارند هیچگونه واکنشی نسبت به این رخداد قریب الوقوع یعنی جدائی جنوب از سودان از خود نشان نمی دهند.

ظاهرا همه مشکلات جهان، منطقه و اعراب تنها در وجود شیعیان و برنامه های هسته ای ایران خلاصه می شود و هیچکس به پی آمدهای خطرناک تجزیه سودان اهمیتی نمی دهد!

اما چرا آمریکا و اتحادیه اروپا و حتی رژیم صهیونیستی متوجه شرق و شمال قاره آفریقا شده و در صدد تجزیه سودان بر آمده اند؟! این سوالی است که برای پاسخ به آن باید به پیشینه تاریخی سودان و مصر، این دو کشور مهم اسلامی و عربی بازگشت.

کانون خیزش اسلامی و جنبش های آزادی بخش علیه استعمار بریتانیا اساسا از سال ۱۸۸۲ در مصر آغاز شد. اهمیت مصر که در آن زمان سودان را نیز شامل می شد در وجود اسلام و کانال سوئز خلاصه می شود. زمانی که فرانسوی ها در سال

پاپ:

چیزی در آیین ما اشتباه بود

ارتکاب آن اذعان و حقوق قربانیان را جبران کند. باربارا بلین، نماینده قربانیان سوء استفاده های کشیش ها، گفت: هر زمان که پاپ سعی کرده در خصوص سوءاستفاده صحبت و در این زمینه اقدامی کند، او روی صحبت درباره گام هایی عملی و فوری در مورد مرتکبان و انکار و پنهان کردن جرائم جنسی تمرکز داشته است. افشای سوءاستفاده جنسی کشیش ها که برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ در امریکا اتفاق افتاد، امسال با افشاگری های هزاران نفر از قربانیان در اروپا و سایر مناطق توجه بسیاری را در سطح جهان به خود جلب کرد.

روحی کودکان که در آن انسان ها به کالانقلیل می یابند، در دوران مختلف نشانه ای وحشتناک بوده است. پیش از این با افشای پرونده های فساد اخلاقی، مقامات کلیسا غالباً از روند گذشته خود مبنی بر مدارا با سوءاستفاده کنندگان به جای زندانی کردن آنها دفاع می کردند. تنها امسال بود که واتیکان در وب سایت غیررسمی خود دستورالعمل هایی برای اسقف ها جهت گزارش مفاسد اخلاقی به پلیس در صورت الزام قانونی منتشر کرد. رهبر کاتولیک های جهان پیش از این اعلام کرده بود رسوایی ها محصول گناهی است که کلیسا باید به

تصوری را نمایان کرد که کلیسا را به پذیرش این رسوایی تحقیرآمیز و نیاز به احیای خود ملزم کرد. گزارش آسوشیتدپرس حاکی از این است که پاپ گفت: ما باید از خود پرسیم در سخنان مان و در آیین زندگی مسیحی مان چه چیز اشتباه بوده که به چنین رخدادهایی منجر شده است. پاپ همچنین خاطرنشان کرد: این رسوایی باید با توجه به بافت جامعه مورد ملاحظه قرار گیرد؛ جامعه ای که در آن تجاوز به کودکان ظاهرأ موضوعی عادی به شمار می آید و مصرف مواد مخدر و روابط جنسی نامشروع رواج بسیاری دارد. پاپ تصریح کرد: تحریک

پاپ بندیکت شانزدهم به مقامات واتیکان گفت آنها باید در مورد رسوایی های مربوط به تجاوز جنسی به کودکان و مقصر بودن کلیسا به طور جدی تامل کنند.

به گزارش ایسنا، پاپ بندیکت شانزدهم رهبر کاتولیک های جهان در عین حال جامعه سکولار را نیز که به گفته وی برخورد نادرست با کودکان در آن به شدت رایج است، سرزنش کرد. پاپ بندیکت شانزدهم در سخنرانی سنتی و پایان سال خود خطاب به اسقف ها و کاردینال های واتیکان گفت: افشای سوءاستفاده ها در سال ۲۰۱۰ وجهه غیرقابل

اندیشمند برجسته فلسطینی:

«مقاومت» تنها راه مقابله با قانون جنگل آمریکا و رژیم صهیونیستی است

حمایت از آرمان فلسطین شامل برپایی دولت فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه، مبارزات جنبش ملی و مبارزه با نژادپرستی و مبارزه با دیوار حایل در مرزهای داخلی این سرزمین و حتی قرار گرفتن در درون نیروهای معارض، باید در راستایی باشد که این مذاکرات و روند سیاسی مشخص می‌کند، این در حالی است که این مذاکرات با مبارزه و مقاومت از اساس مشکل دارد.

مهم این است که افرادی که این تغییر و تحول و نظریه را پایه‌ریزی کرده و تا سر در آن غرق شده‌اند، ناگهان با این تجربه واقعی روبرو شوند که ثابت می‌کند، روند مذاکرات ۱۸۰ درجه با ماهیت درگیری‌های میان دو طرف متناقض است، این روند حتی با مقابله با پروژه‌های صهیونیستی و استراتژی و اهداف آن در منطقه و اهداف و راهبردهای آمریکا در منطقه نیز تناقض دارد، بویژه اینکه در دوره کنونی، لابی یهودی آمریکا رکنی اساسی در تعیین سیاست‌های این کشور در میان مراکز تصمیم ساز آن دارد. این موضوع باعث می‌شود که تمام نظریه‌ها در زمینه مذاکرات و روند مسالمت‌آمیز و ماهیت درگیری‌ها کنار برود.

اوضاع فلسطین، اوضاع منحصر بفردی است که به هیچ‌یک از شرایطی که جنبش‌های آزادیبخش ملی یا جریان‌های تغییری آن را مشاهده کرده‌اند، شباهتی ندارد، این آرمان از ناحیه مناسبت‌های خود با پروژه‌های آمریکایی متأثر از لابی یهودی در این کشور نیز از سایر مسایل جهان متفاوت است. پروژه‌ای که به علت نفوذ و تاثیرگذاری گسترده لابی‌های یهودی در آن برپایی وطن ملی برای یهودیان در فلسطین را پذیرفته است و دولت اسرائیلی را نیز به رسمیت شناخته و در تمام زمینه‌ها و به تمام اشکال مختلف به حمایت از آن پرداخته و آن را رکنی اساسی از استراتژی و امنیت ملی خود به حساب می‌آورد.

از این روست که با استناد به فهم دقیق ماهیت درگیری موجودیتی و همچنین درک ابعاد استراتژی‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و استفاده از نتایج تجربه‌های استراتژی مذاکرات و روند مسالمت‌آمیز باید استراتژی‌های فلسطینی، عربی، اسلامی و جهانی در میان آزادگان جهان در زمینه مقابله با قانون جنگل مشخص و واضح باشد، قانونی که حق را برای افراد قدرتمند می‌داند و غیر از زبان زور و قدرت زبان دیگری را نمی‌شناسد.

نویسنده این مقاله در پایان به این نکته اشاره کرده است که اگر واقعیت این استراتژی‌ها درک شود و فهم درستی از استراتژی کشورهای دیگر به دست آید، قدرت‌های فلسطینی، اسلامی و عربی برای مقابله با قانون جنگل متحد شده و با آن وارد جنگ خواهند شد.

نیروهای حاکم بر فلسطین و کشورهای عربی، تعامل با فشارهای بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دادند، آنها تغییر استراتژی خود به مذاکرات و پناه بردن به روند سیاسی و حل مسالمت‌آمیز زیر پرچم آمریکا را پذیرفتند و ایده مقاومت و جنگ در پاسخ به قانون جنگل را کنار گذاشتند.

بر اساس این گزارش، این تغییر در روند درگیری‌ها از سوی فلسطین و کشورهای عربی کاملاً با ماهیت مبارزه با پروژه‌های صهیونیستی در منطقه مغایر بود، پروژه‌هایی که مبنای آنها بر اساس جایگزین کردن ملتی به جای ملت دیگری است، این همان جنگ موجودیت است و بر اساس این ایده است که مغایرت مفهوم «مقاومت» با اهداف واقعی و استراتژیک رژیم صهیونیستی و آمریکا که به سوی نهادینه کردن کلی موضوع غضب حق فلسطینی‌ها در حرکت هستند، نمایان شده است.

آنها بر اساس نهاده‌ها کردن آن چیزی که یهودیت دولت می‌دانند می‌خواهند اصل حق فلسطینی‌ها را زیر سوال ببرند، البته جزئیات خیلی زیادی درباره نمود این استراتژی آمریکایی و اسرائیلی زیر پوشش مذاکرات و روند سیاسی وجود دارد، اما پرداختن به موضوع گسترش شهرک‌سازی صهیونیستی در قدس و کرانه باختری در این زمینه کافی است.

این تعارض میان مذاکرات و روند سیاسی از سوی فلسطین و کشورهای عربی از یک طرف و ماهیت درگیری‌های موجودیتی از سوی دیگر و همچنین تقابل میان این آرمان و ایده‌ها و استراتژی آمریکایی-صهیونیستی می‌طلبد که این کشورها تغییر و تحول به سوی استراتژی مذاکرات و روند سیاسی و حساب کردن بر روی آمریکا و سایر کشورهای بزرگ و شورای امنیت را رد کنند. اما با وجود این تغییر رویکرد و بازاریابی و مهلتی که برای حمایت از روند سیاسی ارائه شده، باز هم در جازدن این روند مشهود است.

آنها این روند را با واقع‌گرایی و نظریه پرداری در زمینه جنبش‌های آزادیبخش ملی آغاز کردند، بگونه‌ای که تمام این جنبش‌ها به سوی مذاکرات تمایل پیدا کردند، آنها حتی نظریه «زندگی برای مذاکرات» را مطرح کرده و نظریه‌پردازهای عقلانی و راهکارهای متمدنانه و دوری از افراط‌گرایی را جزو توجهات خود در این زمینه قرار دادند، این موضوع تا حدی ادامه پیدا کرد که برخی تنها راه مقابله در این درگیری را مذاکره دانسته و به کلی استراتژی مقاومت فلسطینی و جنگ عربی را رد کردند. آنها اصل آنچه با زور گرفته شده، جز با زور پس گرفته نخواهد شد را در زمینه آرمان فلسطین فراموش کردند.

نویسنده می‌افزاید: البته نباید فراموش کنیم که بر اساس روند سیاسی کنونی تمام نظریه‌های

۱۸۱ در سال ۱۹۴۷ که با اجماع سایر قدرت‌های سلطه هم همراه بود، توانست حمایت خود را از اسرائیل به انجام برساند. این اقدامی بود که امتداد آن تاکنون ادامه دارد و الان آمریکا رهبری این جریان را بر عهده گرفته است.

به عقیده نویسنده مقاله، قانونی که در این زمینه حاکم است و همچنان نیز ادامه دارد، قانون جنگل است، این همان قانونی است که برخی آن را «قانون حق برای قدرتمند است» نامیده‌اند. ما در اینجا سیطره و کنترل یک کشور با زور را می‌بینیم و کشتارهایی را که در آغاز جنگ اسعماری انگلیس انجام شده است، بعد از آن نیز نیروهای مسلح از میان مهاجران یهودی که خود را به جامعه و ملت تبدیل کرده بودند، تشکیل شد تا بتواند قوه قهریه‌ای را به کار گیرد که با آن بیش از دو سوم ملت فلسطین را اخراج کند و خانه‌ها، زمین‌ها و شهرهای آنان را اشغال کرده و شهرک‌نشینان را به جای آنها در آن مستقر کند.

حال باید دید که چرا قانون جنگل در این زمینه حاکم شده است؟ نیروهای اسرائیلی در آن زمان با حمایت تسلیحاتی و سیاسی از سوی قدرت‌های بزرگ نیرو گرفتند، این در حالی بود که فلسطینی‌ها از رسیدن به سلاح محروم بودند و اعراب نیز دچار تجزیه و استبداد و استعمار بودند، این موضوع آنها را در موازنه درگیری‌های منطقه‌ای در موضع ضعف و فلج قرار داد، سایر کشورهای اسلامی نیز در این زمان تحت سلطه قدرت‌های استعماری بودند.

بر اساس روش جدیدی که آرمان فلسطین شکل گرفت، تنها قانون جنگل بود که بر جهان حکم می‌راند، البته باید پوششی برای آن از سوی سازمان ملل متحد و دیپلماسی‌ای بین‌المللی ایجاد می‌شد که در این راستا نیز قدرت‌های بزرگ موضوع درگیری فلسطینی‌ها در این زمینه را به درگیری برای درخواست اجرای قوانین بین‌المللی تغییر دادند، این در حالی بود که این مواضع آنها نیز به دنبال حمایت از دستاوردهای «قدرت» بود، همین رویکرد در دو دهه گذشته به چیزی تبدیل شده است که از آن به نام «مذاکرات»، «روند سیاسی» و «سازش مسالمت‌آمیز» تعبیر می‌شود.

بر اساس این مقاله این تغییر و تحول اولین رویکردی بود که ایده دستیابی به قدرت فلسطینی و عربی و اسلامی برای مقابله با قانون جنگل را هدف قرار گرفت، این تفکر اینگونه و انمود می‌کند که راه عاقلانه و واقع‌بینانه این است که استراتژی مقاومت فلسطینی و راهبرد جنگ عربی و اسلامی را کنار گذاشت و به مذاکرات سازش و حساب کردن بر روی آمریکا پناه برد.

البته این ایده تغییر رویکرد در قبال قانون جنگل در منطقه نتیجه داد. بر اساس شرایط و علت‌هایی که مجال بازگو کردن آنها نیست،

«منیر شفیق» تحلیلگر مسایل منطقه قانون مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی را قانون جنگل دانست و مقاومت را تنها راهکار مقابله با این قانون دانست.

«منیر شفیق» تحلیلگر مسایل منطقه‌ای در مقاله‌ای در پایگاه خبری الجزیره با اشاره به آرمان مردم فلسطین در آزادسازی این منطقه از دست دشمن صهیونیستی نوشت که کسانی که با آرمان فلسطین آشنایی نداشته باشند، یا خصوصیت صهیونیستی در زمینه استیلا بر این منطقه و اخراج ملت آن را نشانند، دچار اشتباه می‌شوند.

به نوشته منیر شفیق، اگر بخواهیم این موضوع را به صورت ساده تشریح کنیم می‌توان این معادله را به دو انسان متخاصم تشبیه کرد که یکی از آنها صاحب یک خانه است اما دیگری بر آن مسلط شده و وی را از خانه بیرون کرده و معتقد است که حق برای کسی است که زور و قدرت دارد. او می‌گوید که صاحب خانه حق ندارد به خانه‌اش برگردد و اشغالگران را اخراج کند. بنابراین بر اساس قانون «حق برای افراد قدرتمند است» هیچ پشتیبان یا حق تاریخی و یا قانون بین‌المللی و تمام چیزهایی که در دنیا به صورت عرفی به عنوان حق انسان شناخته می‌شود، معنا نخواهد داشت.

در این صورت اگر تو هم بخواهی مشکل را حل کنی باید به قانون حق برای فرد قدرتمند است، پناه ببری؛ در غیر این صورت باید بر مبنای از بین بردن تمام حقوق خود در خانه‌ات مذاکره کنی و بعد هم به دنبال جای دیگری برای خود باشی.

در چنینی حالتی باید به دادگاهی پناه برد که انصاف را اجرا می‌کند و حق فرد مظلوم را به وی باز می‌گرداند، حقی که بر اساس آن خانه از اشغالگران تخلیه شده و به صاحب آن باز می‌گردد، اما گفت‌وگو در این زمینه اقدامی بیهوده است. در اینجا اوضاع مانند مسایل ساده نظیر جدا کردن اموال میان مالکان دو شرکت یا مخلوط کردن دو موسسه نیست که بتوان به گفت‌وگو پناه برد و از آن نتیجه گرفت یا با میانجگری موضوع را حل و فصل کرد.

در زمینه فلسطین نیز اوضاع به همین گونه است، ملت فلسطین در این کشور صاحب خانه است و در این زمینه نیاز نیست که حق عربی و اسلامی را در آن دخالت داد، فلسطینی‌ها تمام شرایط مالکیت را در اختیار دارند، قوانین بین‌المللی قاطع نیز حق مالکیت بر فلسطین را تنها به فلسینی‌ها می‌دهد، بر اساس این قوانین آنها حق تعیین سرنوشت خود را نیز دارند.

به نوشته این نویسنده برجسته فلسطینی، طرف دوم اما توانسته است که کنترل فلسطین را در دست بگیرد و با کمک استراتژی انگلیس در این منطقه ملت آن را اخراج کند، انگلیس بویژه بعد از جنگ دوم جهانی بوسیله قطعنامه تقسیم شماره

استاد برجسته دانشگاه‌های عراق افشا کرد؛

تلاش منافقین برای ترویج فساد اخلاقی در عراق

دنبال ایجاد تنش‌های مختلف در روابط میان کشورهای همسایه با ما هستند. حسین التمیمی با اشاره به آگاهی ملت عراق از ماهیت جریان منافقین ابراز داشت: برای همه ملت عراق ماهیت این جریان مزدور مشخص شده است و البته از میان افراد منافقین نیز تعداد زیادی خواهان ماندن در عراق نیستند و تنها با اجبار سران این فرقه است که در پادگان اشرف مانده‌اند.

ارزشمند عراق تصرف کردند، به طوری که در زمان حضور صدام صدها میلیارد دلار توسط صدام و به واسطه خوش خدمتی‌هایشان به آنها پرداخت می‌شد.

وی به هدف دیگر منافقین برای ایجاد تنش میان عراق و کشورهای همسایه این کشور اشاره کرد و گفت: برعکس آرزوی مردم عراق که خواهان کشوری باثبات و آرام و دارای روابط حسنه با کشورهای همسایه هستند، منافقین تنها به

نوع فعالیت‌ی را انجام می‌دهند، گفت: آنها از زمانی که توسط رژیم صدام وارد این کشور شدند به دنبال ایجاد فساد اخلاقی در عراق بودند و هنوز هم در صدد گسترش آن هستند و این مسئله پدیده‌ای بود که تا قبل از ورود منافقین، جامعه عراق با آن رو به رو نبود.

وی ادامه داد: بسیاری از منافقین در برهم زدن اوضاع آرام عراق مشارکت کردند و در طی سال‌های قبل در بسیاری از واردات و منابع

خبرگزاری فارس: یک استاد برجسته دانشگاه‌های عراق با اعلام اینکه منافقین در عراق به بن‌بست رسیده‌اند اظهار داشت: این فرقه خطرناک برای به بن‌بست رساندن روند رو به رشد عراق به دنبال رواج فساد اخلاقی در این سرزمین هستند.

حسین التمیمی در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع رسانی هابیلیان (خانواده شهدای ترور کشور)، با بیان اینکه منافقین برای دست‌اندازی در عراق هر

نقش جدید برهان الدین ربانی در افغانستان

رایزنی مسوولان آنهاست.

روند مشکوک صلح

سال‌ها جنگ و درگیری طالبان با جناحی که برهان‌الدین ربانی در راس آن قرار داشته احتمال توافق بین آنها را ضعیف می‌کند، اینکه کرزای ربانی را به این منظور برگزیده، شاید یک امتیاز برای او و یارانش در جریان انتخابات باشد. از سوی دیگر وقتی صحبت از مذاکره با طالبان می‌شود باید دید منظور چیست؟ طالب کسی است که دکترین فکری دارد. بنابراین دکترین، حکومت‌شان امارتی و به قول خود آنها در اختیار امیرالمومنین است. هرکس چنین فکر نکند و در حال جنگ و گریز در افغانستان باشد را شاید بتوان یک گروه شورشی یا جنگجو یا حتی متعلق به حزب اسلامی و گلبدین حکمتیار دانست اما طالب‌ها حتی روی بن لادن معامله نکردند، نگاه آنها به حقوق زنان، تحولات اجتماعی و اطلاع‌رسانی مشخص است و تجربه حکومت ۴ ساله آنها نشان می‌دهد که به مشارکت و تقسیم قدرت اصلاً قایل نیستند، این روزها حتی وکیل احمد متوکل وزیر امور خارجه امارت طالبان که میانه‌رو محسوب می‌شود و در کابل به سر می‌برد، هنوز به پروسه صلح و مذاکره نپیوسته، چون برای این کار باید دیدگاه خود را نسبت به دکترین طالبان معلوم کند. لذا در شرایط امروز ماجرای که در افغانستان شکل گرفته و از آن تحت عنوان مذاکرات صلح نام برده می‌شود، جریانی با ابعاد نامعلوم است. طبعاً مقامات ما می‌دانند که قاتلان به دکترین و تفکر طالبان همان‌ها هستند که ۹۰ ساله‌هاست ایرانی را به شهادت رساندند و سال‌ها همسایگی توأم با خصومت و افراط در مرزهای شرقی ایران داشتند. امروز اگر آمریکا سردرگم و درمانده در صحنه افغانستان به هرسو کشیده می‌شود و در پی مذاکره با بخشی از دنباله‌های منطقه‌یی پاکستان یعنی طالبان و کنار آمدن با آنهاست ایرانی‌ها باید با دقت و هوشیاری روند مذکور را رصد کرده و در چارچوب منافع ملی و منطقه‌یی ایران و افغانستان در پی تحکیم پایه‌های صلح و امنیت پایدار در افغانستان و منطقه باشند. رایزنی‌های ربانی در تهران قطعاً مهم بوده است، بدین شرط که نظرات ایران نیز برای همه طرف‌های درگیر در موضوع افغانستان روشن و شفاف باشد. اغلب مسوولان و کارشناسان داخلی در ایران ضمن علاقه به تقویت ثبات و صلح در این کشور به نیات آمریکا و همچنین به لیاقت و قابل اعتماد بودن نیروهای طالبان باور و اعتماد ندارند. اما اگر آتش جنگ و فتنه در افغانستان توسط نیروهای افغان بخواهد مهار شود، امری پسندیده است که طبعاً معنای آن ورود دکترین فکری طالبان به عرصه قدرت در افغانستان نیست.

برهان‌الدین ربانی در یک نگاه

برهان الدین ربانی زاده سال ۱۹۴۰ در شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان افغانستان است. وی در افغانستان به استاد ربانی و پروفیسور ربانی نیز مشهور است.

تحصیلات

او در سال ۱۹۶۳ از دانشکده شرعیات (الهیات) کابل فارغ‌التحصیل شده و در سال ۱۹۶۸ بخاطر ادامه تحصیلات عالی به مصر رفت و در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت. وی در مصر تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان‌المسلمین قرار گرفت.

جمعیت اسلامی افغانستان

در سال ۱۳۳۶ در دانشگاه شرعیات کابل همراه دیگر استادان آن دانشگاه نظیر استاد غلام

سفر چندی قبل برهان‌الدین ربانی رییس شورای صلح افغانستان به ایران از جهات مختلف رویدادی مهم و قابل ارزیابی است. ربانی از رهبران جبهه ائتلاف شمال سابق و رهبر کنونی حزب جبهه ملی افغانستان از زمانی که در راس دولت مجاهدین قرار داشت و با طالبان درگیر بود از روابط نزدیکی با ایران برخوردار بوده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله امریکا به افغانستان و سقوط امارت طالبان، برهان‌الدین ربانی و دیگر یاران سیاسی وی در جبهه شمال که عمدتاً یاران و هم‌زمان احمد شاه مسعود فقید بودند با روند جدید و پروسه سیاسی تازه و البته بین‌المللی در افغانستان همراهی کرده و به عنوان حامیان منتقد دولت حامد کرزای دوره نوینی از فعالیت سیاسی خود را آغاز کردند، البته جبهه فروپاشیده شمال در جریان انتخابات‌های ریاست جمهوری افغانستان وضع پراکنده‌یی داشت. برخی اعضای آن چون یونس قانونی و در انتخابات بعدی عبدالله عبدالله با حامد کرزای به رقابت مستقیم پرداختند و برخی اعضا چون برهان‌الدین ربانی همواره در کنار حامد کرزای باقی‌مانده و از او حمایت کردند. از همین رو بود که کرزای با حمایت قوم بزرگ خود در افغانستان غیر از پشتون‌ها از میان دیگر اقوام نیز مثل تاجیک‌ها آرای قابل توجه به دست آورد.

شورای عالی صلح

به هر حال برهان‌الدین ربانی با توصیه حامد کرزای امروز در راس شورای عالی صلح افغانستان قرار دارد؛ شورایی که نتیجه روندی است که در آن قرار است بخش‌هایی از نیروهای طالبان از طریق مذاکره جذب جامعه و حکومت در افغانستان شوند. واقعیت آن است که بی‌نتیجه بودن فعالیت و حضور نیروهای امریکا و ناتو برای تامین صلح و ثبات در افغانستان و سردرگمی امریکا در صحنه موجب تقویت این روند شده است. هر چند سطوح عالی طالبان مثل ملاعمر و دستیاران ارشدش تا به حال این روند را رد کرده و در قبال آن موضع تند اتخاذ کرده‌اند اما به نظر می‌رسد تیم کرزای روی این پروسه حساب ویژه باز کرده و امریکایی‌ها هم بدین امید ضعیف که بتوانند بین طالبان و القاعده تفکیک ایجاد کنند در حال همراهی با این روند هستند؛ اگرچه آنها نیز نمی‌توانند چندان به نتیجه کار اطمینان داشته و امیدوار باشند. در این شرایط سفر رییس شورای صلح افغانستان به تهران نشان از آن دارد که جامعه جهانی و دولت افغانستان قصد دارند همسایه بزرگ و مهم خود یعنی ایران را نیز در این جهت مطلع و همراه سازند. سفر رییس جمهور سابق و رییس فعلی شورای صلح افغانستان به ایران هم‌زمان با برگزاری اجلاس ناتو در لیسبون صورت گرفت. اجلاسی که دستور کار مهم آن افغانستان بود. از آنجا که افغان‌ها در جریان مذاکرات صلح داخلی فعال شده‌اند و ایران نیز همواره معتقد به تقویت راهکارهای بومی و منطقه‌یی برای تامین ثبات در افغانستان است، رایزنی رییس شورای عالی صلح افغانستان با مقامات ایرانی از جمله علی لاریجانی رییس مجلس، منوچهر متکی وزیر امور خارجه و سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود و معنای آن در نگاه اول این است که ایران برای تامین منافع مشروع خود در جریان تمام امور و تحولات مهم افغانستان قرار داشته و طرف مشورت و

محمد نیازی، سید محمد موسی توانا، وفی‌الله سمیعی (آخرین وزیر عدلیه حکومت ظاهرشاه)، استاد محمد فاضل، عبدالعزیز فروغ، سید احمد ترجمان و هدایت نهضت جوانان مسلمان را تأسیس کردند. در سال ۱۳۵۳ ربانی وعده‌یی دیگر از فعالان اسلامگرا که تحت تعقیب حکومت داوودخان بودند از افغانستان خارج شدند.

خط و مشی حزبی

حزب او یکی از قوی‌ترین احزاب سیاسی در کنار دیگر احزاب مخالف دولت افغانستان بود. این حزب مشی معتدل داشته و به باور کارشناسان مسائل سیاسی افغانستان از آغاز تأسیس تحت تأثیر جنبش اخوان المسلمین مصر بوده است. ربانی تا پایان حکومت‌های تحت حمایت شوروی سابق همواره با آن حکومت‌ها درگیر و خواهان خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان و سپردن حکومت به مجاهدین افغان بود.

ریاست جمهوری

ربانی پس از پیروزی مجاهدین و شکست دولت نجیب‌الله در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۹۲ رییس جمهور موقت افغانستان شد و تعیین رییس جمهور افغانستان به شورای حل و عقد واگذار شد که خود ربانی آن را تشکیل داده بود. شورای حل و عقد نیز در ۳۰ دسامبر سال ۱۹۹۲ برهان‌الدین ربانی را به عنوان نخستین رییس جمهور رسمی حکومت مجاهدین در افغانستان انتخاب کرد.

عقب‌نشینی از کابل

حکومت مجاهدین در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ کابل را که زیر حملات شدید قرار داشت به طالبان واگذار کرد. اما ربانی که مقرر حکومت را به مزار شریف انتقال داده بود هنوز به عنوان رییس جمهور رسمی افغانستان شناخته می‌شد هرچند به مرور زمان قلمروش محدود شد و فقط بر ۱۰ درصد کشور حکومت داشت.

پایان ریاست جمهوری

با حمله امریکا به افغانستان و شکست طالبان حامد کرزای در اجلاس بن رییس جمهور دولت موقت افغانستان شد و برهان‌الدین ربانی در ۲۲ دسامبر سال ۲۰۰۱ طی مراسمی رسمی حکومت را به دولت موقت افغانستان تحویل داد.

حمایت از کرزای

ربانی در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان از حامد کرزای یکی از نامزدان برای کسب مقام ریاست جمهوری افغانستان حمایت کرد. حامد کرزای در این انتخابات پیروز شد.

ربانی در پارلمان

او در انتخابات پارلمانی افغانستان نامزد شد و به عنوان نخستین نماینده مردم ولایت بدخشان با بیشترین آرا عضویت پارلمان افغانستان را به دست آورد.

جبهه ملی

ربانی در سال ۲۰۰۷ میلادی با جمعی از سران جهادی، جبهه‌یی را تشکیل داد که به باور کارشناسان این جبهه بزرگ‌ترین جبهه سیاسی مهم در افغانستان است. ربانی فعال عضو پارلمان افغانستان است. همچنین رهبر جبهه ملی افغانستان نیز است. او همواره تلاش داشته با کشورهای همسایه از جمله ایران روابط خوبی داشته باشد و درحال حاضر که در راس شورای عالی صلح افغانستان قرار گرفته هم تلاش دارد در هماهنگی با کشورهای همسایه و ایران ماموریت دولتی واگذار شده به خود را در شورا دنبال کند. سفر اخیر او به تهران هم در همین راستا ارزیابی می‌شود.

وکیل پرونده امام موسی صدر:

گام بعدی؛ محاکمه قذافی

نشست خبری وکیل امام موسی صدر، شبلی ملاط، با خبرنگاران ایرانی، به صورت ویدیو کنفرانس در دفتر موسسه امام موسی صدر برگزار شد. در ابتدای این نشست خبری، حورا صدر، دختر امام موسی صدر و مدیر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، توضیحاتی را درباره روند پرونده مطرح کرد و پس از آن خبرنگاران سئوالات خود را از ملاط پرسیدند که خلاصه‌ای از آن را در ادامه می‌خوانید

چه تضمینی برای اجرایی شدن احکام دادگاه در مورد قذافی وجود دارد؟

یک کیفرخواست و یک حکم بازداشت برای قذافی و هم‌دستانش در ربودن امام موسی صدر و همراهانش صادر شده است که در خود لبنان ضمانت اجرایی دارد، ولی طبیعتاً در سایر نقاط دنیا ندارد. اما دادگاهی در ماه اسفند برگزار خواهد شد که در آن نتایج تحقیقات دادستان لبنان درباره ربودن امام موسی صدر ارایه می‌شود. منتهی هدف ما این است که مسأله را به صورت وسیع‌تر و جهانی‌تر پیگیری کنیم.

چرا پیگیری‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی تا کنون به تعویق افتاده است؟

پیگیری‌های بین‌المللی در همه جا با تاخیر صورت می‌گیرد اما اگر بخوایم پاسخی به شما بدهم باید به این نکته اشاره کنم که صدور حکم علیه مقامات رسمی کاری پیچیده و نیازمند وقت است. قسمت دوم سختی‌هایی که در این راه وجود دارد به کشورهای مربوط می‌شود که امام موسی صدر در آنجا فرد خاصی هستند. در لبنان و در جمهوری اسلامی ایران موضعگیری‌ها در سطح مطلوبی نبوده است که منجر به اقدامی علیه قذافی شود. البته در لبنان در بیانیه وزارتی دولت، پیگیری مسأله ربودن امام و دو همراهش را یکی از وظایف اصلی دولت شمرده است و مسأله در دستگاه قضایی در حال رسیدگی است و دادگاه به جای خوبی رسیده است. در ایران هم یک کار بسیار بسیار خوبی توسط کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی صورت گرفته است که مدارک و احکام و تحقیقات درباره ربودن امام موسی صدر را به تفصیل آورده است. اما هنوز این اقدامات کافی نیست.

تמרذ قذافی از این احکام، چه تبعاتی برای او دارد؟

از لحاظ قانونی در لبنان قذافی یک فراری است و تحت تعقیب است. وقتی نشست سران عربی در لبنان برگزار شد، قذافی از ترس پیگیری‌های قانونی حتی قبل از صدور حکم بازداشتش از آمدن به لبنان خودداری کرد و یا هنگام ورودش به نیویورک با اعتراض گسترده ایرانی‌ها، لبنانی‌ها و اعرابی روبه‌رو شد که خیلی واضح خواستار بازداشت قذافی بودند و این اعتراض‌ها در روزنامه نیویورک تایمز نیز انعکاس یافت و مورد توجه قرار گرفت. این روزنامه یک صفحه خود را به مقاله‌ای اختصاص داده بود که خواستار بازداشت قذافی است.

قذافی نگرانی‌هایش را از راه‌های مختلفی نشان می‌دهد و روش‌های مختلفی را برای کنترل اوضاع دنبال می‌کند. او دو روش دارد، یکی ترغیب و دیگری تهدید، او از یک سو پیشنهادهای مالی سنگینی به خانواده‌های امام موسی صدر و دو همراه دیگرش می‌دهد. از آن سوی دیگر هم اعضای خانواده و افراد درگیر در پرونده مانند خود من را با ارسال فاکس‌های تهدید آمیز و مانند اینها تهدید می‌کند.

چگونه این آدم‌ربایی به عنوان اقدام علیه امنیتی ملی در دادگاه لبنان مطرح شد؟

دادگاه به این موضوع نپرداخته است، دولت لبنان است که در ابتدای مسأله ربودن امام و دو همراهش آقای شیخ محمد یعقوب وسید عباس بدر الدین این ربایش را اقدام علیه امنیت ملی لبنان دانست و رییس جمهور لبنان حکمی به این مضمون داد. اما خود جنایت آدم‌ربایی و ناپدیدشدن اجباری یک جنایت است و در قوانین بین‌المللی این جرم مضاعف می‌شود. در تمامی دنیا این مسائل عرف است و به همین دلیل به یک قضیه فراتر از لبنان تبدیل شد.

بیانیه وزارتی لبنان هم این مسأله را از نقطه نظر امنیت ملی لبنان حایز اهمیت ساخت. مسئله دیگر هم اینکه طرف قضایی بررسی کننده این پرونده، در لبنان المجلس العدلی است که عالی‌ترین مرجع قضایی لبنان است.

آخرین وضعیت پرونده چگونه است؟

ما وکیل خانواده‌ای خوشنام و معروف هستیم که سابقه تاریخی و اجتماعی بسیار پرافتخاری دارند. از بدو پیدایش این مسأله دو عنصر باید مورد توجه قرار گیرند. حقیقت و ومکافات. اول اینکه حقیقت کاملاً آشکار است و نزد قذافی است. این حقیقت را می‌تواند با قوت و قدرت قانون آشکار شود. امیدوارم فشار بر قذافی افزایش یابد و بتوان او را دستگیر و مکافات کرد.

فعالیت ۳۲۲ شبکه ماهواره ای مروج مذاهب انحرافی

استراتژی جذب و اعتماد سازی به صورت کامل انجام شد، برقراری ارتباط مستقیم از طریق امکانات ارتباطی نظیر نشانی سایت اینترنتی، آی پی های تماس با خارج از کشور و ارائه شماره تماس با شبکه در دستور کار مدیران شبکه های شبه دینی قرار می گیرد.

به باور این کارشناس ماهواره در این مرحله گردانندگان شبکه در مناسبت های مذهبی از مخاطب می خواهند تا دلنوشته یا دلگویه های خود را با ائمه و امامان به صورت مستقیم با دیگر هموطنان و مردم دیگر کشورها در میان بگذارد، اما دلنوشته های مخاطبان به تدریج و در یک برنامه ریزی دقیق جای خود را به نظر سنجی درباره ادیان جدید و ساختگی می دهد!

رجوع مخاطب از شبکه های مبتذل و پناه به شبکه های مذاهب انحرافی

معمدی در پاسخ به این پرسشی مبنی بر اینکه چرا مخاطب به راحتی جذب این شبکه ها می شود، می گوید: در حال حاضر شرایطی به وجود آمده که هزاران شبکه مبتذل از طریق ماهواره قابل دریافت است و افزایش بیش از حد این شبکه ها باعث شده که مخاطب به ویژه جوانان به نوعی دچار سردرگمی شوند و برای تغییر ذائقه خود مدتی هم به تماشای برنامه های این شبکه ها اختصاص دهند که مدیران این شبکه ها از همین موضوع استفاده کرده و ترند قرار مخاطب و جذب آن را اجرایی می کنند و بر این اساس انتخاب شبکه های شبه اسلامی توسط مخاطب در یک پروسه هوشمندانه انجام می شود.

شبکه ای که تبلیغات بازرگانی ندارد، چگونه اداره می شود؟

شاید برای شما هم این سؤال پیش آید که شبکه های شبه اسلامی همچون نجات، محبت، tbn که شبانه روز به دنبال القای مذاهب غیراسلامی و عرفان های دروغین هستند، چگونه و با حمایت چه کسانی حمایت می شوند؟ با نگاهی به برنامه های این شبکه ها و توجه به تفاوت بارز آنها با دیگر شبکه های ماهواره ای می توان به این پرسش پاسخ داد.

چنانچه کمی دقت کنید متوجه خواهید شد که در این شبکه ها برخلاف شبکه های دیگر که تبلیغات به عنوان قطب اصلی اداره آن به حساب می آید، هیچگونه تبلیغاتی وجود ندارد.

به گفته مرتضی سالاری استاد ارتباطات، در حال حاضر برای اخذ یک پهنای باند ساده روی ماهواره هاتبرد باید ۲۸ هزار دلار پرداخت که با هزینه ۶۰ هزار دلار آپ لینک و هزینه های جانبی رقم بالایی می شود، به باور سالاری این در حالی است که هیچگونه تبلیغاتی از شبکه های مذهبی به ویژه شبکه های شبه دینی برای کسب درآمد پخش نمی شود و این موضوع نشان می دهد که منابع عظیمی از سوی کشورهای غربی برای اداره این شبکه ها به صورت برنامه ریزی شده وجود دارد.

با پیاده روی خود را در برابر سرطان بیمه کنید

به صورت مداوم و حداقل ۱۰ سال به انجام فعالیت هایی مانند پیاده روی پرداخته بودند، کم ترین خطر ابتلا به سرطان روده را بین تمام افرادی که مورد بررسی قرر گرفته بودند، داشتند.

دکتر کاتلین وُلین از مدرسه پزشکی دانشگاه واشنگتن و از اعضا این تیم تحقیقاتی در این باره می گوید: افرادی که بیشترین درصد فعالیت روزانه را داشتند، بیشترین بهره را در این زمینه داشته اند، البته این افراد لزوماً به دو ماراتن یا فعالیت چندین ساعته نمی پرداختند. وی در ادامه به افراد توصیه کرد تنها با ۲۰ دقیقه پیاده روی در روز، خطر ابتلا به تعداد زیادی از بیماری ها را در خود کاهش دهند.

وی خاطر نشان می کند: اعضا تیم تحقیقاتی ما پس از با بررسی نتایج پژوهش ها دریافتند با این شرایط، شما از نظر جسمی و روحی احساس بهتری خواهید داشت و در نتیجه عملکرد بهتری نیز پیدا می کنید.

وی اظهار می دارد: افرادی که به صورت مداوم فعالیت داشته اند، کمتر از افراد کم تحرک در معرض مرگ ناشی از سرطان روده بزرگ قرار داشتند.

طبق آخرین اطلاعات موجود در حال حاضر از بین ۱۹۰۰ شبکه آزاد و کددار ماهواره ای که در آسیا قابل دریافت است، ۳۲۲ شبکه با شگردهای مختلف به دنبال ترویج مذاهب انحرافی و عرفان های کاذب هستند و این در حالی است که در روزهای گذشته کارشناسان و جامعه شناسان ضمن هشدار نسبت به دور تازه فعالیت این شبکه ها خواستار برنامه ریزی برای مقابله با خطرات ترویج عرفان های دروغین در شبکه های شبه دینی شده اند.

به تازگی یکی از مسئولان سازمان صدا و سیما به طور مستند به بیان مشخصات شبکه های ماهواره ای مذهبی و تکنیک شبکه های شبه مذهبی پرداخته است که به نظر می رسد با توجه به سکوت چندین ساله مدیران دست اندرکار برای اطلاع رسانی وضعیت شبکه های ماهواره ای در ایران این صحبت ها می تواند از یک سو بیانگر واقعیتی تلخ و حقیقتی انکارناپذیر درباره خطرات شبکه های شبه اسلامی و از طرف دیگر هشدار برای خانواده ها و به ویژه جوانان باشد.

به گفته مهدی شریفی، رئیس مرکز واحد مونیتورینگ صدا و سیما در حال حاضر ۳۲۷ ماهواره در جهان فعال هستند که از این تعداد ۲۱۴ ماهواره در آسیا سیگنال های ارتباطی را از فرستنده ها دریافت و برای گیرنده میلیون ها نفر ارسال می کنند. همچنین براساس آخرین اطلاعات موجود از ۱۹۰۰ شبکه آزاد و کد دار ماهواره ای قابل دریافت در ایران ۳۲۲ شبکه به ترویج ادیان ساختگی، عرفان های نوظهور و بهائیت می پردازند.

اینکه استفاده از ماهواره در ایران آزاد است یا نه، به ما ارتباطی ندارد و این مسئولان هستند که باید برای این موضوع تدابیر لازم را ببندیشند، اما آنچه به ما مرتبط می شود، شفاف سازی افکار عمومی و آگاه سازی اقشار مختلف جامعه به ویژه جوانان از خطرات این نوع شبکه ها است، چراکه با کمی دقت و تامل در برنامه ها و نوع رفتار و گویش مجریان این شبکه ها می توان به شگردهای آنها برای جذب جوانان و ترویج ادیان ساختگی پی برد.

استفاده از شگرد جذب مخاطب در پوشش مباحث اسلامی
اولین شگرد و دستورکار شبکه های اسلامی نما برای جذب مخاطب، طرح مباحث اسلامی برای مدت زمان مشخصی است. رضا معمندی، کارشناس ماهواره با بیان این مطلب می گوید: این شبکه ها که به صورت هفتگی به تعداد آن هم افزوده می شود، در اولین گام برای ترویج فرهنگ ضد اسلامی و جذب مخاطب در قالب یک شبکه کاملاً اسلامی و بدون هیچ تضادی با افکار و عقاید مذهبی در کشور ایران فعالیت خود را آغاز می کنند.

به گفته این کارشناس ماهواره، استفاده از موسیقی های لذت بخش مذهبی و نوحه های منتخب و زیبای محلات مختلف ایران در این مرحله به عنوان پتانسیل رسیدن به هدف به حساب می آید.

مرحله دوم: دلنوشته و دلگویه هایی با ائمه!

بنابر صحبت های معمندی در مرحله دوم زمانی که

نتایج بررسی های جدید پژوهشگران حاکی از آن است که پیاده روی روزانه به مدت ۳۰ دقیقه خطر مرگ ناشی از سرطان روده بزرگ را کاهش می دهد.

به گزارش شبکه ایران به نقل از تلگراف، پیاده روی منظم همچنین خطر ابتلا به بیماری های قلبی، دیابت و انواع مختلف سرطان را در افراد به میزان قابل توجهی کاهش می دهد.

انجام فعالیت های منظم حتی پس از تشخیص ابتلای فرد به سرطان نیز می تواند مفید و موثر باشد.

طی پژوهشی، محققان داده های پزشکی مربوط به ۱۵۰ هزار زن و مرد را که پیش از این و برای پژوهش دیگری جمع آوری شده بود، مورد بررسی قرار دادند.

طی این پژوهش، داده های مربوط به فعالیت های این افراد در بین سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۷ مورد بررسی قرار گرفت. پژوهشگران داده های مربوط به سطوح فعالیت افراد و موارد تشخیص ابتلا به سرطان روده بین سال های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۵ و موارد مرگ ناشی از آن در سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۶ را مورد بررسی قرار دادند.

پژوهشگران با بررسی این داده ها دریافتند افرادی که

نگاهی به نقش نشستن طولانی مدت در بروز بیماریهای قلبی - عروقی

این مطلب را ایستاده بخوانید

علیرضا مجیدی

لیپو پروتئین لیپاز مولکولی است که نقش اساسی در پردازش چربی در بدن دارد، بافت های زیادی از جمله بافت های عضلانی این مولکول را می سازند. اگر لیپوپروتئین لیپاز بدن کم باشد، بدن دچار مشکلاتی می شود، مثلاً میزان بیماری قلبی بالا می رود.

مطالعاتی که بر روی موش ها انجام شده، نشان داده که که این مولکول تنها در هنگامی که موش ها وادار به ایستادن بشوند، در عضلات پایشان ساخته می شود. به عبارت دیگر، نشستن طولانی می تواند متابولیسم بدن را مختل کند.

اما لیپو پروتئین لیپاز، تنها مولکولی نیست که با فعالیت ماهیچه ها ساخته می شود و غیرفعال بودن باعث کم شدن میزانش می شود. انقباض فعال عضلات، مجموعه ای از مواد دیگر را هم وارد جریان خون می کند که در مصرف و ذخیره قند و چربی ها، مؤثر هستند.

برای اثبات این ادعا تحقیق جالبی انجام شد: از تعدادی از افراد که عادت داشتند روزانه ۱۰ هزار گام حین فعالیت های معمول روزانه، بردارند، خواسته شد که با کمی تبیلی مثلاً استفاده بیشتر از آسانسور یا خودرو، تنها ۱۳۰۰ قدم کمتر بردارند. آزمایشات نشان دادند که تنها در عرض دو هفته، متابولیسم چربی و قند آنها، نسبت به قبل، مختل شده است. در ضمن توزیع چربی در بدن آنها مختل شد و آنها در همین دو هفته، چربی بیشتر در ناحیه کمر، ذخیره کرده بودند.

تحقیق جالب دیگر روی افرادی انجام شد که عادت داشتند ساعات متعددی بنشینند، این تحقیق نشان داد که آنهایی که گاهی به خود استراحتی می دهند و در راهرو قدمی می زنند، اندازه دور کمر کمتری دارند و پروفایل قند و چربی بهتری نسبت به کسانی دارند که اصلاً از پشت میز خود برنمی خیزند. شما ممکن است به دلایل مختلف کاری داشته باشید که مستلزم پشت میزنشینی طولانی باشد، مثلاً کارمند یک اداره باشید، یا پزشکی باشید که باید ساعات طولانی در مطب بنشینند، یا اصلاً بلاگر و کاربر اینترنتی باشید که روزانه ۳ ساعت را صرف نوشتن و مرور مطالب اینترنت می کند، در این صورت چگونه می توانید، از خطرات نشستن طولانی، رهایی پیدا کنید؟؟

یکی از راهکارها استفاده از میزی است که بتوان در حال ایستاده هم پشت آن کار کرد. در این صورت می توانید هر از چند گاه پشت میز بایستید و کارها را در این وضعیت انجام دهید. شاید برای بیشتر ما ایرانی ها که ترجیح می دهیم، مشت مشت قرص و جوشانده برای کم کردن چربی و قند وزن خود بخوریم، چنین توصیه هایی عجیب و غریب باشند. اما واقعیت این است که با تغییر سبک زندگی آن هم به میزان اندک، می توان سلامتی بهتری به دست آورد.

مثلاً شما می توانید تنها با صرف چند صد هزار تومان، یک دوچرخه ثابت بخرید و بعد حین تماشای فوتبال، با سریال های مورد علاقه تان، به آرامی رکاب بزنید، خواهید دید که بدون اینکه نیاز به ورزش های شدید، رفتن به باشگاه یا رژیم های عجیب و غریب و به دقت محاسبه شده باشد، سلامتی تان ارتقا پیدا خواهد کرد.

اصلاً اهمیتی ندارد که شما هر روز صبح بدوید یا مرتب ورزش و نرمش کنید، چرا که اگر در مابقی روز، روی صندلی اتوموبیل یا دفتر کارتان یا روی مبل راحتی منزلتان بنشینید و بی تحرک باشید، خطر چاقی، دیابت، بیماری قلبی و تعدادی از سرطان ها و مرگ زودرس در شما بالا می رود.

به عبارت دیگر نشستن طولانی مدت می تواند باعث شود که اثرات سودمند ورزش منظم و شدید، خنثی شود.

نتایج چندین پژوهش چنین ادعایی را ثابت کرده اند. این تحقیقات نشان داده اند که نشستن طولانی مدت می تواند منجر به افزایش اندازه دور کمر، بالا رفتن فشار خون و افزایش قند خون شود. در کمال تعجب بر اساس این تحقیقات ثابت شده که کسانی که روزانه ۳ ساعت پای تلویزیون می نشینند و در این فاصله به خود حرکت نمی دهند، حتی اگر برنامه ورزش منظم هم داشته باشند، درست به اندازه کسانی که ورزش نمی کنند، چاق می شوند.

خوب! واقعاً چرا نشستن طولانی مدت، اینقدر برای بدن زیان آور است و چرا حتی با ورزش نمی توان مضرات این عدم تحرک را جبران کرد؟

برای این ادعا دو پاسخ وجود دارد:

۱- نشستن، واقعاً یکی از غیرفعال ترین وضعیت هایی است که بدن می تواند داشته باشد. چون در این حین اصلاً کالری قابل ملاحظه ای سوزانده نمی شود. واقعیت این است که حتی آدامس جویدن، انرژی بیشتری نسبت به نشستن مصرف می کند!

حتی وقتی که ایستاده باشید و اصلاً حرکتی نکنید، انرژی بسیار بیشتری سوزانده می شود. چرا که در این حین عضلات پشت و شانه تان باید منقبض شوند و شما هر از گاه، باید این پا و آن پا کنید، این کارها محتاج صرف انرژی هستند.

در ضمن باید این مسئله را در نظر داشته باشید که فرایند چاق شدن، غالباً بسیار تدریجی و نامحسوس اتفاق می افتد، شما ممکن است، در عرض یک سال فقط یک کیلوگرم وزن اضافه کنید و سال بعد تنها یک و نیم کیلو. کافی است فقط روزانه ۳۰ کالری بیشتر از نیازتان غذا بخورید تا با شتاب آهسته، اما پیوسته ای، اضافه وزن پیدا کنید. مصرف ۳۰ کالری اضافه، واقعاً محسوس نیست، چون فقط با خوردن یکی دو لقمه موز یا چند خلال سیب زمینی، این میزان کالری وارد بدن می شود. پس اگر کاری کنیم که هر روز تنها ۳۰ کالری بیشتر بسوزانیم، می توانیم بر این چاقی تدریجی غلبه کنیم.

سوزاندن این ۳۰ کالری، بسیار آسان است، کافی است روز یکی دوبار به جای آسانسور از راهپله استفاده کنید، به جای ایمیل زدن به همکاران که در اتاق کناری است، خودتان شخصاً به اتاقش بروید و با او صحبت کنید، به جای استفاده از خودرو برای رفتن به فروشگاه سر کوچه، پیاده این مسافت کوتاه را طی کنید و بالاخره گاه و بیگاه، پشت میز کارتان بایستید و از نشستن طولانی مدت پرهیز کنید.

۲- اما نشستن طولانی مدت با مکانیسم دیگری به جز سوزاندن کم کالری هم می تواند به بدنتان آسیب برساند.

دکتر لاریجانی:

آیت الله سبحانی الگوی وحدت حوزه و دانشگاه است

حضرت آیت الله سبحانی (دامه عزه) تقدیر و تشکر می‌نمایم. ایشان با استاد و پژوهشگر نمونه دانشگاه تهران جناب آقای دکتر محمد محمدرضایی، از سر تواضع و فروتنی همکاری بسیار صمیمی علمی داشته‌اند که نتیجه آن تألیف برخی کتب درسی اسلامی دانشگاهی می‌باشد.

ما این الگوی وحدت را گرامی داشته و از همه فرهیختگان و اساتید حوزوی و دانشگاهی انتظار است که این نمونه را به عنوان تجربه‌ای موفق فراروی خود قرار دهند و برای اصلاح متون درسی دانشگاهی و اسلامی شدن علوم انسانی، فعالیت‌های ارزشمندی به عمل آورند.

عزیزان (ره) در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود همواره در گوش و جانمان طنین انداز است که می‌فرمایند: "توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم‌تر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند."

در این راستا، اینجانب از همه تلاش‌گرانی که برای تحقق هر چه بیشتر وحدت حوزه و دانشگاه گام‌های موثری برداشته‌اند به خصوص از زحمات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شخصیت عالی قدر

حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری همواره بر وحدت همه جانبه حوزه و دانشگاه برای نیل به یک جامعه الگو و پیشرو، تأکید داشته‌اند. روز شهادت استاد شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح (ره) به نام روز وحدت حوزه و دانشگاه فرصتی است تا هر ساله ابعاد این مساله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته تا از خاطره‌ها محو نگردد.

بر همه مسئولین، فرهیختگان و اساتید حوزه و دانشگاه فرض است که در جهت تحقق اسلامی شدن دانشگاه‌ها و اصلاح متون درسی دانشگاهی، هر چه بیشتر گام بردارند؛ زیرا که توصیه امام

رئیس مجلس شورای اسلامی با تقدیر از تلاش‌های آیت الله سبحانی در تألیف برخی کتب درسی دانشگاهی، این مرجع تقلید را الگوی وحدت حوزه و دانشگاه معرفی کرد.

دکتر علی لاریجانی در پیام خود به سومین آیین تجلیل از مؤلفان کتاب‌های درسی معارف اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور که دیروز در موسسه امام صادق (ع) برگزار شد آورده است: "اهمیت وحدت حوزه و دانشگاه به عنوان دو نهاد علمی و بالنده در جهت تعالی و سعادت جامعه و تحقق اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست.

آیت الله مقتدایی:

آیت الله سبحانی، مفسر کبیر در عصر حاضر است

وی با اشاره به برخی آثار فاخر و ارزشمند آیت الله سبحانی تصریح کرد: مبارزه با وهابیت، منحرفین، دشمنان اسلام و مبارزه با تحجر و کوتاه فکریان مهم‌ترین بخش‌های تألیفات این استاد گرانقدر را تشکیل می‌دهند و باعث غنا و ارزشمندی آثار آیت الله سبحانی شده است.

مدیر حوزه‌های علمیه با اشاره به سوابق انقلابی آیت الله سبحانی اظهار داشت: آیت الله سبحانی در ابتدای پیروزی انقلاب و زمانی که تشخیص دادند تألیف قانون اساسی جمهوری اسلامی در رأس امور کشور قرار دارد به عضویت در مجلس خبرگان رهبری درآمده تا بتوانند نقش موثری در این امر مهم ایفا کنند.

وی اضافه کرد: آیت الله سبحانی تمام طول عمر پر برکت خود را وقف اسلام کرده و توانسته‌اند در کرسی تدریس شاگردان عالم و متعهد را تربیت کنند، تألیفات این استاد گرانقدر چه در مباحث فقهی از قبیل علم فقه، تفسیر، اصول بسیار گسترده و گرانمایه است و در حقیقت می‌توان آیت الله سبحانی را مفسر کبیر در عصر حاضر معرفی کرد. آیت الله مقتدایی با بیان اینکه این عالم وارسته تفسیر موضوعی که یکی از تفسیرهای مهم در قرآن کریم است را رایج کرده است، خاطرنشان کرد: شخصیت آیت الله سبحانی می‌تواند به عنوان یکی از الگوهای برتر و ممتاز در حوزه و دانشگاه به طلاب و دانشجویان معرفی شود.

اسلام وجود داشته و آنچه که در حوزه‌های علمیه یافت می‌شود، به دانشگاه‌ها منتقل شده و علوم روز و پیشرفت و تحول مناسب روز نیز از دانشگاه به حوزه‌های علمیه منتقل شود.

مدیر حوزه‌های علمیه در بخش دیگری از سخنان خود ضمن تقدیر از مقام علمی آیت الله سبحانی بیان داشت: تألیفاتی که این عالم وارسته داشته‌اند در حوزه‌های علمیه منشأ اثرات بسیار زیادی بوده است و جز دروس حوزوی قرار گرفته است. وی اضافه کرد: تألیفات آیت الله سبحانی می‌تواند هدف وحدت حوزه و دانشگاه را محقق سازد و اثری که این عالم وارسته با همکاری دکتر محمد رضایی به رشته تألیف درآورده‌اند، گواه این مسئله است.

مدیر حوزه‌های علمیه گفت: آیت الله سبحانی تمام طول عمر خود را وقف اسلام کرده است و می‌توان او را مفسر کبیر در عصر حاضر ذکر کرد. آیت الله مرتضی مقتدایی در مراسم تجلیل از مقام علمی آیت الله سبحانی و سومین آیین تجلیل از مؤلفان کتاب‌های درسی معارف اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور که در سالن همایش‌های موسسه امام صادق (ع) برگزار شد، در سخنانی اظهار داشت: نام گذاری روزی به نام سالروز وحدت حوزه و دانشگاه یکی از ابتکارات امام خمینی (ره) بود که برکات بسیاری برای انقلاب اسلامی به همراه داشت. وی ادامه داد: هدف از وحدت حوزه و دانشگاه این است که در سایه علم، تعهد و عمل به

آیت الله آملی لاریجانی:

متاسفانه غیبت کردن، خلاف گفتن و افترا بستن در جامعه رواج دارد

برای انجام امر به معروف و نهی از منکر در کتب فقهی ذکر شده است بیان شود، حتماً موجب تقویت بنیانهای فضایل اخلاقی در جامعه و موجب منع از گسترش امور منکر می‌شود.

به آن توجه شده آسان از کنارش نگذریم و حداقل مردم در محیط‌هایی که زندگی می‌کنند با زبان، یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. رئیس قوه قضاییه تأکید کرد: احساس می‌شود که متاسفانه غیبت کردن، خلاف گفتن، افترا بستن و مسائل اینچنین در جامعه رواج دارد و کسی اعتنا نمی‌کند و از کنارش می‌گذرند در حالیکه اگر در هر جمعیت کوچک یا بزرگی کسی خلافی مرتکب شد و دروغی گفت و تهمت زد، به او تذکر داده بشود که این حرف خلاف است و درست نیست و البته با شرایطی که

گفت: متاسفانه این بحث در جامعه کمرنگ شده است با این که نصوص دینی ما خصوصاً قرآن و روایات اهل بیت همه بر اهمیت این مساله دلالت می‌کند، قانون اساسی نیز اصلی را به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده که متاسفانه تا به حال تبدیل به قانون نشده است. آیت الله لاریجانی تأکید کرد: کمرنگ شدن امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه به رواج منکر و کوچک شدن اهمیت معروف می‌انجامد. وی افزود: ما امیدواریم که این نعمت بزرگی که در آیات و روایات

مردم ما در صحنه بودند موجب شده است که بیگانگان از این کشور قطع امید نکنند. وی گفت: ما امیدواریم که همواره مردم در صحنه باشند؛ مخصوصاً زمانی که ولی فقیه زمان از مردم برای حضور در صحنه دعوت می‌کند، چرا که حضور مردم در صحنه، انقلاب و نظام اسلامی را بیمه می‌کند. وی افزود: ما امیدواریم که همواره این خصیصه بزرگ مردمی بودن برای نظام ما پایدار باشد. رئیس قوه قضاییه در ادامه به ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اشاره کرد و

رئیس قوه قضاییه در جلسه مسئولان عالی قضایی به سالگرد حماسه نهم دی اشاره کرد و گفت: نهم دی حماسه مردم کشور ما بود در مقابل فتنه گران و در مقابل کسانی که به سادگی می‌خواستند کشور را به اجانب بفروشد. گرچه دعاوی زیبایی داشتند اما عمل بیرونی آنها در تخلف از قانون و قانون گریزی در مسیر اهدافی بود که کشورهای بیگانه می‌پسندیدند و برایش کف می‌زدند و لذا حضور مردم در صحنه در مقابل اینها حماسه بسیار بزرگی بود. لاریجانی افزود: هرگاه که

حمیدرضا ترقی:

مراجع را وارد دسته بندی های سیاسی نکنید

بعثت

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی
دو هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول:
سید هادی خسروشاهی
سر دبیر:
سید محمود خسروشاهی
دفتر مرکزی:
قم: خیابان شهید (صفائی) نبش ممتاز
تلفکس: ۷۷۴۱۴۲۳
صندوق پستی: ۱۳۶
چاپ: مینایی
پست الکترونیکی:
Besatonline@gmail.com

موتلفه اسلامی ادامه داد: نقش علما و مراجع در مسائل سیاسی کشور در واقع نقش مشروعیت بخش به حرکت‌های جامعه و تعمیم دادن موضع ولایت فقیه به اسلام ناب است. ترقی در پایان با بیان این که مراجع و علما همواره از ورود به دسته‌بندی‌های سیاسی و جناحی پرهیز می‌کنند، تصریح کرد: متدینین و شخصیت‌های سیاسی نیز باید سعی کنند که این اسلام‌شناسان و نگهبانان اسلامیت نظام را وارد دسته‌بندی سیاسی نکنند و اظهار نظرهای آن‌ها را مبتنی بر اسلام و نه بر اساس نگاه‌های سیاسی تلقی کنند و با نگاه سیاسی با این دیدگاه‌ها برخورد نکنند.

دینی سعی می‌کنند اظهار نظرهایی را که در مورد موضوعات مختلف انجام می‌دهند اولاً موید نظام اسلامی باشد، ثانیاً در جهت اصلاح امور جامعه و در مسیر اسلام ناب محمدی (ص) و این که اظهار نظرشان مغایرتی با حکم ولی فقیه نداشته باشد. ترقی با بیان این که علما و مراجع و شخصیت‌های دینی جزء مهم‌ترین گروه‌های مرجع و قشر متدین جامعه هستند، گفت: متدینین جامعه سعی می‌کنند همواره تابع ولی فقیه و مرجعیت باشند و حمایت مراجع تقلید از نظرات ولی فقیه می‌تواند نقش موثری در افزایش حضور و گسترده مردم در حمایت از نظام داشته باشد. این عضو شورای مرکزی حزب

وی با بیان این که مراجع و علمای بزرگوار با اظهار نظرهای خود مسیر اسلامی نظام را تضمین کرده و می‌کنند و اظهار نظر آن‌ها همیشه با استقبال مردم مواجه بوده است، افزود: ممکن است اظهار نظر مراجع و علما در برخی از موضوعات، با نظر ولی فقیه زمان و حاکم در کشور تفاوت‌هایی داشته باشد و در این موارد با توجه به این که مراجع به این اعتقادند که نظریه حاکم بر کشور نظر ولی فقیه است نوعاً علما و مراجع در این نوع موضوعات سعی می‌کنند اظهار نظر خود را در این زمینه طرح نکنند و در واقع با سبک و سیاقی که در نظام حوزوی ما وجود دارد علما و مراجع و شخصیت‌های

یک عضو شورای مرکزی حزب موتلفه اظهار کرد: در طول تاریخ انقلاب اسلامی اظهار نظر علما و مراجع عظام تقلید، مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر و مراقبت و حفظ اسلامیت نظام بوده و این اظهار نظرها همیشه مورد توجه دولتمردان و مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. حمیدرضا ترقی با اشاره به اهمیت نقش مراجع و علما به خصوص در تاریخ معاصر ایران و انقلاب اسلامی با بیان این مطلب گفت: مردم نیز به صورت طبیعی از این نوع اظهار نظرها که ضامن حرکت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور در مسیر اسلام بوده حمایت کرده و آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند.